

شماره ۲۰۴

طی تلگرافی به رئیس شورای امنیت
و وزیرای خارجه ۱۵ کشور عضو آن :
مسئول شورای ملی مقاومت
قطع هرگونه حمایت بین المللی
از رژیم خمینی و تحریم خرید نفت
از این رژیم سرکوبگر و جنگ طلب را
خواستار شد
در صفحه ۳۱



سال پنجم - بنحسب ۳ خرداد ماه ۱۳۶۳ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

پیام

سازمان مجاهدین خلق ایران
بمناسبت دوازدهمین سالروز
شهادت بنیانگذاران
و دو تن از اعضاء کادر مرکزی

در صفحه ۳۱

جاودان باد خاطره تابناک بنیانگذاران و ۲ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران



مجاهد شهید محمود عسگری زاده مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن بنیانگذار کبیر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد مجاهد شهید بنیانگذار علی اصغر بدیع زادگان مجاهد شهید عبدالرسول مشکین فام

شرکت مسئول و هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

• دیدارهای مسئول شورای ملی مقاومت
باشخصیت های سیاسی ایتالیا
ونمایندگان احزاب کشورهای مختلف :

* برخی از اعضاء رهبری احزاب "سوسیالیست" ، "کونیست"
"دمکراسی پرولتاریا" و "رادیکال" ،
* تعدادی از سناتورها و نمایندگان برجسته مجلس ایتالیا ،
* رهبران "کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا" و "اتحادیه
کارگران ایتالیا ،
* دبیران جمن ملی پارتیزان های ایتالیا ،

* رهبر حزب رادیکال و دبیر اجرائی "شیلی دمکراتیک" ، سفیر
رئیس جمهور آرژانتین ، دبیرکل حزب سوسیالیست قبرس ،
عضو کمیته مرکزی حزب کونیست یوگسلاوی ، نماینده ی حزب
سوسیالیست ترقیخواه لبنان ، دبیر امور بین المللی حزب
سوسیالیست اسپانیا ، دبیر امور بین المللی حزب سوسیالیست
فرانسه ، نماینده ی حزب سوسیالیست بعث عراق ، نماینده ی
حزب سوسیالیست سنگال ، و ...

• انعکاس مطبوعاتی و خبری

شرکت مسئول شورا در کنگره حزب سوسیالیست

* مصاحبه با آوانتی ارگان حزب سوسیالیست

* مصاحبه با کوریر ، دولاسرا

* مصاحبه با خبرگزاری ملی ایتالیا (A.N.S.A)

* مصاحبه با آژانس خبرنگاری ایتالیا (A.G.I.)



ورونا (ایتالیا) ، شنبه ۲۲ اردیبهشت - معارفه ی برادر مجاهد مسعود رجوی با آقای بتینو کراسی دبیرکل حزب
سوسیالیست ونخست وزیر ایتالیا در ضیافت شام دبیرکل حزب برای مهمانان خارجی . آقایان منوچهر هزارخانی
(نماینده ی شورا در ایتالیا) ، محمد حسین نقدی و رضا اولیاء همراه با مسئول شورا ، به دعوت حزب سوسیالیست در
چهل و سومین کنگره ی این حزب شرکت نمودند . دکتر هزارخانی و آقای نقدی در عکس فوق دیده می شوند .

• عکس العمل شدید رژیم خمینی

* احضار سفیر ایتالیا در تهران توسط وزارت خارجه ی خمینی و تسلیم یادداشت اعتراض بخاطر
دعوت از مسئول شورای ملی مقاومت

* اطلاعیه ی مطبوعاتی سفارت خمینی در رم و اعتراض به نخست وزیر و حزب سوسیالیست ایتالیا
در رابطه با دعوت از برادر مجاهد مسعود رجوی و "حفاظت شدید" از او

• در حاشیه فعالیت های هیئت نمایندگی شورا در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا ...

(در صفحات ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸ و ۲۹)

شرکت مسئول و هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

دیدارهای مسئول شورای ملی مقاومت با شخصیت‌های سیاسی ایتالیا و نمایندگان احزاب کشورهای مختلف

حزب و وزیر سابق) دیدار و گفتگو داشت.

آقای ماتزونه دبیر بین‌المللی انجمن ملی پارتنیزان‌های (مقاومت ضدفاشیستی) ایتالیا نیز با برادر مجاهد مسعود رجوی دیدار و گفتگو نمود.

در این سفر همچنین آقای حاجید میتربو دبیرکل حزب سوسیالیست قبرس، آقای سات کام بولل، رهبر حزب سوسیالیست مورس، امیلیو دلا بالدا و پاتریسیا بوزینانی، رئیس و دبیرکل حزب سوسیالیست سان مارینو، آقای بنجامین تنلیز کی، رهبر تبعیدی حزب رادیکال شیلی و دبیر اجرایی "شیلی دمکراتیک" آقای ایری‌گواین فرستاده‌ی ویژه‌ی رئیس‌جمهور آرژانتین، آقای هوتسینجر دبیر امور بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه، خانم الناقلورس، دبیر امور بین‌المللی حزب سوسیالیست اسپانیا، آقای روزی داگلاس،



چهل و سومین کنگره‌ی حزب سوسیالیست ایتالیا، ورونا - ۱۱ تا ۱۴ ماه مه ۱۹۸۴

هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت

ورونا، سرویس خبری "مجاهد" - چهل و سومین کنگره‌ی حزب سوسیالیست ایتالیا ۱۱ تا ۱۴ ماه مه (۲۱ تا ۲۴ اردیبهشت) در شهر ورونا در شمال ایتالیا برگزار شد و بدعوت حزب سوسیالیست، برادر مجاهد مسعود رجوی در رأس هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت، در این کنگره شرکت نمود. هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت مرکب از آقایان منوچهر هزارخانی (نماینده‌ی شورا در ایتالیا)، محمد حسین نقدی و رضا اولیا بود. هزارخانی عضو شورای ملی مقاومت و نویسنده و روشنفکر برجسته‌ی ایرانی است که نام او برای اغلب هموطنان مبارز ما آشنا است. محمد حسین نقدی در گذشته کاردار ایران در ایتالیا بود که در نخستین سال مقاومت به شورای ملی مقاومت پیوست و هم‌اکنون از فعالترین کادرهای دیپلماتیک شورای ملی



منوچهر هزارخانی - مسعود رجوی - محمد حسین نقدی - رضا اولیا

دبیر امور بین‌المللی حزب کارگر دومنیکن، آقای منصور عثمان، نماینده‌ی حزب سوسیالیست بعث عراق، آقای آفردهر، نماینده‌ی حزب سوسیالیست ترقیخواه لبنان، آقای ژوزف ماتیا م‌نماینده‌ی حزب سوسیالیست سنگال و آقایان ایلیا کورتزی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی و میلان راکاس عضو کمیته‌ی مرکزی اتحاد سوسیالیست یوگسلاوی؛ با مسئول و هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت دیدار و گفتگو داشتند.

کاپانا دبیرکل دمکراسی پرولتاریا از این جمله‌اند. مسئول شورای ملی مقاومت ایران همچنین با آقایان مارتلی و اسپینی معاونان آقای کراکسی دبیرکل حزب سوسیالیست، خادم سناتور بونیور و آقای اسکانی اعضاء رهبری و کمیته‌ی مرکزی و مسئولین روابط بین‌المللی حزب سوسیالیست و برخی دیگر از اعضاء رهبری حزب مانند آقای ویتورلی (عضو رهبری حزب و رئیس انستیتو مطالعات استراتژیک ایتالیا) و خانم مانیانی نوبا (عضو رهبری

ایتالیا و عضو هیئت رئیسه‌ی جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر، خانم کودری‌نیانی عضو هیئت رئیسه‌ی مجلس نمایندگان و عضو هیئت رئیسه‌ی جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر، آقای فورمیکا رئیس گروه پارلمانی سوسیالیست، آقای کیارا مونته رئیس گروه کمونیست در سنا و عضو برجسته‌ی رهبری حزب کمونیست، آقای لاما دبیرکل کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا، آقای بنونوتو دبیر کل اتحادیه‌ی کارگران ایتالیا، آقای پانلا رهبر حزب رادیکال ایتالیا و آقای

ترتیب می‌دهد که در آنها رنج و شکنج مردم و رشیدترین فرزندان خلق ایران و نیز استواری مقاومت پیروزمند ایران بازگو می‌شود. طی روزهای شبانه و یکشنبه (۲۲ و ۲۳ اردیبهشت) مسئول شورای ملی مقاومت همراه با هیئت نمایندگی شورا با بسیاری از مقامات و شخصیت‌های سیاسی ایتالیا و نمایندگان پارلمان و اعضاء رهبری احزاب مختلف و رهبران سندیکایی دیدار و گفتگو نمود. آقای انیولتی معاونت سنای

مقاومت می‌باشد. رضا اولیا هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز ایرانی است که سالهای طولانی در ایتالیا بحالت تبعید بسر برده است تعدادی از پیکره‌ها و آثار او - منجمله پیکره‌ای از مبارز شهید خسرو روزبه - در میدین شهرهای مختلف ایتالیا نصب شده است. رضا اولیا همچنین در راستای فعالیت‌های حقوق بشر و امور مربوط به پناهندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا بسیار فعال است و همچنین مستمرا در شهرهای مختلف ایتالیا نمایشگاه‌هایی

شرکت مسئول و هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

برخی دیدارهای مسئول شورادر جریان کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا



آقای گیارامونته عضو رهبری حزب کمونیست و رئیس گروه پارلمانی حزب در سنای ایتالیا



خانم گودری نیانی عضو هیئت رئیسه مجلس نمایندگان و عضو هیئت رئیسه جامعه دفاع از حقوق بشر (چپ مستقل)



آقای آنیولتی معاون سنای ایتالیا و عضو هیئت رئیسه جامعه دفاع از حقوق بشر (چپ مستقل)



آقای اسکانی عضو کمیته مرکزی و مسئول بخش روابط بین المللی حزب سوسیالیست



خانم سنا تور بونی ور عضو رهبری حزب سوسیالیست ایتالیا و مسئول روابط بین المللی



آقای فورمیگا رئیس گروه پارلمانی سوسیالیست



آقای مات زورنه دبیر بین الملل انجمن ملی پارتیزان های (ضد فاشیست) ایتالیا



آقای بنونو تودبیرکل اتحادیه کارگران ایتالیا (U.I.L.) سندیکا مهم کارگری ایتالیا که یک میلیون و سیصد هزار کارگر را در بر می گیرد



آقای لاما دبیرکل C.G.O.L. کنگد راسیون سراسری کارگران ایتالیا، مهمترین سندیکا کارگری این کشور که بیش از ۴/۵ میلیون کارگران صنایع ایتالیا را در بر می گیرد



آقای گاپانا دبیرکل دمکراسی پرولتاریا



آقای اسپینی معاون دبیرکل حزب سوسیالیست ایتالیا و عضو پارلمان



آقای پائلا رهبر حزب رادیکال ایتالیا

شرکت مسئول و هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

برخی دیدارهای مسئول شورا در جریان کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا



آقای بنجامین تیلیزگی دبیر اجرایی "شیلی دمکراتیک" و رهبر تبعیدی حزب رادیکال شیلی



آقای هوتسینجر دبیر بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه



آقای الیاگورتزی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی و آقای میلان راکاس عضو کمیته مرکزی اتحاد سوسیالیست یوگسلاوی



آقای ژوزف ماتیم نماینده حزب سوسیالیست سنگال



خانم النافلورس دبیر بین‌المللی حزب سوسیالیست اسپانیا



آقای حاجید میتریو دبیرکل حزب سوسیالیست قبرس

نگاهی به سوابق حمایت‌های شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌های مختلف ایتالیا

از مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران

دیدارهای مسئول ...

برادر مجاهد مسعود رجوی در این دیدارها، آخرین تحولات اوضاع ایران، نقض شدید حقوق بشر در زندان‌های خمینی و در سراسر ایران، وضعیت پناهندگان ایرانی در ایتالیا و سایر کشورها، مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق و سیاست صلح شورای ملی مقاومت، ابعاد مختلف مقاومت ایران و برنامه و ترکیب سیاست‌ها و طرح‌های مختلف شورای ملی مقاومت را تشریح نمود و مدارک لازم در هر یک از این زمینه‌ها را ارائه داد. او از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران بخصوص تحریم بین‌المللی ارسال اسلحه برای رژیم خمینی و شناسایی مقاومت مردمی ایران را خواستار گردید و بر تامین تسهیلات ضروری برای پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف تاکید ورزید.

هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت همچنین در ضیافت شامی که شنبه ۲۲ اردیبهشت از سوی آقای کراکسی دبیرکل حزب سوسیالیست و نخست‌وزیر ایتالیا برای مدعوین خارجی ترتیب داده شده بود شرکت کرد.

از همان زمان آغاز سرکوبگری و جنایات خمینی، و در شرایطی که فشار و شکنجه و اختناق بر علیه مجاهدین خلق ایران افزایش می‌یافت و مقاومت مسلحانه‌ی سراسری نیز آغاز نشده بود؛ بسیاری از شخصیت‌ها و احزاب و سندیکاهای دمکراتیک و ترقیخواه ایتالیایی به‌مناسبت‌های مختلف، حمایت خود از مبارزات عادلانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران را رسماً اعلام نموده و خفقان و سرکوب در ایران را محکوم می‌نمودند. فی‌المثل در رابطه با دستگیری مجاهد قهرمان محمدرضا سعادت‌ی و یا کشتار و شکنجه‌ی مجاهدین در شهرهای مختلف کشور و یا در سالن‌های اخص مجاهدین، پیام‌های متعددی دریافت می‌نمودیم که در همان زمان در مجاهد منتشر می‌شد. خواهران و برادران ما در انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در ایتالیا، طی این مدت به جد کوشیده بودند که تبلیغات شام-

ساخته و خمینی پرداخته‌ی ضد مجاهدی را خنثی نموده و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران در برابر دیکتاتوری سلطنتی و دیکتاتوری ارتجاعی مذهبی را چنانکه باید به مردم و نیروهای سیاسی ایتالیا معرفی کنند. پس از تاسیس شورای ملی مقاومت و ورود مسئول اول سازمان به پاریس نیز پیام‌های متعدد اعلام حمایت و پشتیبانی از ایتالیا مستمرا در نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان منتشر می‌گردید. سپس نشریه‌ی ایتالیایی زبان "آزادی ایران (ایران لیبراتیون)" که بطور هفتگی در چند هزار نسخه توسط انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در ایتالیا منتشر می‌شود نقش بسیار ارزنده‌ای در روشن کردن افکار عمومی ایتالیا نسبت به اوضاع ایران و مقاومت مردم ما، ایفا نمود. در همین اثناء بود که یک بانوی قهرمان ایتالیایی بنام "امادال فورنو" در حالیکه تصاویر نوجوانان

میلیشای اعدام شده توسط خمینی را بر سینه نصب نموده بود، خود را در شهر ترویزو به‌آتش کشید. آنگاه در اوائل سال ۶۱ دکتر هزارخانی از جانب مسئول شورا به عنوان نماینده‌ی شورا در ایتالیا معرفی شده و شروع به کار کرد. او از همکاری‌های ارزشمند کسانی همچون آقایان نقدی و اولیا در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی و هنری برخوردار بود. که در ابتدای این گزارش به آنها اشاره کردیم.

مجاهد شماره‌ی ۱۳۳ (دیماه ۱۳۶۱) لیست مبسوطی از حمایت‌های سیاسی که از جانب احزاب، سازمانها، گروهها و اتحادیه‌های کارگری و صنفی و شخصیت‌های مختلف ایتالیایی اعم از سناتورها و نمایندگان مجلس و وکلای دادگستری و اطباء و اساتید دانشگاه دریافت شده است؛ منتشر ساخت. در این لیست طولانی فهرستی از فدراسیون‌ها و بخش‌های مختلف

حزب سوسیالیست، حزب دمکراسی پرولتاریا، حزب وحدت پرولتاریا، حزب کمونیست ایتالیا، اتحادیه‌ی زنان ایتالیا، انجمن سراسری پارتنانهای ایتالیا، انجمن یزشکان دمکرات ایتالیا، فدراسیون کارگران فلزکار ایتالیا (میلان)، کنفدراسیون کشاورزان ایتالیا (پسکارا)، فدراسیون ملی کارگران هنرهای تجسمی، فدراسیون متحد کارگری، فدراسیون‌های کارگری و کارمندی محلی (از قبیل فدراسیون کارگران خدمات عمومی آمبریا، فدراسیون کارگران صنایع چوب و ساختمان بلونیا، فدراسیون کارگران حمل و نقل گیلوریا، فدراسیون کارگران شیمی پیمونت و ...)، سندیکای ملی نویسندگان ایتالیا و بسیاری جریان‌ها و شخصیت‌های دیگر را ارائه داده است.

سپس به مناسبت‌های مختلف و در سالن‌های گوناگون بقیه در صفحه‌ی ۲۹

انعکاس مطبوعاتی و خبری شرکت مسئول شورا در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

مصاحبه با "آوانتی"

ارگان حزب سوسیالیست ایتالیا

چهل و سومین کنگره حزب سوسیالیست

ایتالیا

مصاحبه‌ای با رهبری مجاهدین ایران

رجوی: تحریم اقتصادی بر علیه ایران خمینی

Avanti!

۱۵/مه/۱۹۸۴

3 CONGRESSO ISI

Un'intervista al leader dei mujaheddin iraniani
**Rajavi: «Sanzioni economiche
 contro l'Iran di Khomeini»**

کشور بر علیه نیروهای مقاومت می‌باشد. ولی دقت شود که جنگ خارجی توسط خمینی برای سرپوش گذاردن بر جنگ داخلی آغاز گردیده است. در درون هیئت حاکمه‌ی رژیم خمینی نیز اختلافات بسیار عمیقی وجود دارد. در آخرین انتخابات پارلمانی که ماه گذشته انجام گرفت به اندازه‌ی کافی از مردم شرکت نداشتند. به مرور زمان سازمان‌یافتگی مقاومت، بطور وسیعی گسترش یافته و به نظر می‌رسد که ریشه دوانیده است. دقیقاً عدم حضور مردم در انتخابات، تجربه‌ی سیاسی‌ای بدنبال داشت که مقاومت از آن بهره می‌برد. رژیم از برگزاری میتینگ انتخاباتی برخی از کاندیداهایش نیز جلوگیری به عمل آورد. بطور خلاصه می‌توانم بگویم که توازن قوا از حل این معما ناشی می‌شود: یا رژیم خمینی به سرگروب، گشتار و جنگ همچنان تکیه خواهد کرد یا در واقع توسط شورای ملی مقاومت، مجاهدین خلق، صلح و دمکراسی سرنگون خواهد شد و راه‌حل‌های دیگری وجود ندارد.

ما موفق شدیم که، چه در داخل و چه در خارج از کشور، یک آلترناتیو دمکراتیکی را که بخاطر ویژگی‌های بارزش مورد تأیید است، معرفی نمائیم. این ویژگی‌ها یکی دمکراسی و دیگری رسیدن به صلح می‌باشند. این آلترناتیو در شورای ملی مقاومت، که شامل ۱۵ عضو از سازمان‌های مختلف سیاسی نظیر جنبش مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران و سایر تشکلات سیاسی و همچنین شخصیت‌ها می‌باشد، تبلور پیدا کرده است. یک روزنامه‌نگار مجبور نیست که خوشبین و یا بدبین باشد، بلکه بایستی واقع‌بین باشد. بنابراین از رجوی می‌پرسم که تا با دقت به من جواب دهد، اینکه: توازن قوای واقعی موجود در ایران چه می‌باشد؟ "خمینی بایستی در دو جبهه بجنگد. یکی آن جنگی است که بر علیه عراق پیش می‌برد و دیگری در داخل

بقای خود از یکطرف بایستی جنگ را ادامه دهد و از طرفی دیگر به سرگویی که در سراسر کشور جریان دارد متکی است. رژیمی که تنها نقطه‌ی اتکا (اقتصادی) او درآمد نفت است. بنابراین می‌توانیم تأکید نمائیم که بدون شک این رژیم دیر یا زود محکوم به سرنگونی است."

رجوی در ضمن مطالبی برای افزودن دارد: "رژیم خمینی بخاطر بحران‌های شدید، بی‌ثبات و لرزان است. اقتصاد کشور نیز توسط هزینه‌های جنگی بلعیده می‌شود، نرخ‌های احتیاج عمومی در عرض مدت کوتاهی ۲۰ درصد افزایش یافته است؛ نیمی از نیروی کار در ایران، یعنی ۶ میلیون نفر، بی‌کار است؛ صادرات فرش که قبل از خمینی در صدر لیست صادرات ایران بعد از نفت قرار داشت، ۸۰ درصد کاهش یافته و تولید پنبه نیز ۷۰ درصد تنزل کرده است؛ در این گیرودار است که تأکید می‌نمائیم که این رژیم هیچ آینده‌ای ندارد.

ما موفق شدیم که، چه در داخل و چه در خارج از کشور، یک آلترناتیو دمکراتیکی را که بخاطر ویژگی‌های بارزش مورد تأیید است، معرفی نمائیم. این ویژگی‌ها یکی دمکراسی و دیگری رسیدن به صلح می‌باشند. این آلترناتیو در شورای ملی مقاومت، که شامل ۱۵ عضو از سازمان‌های مختلف سیاسی نظیر جنبش مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران و سایر تشکلات سیاسی و همچنین شخصیت‌ها می‌باشد، تبلور پیدا کرده است. یک روزنامه‌نگار مجبور نیست که خوشبین و یا بدبین باشد، بلکه بایستی واقع‌بین باشد. بنابراین از رجوی می‌پرسم که تا با دقت به من جواب دهد، اینکه: توازن قوای واقعی موجود در ایران چه می‌باشد؟ "خمینی بایستی در دو جبهه بجنگد. یکی آن جنگی است که بر علیه عراق پیش می‌برد و دیگری در داخل

مصاحبه با "کوریر دلا سرا"

CORRIERE DELLA SERA ۱۶/مه/۱۹۸۴

مصاحبه با دشمن شماره‌ی یک خمینی که سه سال است

در پاریس در تبعید بسر می‌برد

به گفته رجوی، رهبر "مجاهدین"، از سال ۸۱

چهل هزار اعدام در ایران صورت گرفته است

۷۹ یعنی بلافاصله پس از بازگشت پیروزمندانه‌ی خمینی به تهران، در دهکده‌ای دور دست و در مراسم دهمین سالگرد مرگ مصدق که توسط نیروهای لائیک حدود یک میلیون نفر گردهم آورده شده بودند، نیز دیده بودم. آیت‌الله طالقانی، که دست‌ها و پاهایش از شکنجه در زندان‌های شاه آسیب دیده بودند، در این مراسم سخنان غرائی برای نشان دادن ایرانی نوین و خوشبخت که اصول قرآن می‌توانست در کنار سایر عقاید بصورت دمکراتیک

ورونا - همچون صدام حسین رئیس‌جمهور عراق، مسعود رجوی را می‌توان به عنوان دشمن شماره‌ی یک آیت‌الله خمینی محسوب کرد: اولی تقریباً از ۴ سال پیش با او در جبهه‌ی جنگ "خارجی" است؛ و دیگری بطور مدام و مضاعفی او را در جبهه‌های غیرقابل رویت جنگ "داخلی" مشغول کرده است. رئیس P.M.O.I. (سازمان مجاهدین خلق ایران) از سال ۸۱ در پاریس و در تبعید بسر می‌برد، رجوی، شواهد یکی از بزرگترین تراژدی‌های تاریخ معاصر را به



Massoud Rajavi, presidente del mujaheddin del popolo

مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق

همزیستی داشته باشد، ایراد فرمود. این موضوع آرزوی مسعود رجوی، که بعد از طالقانی سخنرانی نمود، نیز بوده است ولی خمینی نظرش چیز دیگری بود و اینکه جمهوری اسلامی (اش) که از انقلاب تولد یافت، هرگونه "شیطنت فلسفی غربی" را نیز حتی بطور شکلی تحمل نمی‌کند. رجوی می‌گوید: "به قانون اساسی که پیشنهاد کرده بود رای ندادیم، زیرا فهمیده بودیم که حاکمیت نه فقط با مردم و مردم مسلمان نیست، بلکه متعلق به آخوندگانی که دور خمینی جمع شده بودند، می‌باشد. در ژانویه سال ۸۰ من کاندیدای نیروهای دمکراتیک و منجمله لائیک بودم و در ضمن حمایت کرده‌ام که تحت آزار و بقیه در صفحه ۲۸

کنگره‌ی گل میخک‌ها (سوسیالیست‌ها) در ورونا آورده است. ۲۷ ساله، قوی، دارای چهره‌ای پهن و کشیده با سیل‌های مشکی می‌باشد و در کنار هیئت‌های خارجی، اما با یک تفاوت، نشسته است: کاملاً توسط حلقه‌ای از محافظین، مامورین دیگوس DIGOS (پلیس ضد تروریستی ایتالیا) که مسئولین حفاظت از سلامت وی می‌باشند، تحت مراقبت قرار دارد. به محض اینکه از جایش تغییر مکان می‌دهد و با وجود اینکه قدم زدن در میان دوستان مشخص شده خطری ندارد، ولی این عده او را با دقت تمام دنبال و مواظبت می‌نمایند. چهره‌ی رجوی برایم تازگی ندارد، زیرا وی را در فوریه

اخبار کوتاه

اخبار واحدهای عملیاتی

به نقل از ستاد عملیاتی مجاهدین خلق ایران

شیراز

طی تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق، یکی از آخوندهای جنایتکار دادستانی ضد خلقی شیراز بنام علیزاده، بشدت زخمی شده و روانی بیمارستان گردید. مطابق گزارش رسیده رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد خلق در ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ماه، در خیابان پرسی گاز، محله قالیشویی شیراز، براساس شناساییها و با یک طرح عملیاتی، علیزاده، آخوند جنایتکار دادستانی شیراز را طی یک تهاجم انقلابی و با شلیک ۵ گلوله، بشدت زخمی می نمایند؛ به دلیل شدت جراحات وارده، این مزدور توسط نیروهای کمکی بلافاصله به بیمارستان منتقل می گردد. رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات، سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

تهران

ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه، رزمندگان مجاهد خلق یکی از جاسوسان و خبرچینان منطقه نظام آباد تهران، بنام غلامحسین عباسی را در خیابان ۱۴ متری لشکر، مورد شناسایی قرار داده و طی یک تهاجم انقلابی بهلاکت رساندند. عباسی مزدور از عناصر سرکوبگر منطقه نظام آباد بود که در رابطه با کمیته و مرکز بسیج منطقه، در ایجاد اختناق و سرکوب نقش فعالی داشت. رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام عملیات سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

اخباری از زندانها

دژخیمان رژیم در زندان اوین که تا چندی قبل برای اذیت و آزار زندانیان، آنها را مجبور به گوش دادن یا خواندن سرود ارتجاعی "خمینی ای امام" می کردند، اخیرا خواندن این سرود را ممنوع اعلام کرده اند. این ممنوعیت بدانجهت صورت گرفته است که زندانیان هنگامیکه مجبور به خواندن این سرود می شده اند، بجای ترجیع بند "خمینی ای امام"، بطور دستجمعی می گفته اند: "خمینی ای حمار".

طبق آخرین خبر رسیده، اکثریت قریب به اتفاق زندانیان سیاسی زندان اهواز، به علت فقدان امکانات بهداشتی و زیستی، به بیماری های پوستی منجمله قارچ و یک نوع اپیدمی مخصوص پوستی که باعث تاول زدن سطح پوست بیماران می شود، مبتلا گردیده اند.

جلادان رژیم، در هر یک از ساختمان و بندهای اوین، سلول هایی را به زندانیان روانی اختصاص داده اند که از حداقل امکانات زیستی هم برخوردار نمی باشند. در بندی موسوم به "آموزشگاه" در یک سلول به ابعاد ۳x۳ متر که هیچ پنجره و روزنه ای به فضای بیرون ندارد، ۲۰ بیمار روانی در شرایط اسفباری نگهداری می شوند. زندانبانان جانی، نه تنها کوچکترین رسیدگی درمانی و بهداشتی در مورد این قربانیان شکنجه بعمل نمی آورند، بلکه با کوچکترین بهانه ای آنها را به زیر شلاق و شکنجه برده و فشارهای بیشتری بر آنها وارد می کنند. وضعیت این اسرا که بر اثر شدت فشار و شکنجه های روحی و جسمی تعادل روانی خود را از دست داده اند، بحدی است که پزشکان وابسته به رژیم نیز آنها را تأیید کرده اند؛ اما

اعتراضات کارگری

* در تاریخ ۲۸ اسفندماه سال گذشته، عده ای از کارگران نیروگاه برق اصفهان توسط مدیران این کارخانه از کار برکنار شده و تسویه حساب و پرداخت حقوق های عقب افتاده ی آنها را به بعد از عید موکول نموده اند. بدنبال این جریان، کارگران اخراجی در جلو اداره ی کار اصفهان تجمع نموده و نسبت به این عمل مدیران سرسپرده ی رژیم اعتراض می کنند.

جنایت فجیع مزدوران کمیته ی ضد خلقی

در قائم شهر

در جریان انتخابات فرمایشی رژیم در قائم شهر، یک روستائی زحمتکش که به افشاکاری و مخالفت بر علیه یکی از کاندیداهای سرسپرده ی خمینی بنام "شیخ قنبری" دست زده بود، توسط ایادی این مزدور جنایتکار بطرز فجیعی به قتل رسید. مزدوران کمیته به دستور شیخ قنبری، هنگامیکه این روستائی بیدفاع به همراه فرزند خردسالش از قائم شهر عازم روستای محل سکونت خود بود، راه را بر او بسته و با شلیک یک گلوله در دهان وی، او را در مقابل چشمان وحشت زده ی فرزندش به قتل می رسانند. بدنبال این عمل وحشیانه، مزدوران جنایت پیشه ی خمینی تلاش می کنند تا با صحنه سازی این جنایت فجیع خود را ناشی از یک تصادف اتومبیل وانمود کنند؛ اما مردم روستا که از واقعیت این جنایت سبعانه آگاهی یافته بودند، تشییع جنازه ی این روستائی زحمتکش را به صحنه ی اعتراض بر علیه رژیم و مزدوران ضد خلقی خمینی تبدیل کرده و با شعار "مرگ بر کمیته" به تظاهرات می پردازند.

بلوف های ارتجاعی

وعجزوناله زبونانه رفسنجانی

خامنهای رئیس جمهور خمینی: "در منطقه ی خلیج فارس اون کسی بیشتر ضرر می کند که اگر یک روز راه عبور و مرور نفت در این منطقه دچار خطر بشود، همه ی زندگی سیاسی و اقتصاد آنها به خطر می افتد، اون کسانی ضرر می کنند که زندگیشون را وابسته به نفت و وابسته به خارج از مرزهای خودشان کرده اند."

(رادیو رژیم - ۲۱/اردیبهشت/۶۳)
رفسنجانی رئیس مجلس ضد خلقی: "ما از پیش سیاستمان را اعلان کردیم و امروز هم دوباره بررسی کردیم و دیدیم که همان سیاست، سیاست صحیحی است که در یک جمله یا خلیج فارس برای همه امنیت دارد و یا برای هیچ کس امنیت ندارد."

(جمهوری - ۲۶/اردیبهشت/۶۳)
رفسنجانی در نمایش جمعی تهران: "ما نفت نفروشیم یعنی هیچی نخیریم، یعنی فشنگ هم تهیه نکنیم، یعنی گندم هم نیاریم، یعنی مواد کارخونمون را هم نیاریم، یعنی قطعات کارخونمون را هم نیاریم معنای این حرف یعنی این ... برای یک چنین مسئله ی خطرناکی مردم ایران!! حاضرند تا پای جانشون تا اقصی نقاط جنگ بایستند."

(رادیو رژیم - ۲۸/اردیبهشت/۶۳)

تغییر نام سازمان امنیت و اطلاعات خمینی

اخیرا نام سازمان امنیت و اطلاعات رژیم خمینی "ساواما" به "ساواجا" که مخفف "سازمان امنیت و اطلاعات جمهوری اسلامی ایران" می باشد، تغییر یافته است. اکثر عناصر ساواجا همان ساواکی های سابق بوده و سیستم مخابراتی و ارتباطی آن نیز همان سیستم سابق اداری ساواک شاه خائن می باشد.

دژخیمان خمینی از ترس افشای جنایات خود از آزاد کردن یا معالجه ی این بیماران خودداری می کنند.

* زندان سیاسی شهر سردشت که محل سابق "خانه ی معلمین" این شهر می باشد، عمدتا بوسیله ی نیروهای سرکوبگر گشت سپاه ضد خلقی (موسوم به ثارالله) اداره می شود و در حال حاضر ۱۵۰ تن از زنان و مردان مجاهد و مبارز در آن نگهداری می شوند و کلیه ی این زندانیان از مدتها پیش تاکنون ممنوع الملاقات می باشند.

رژیم خمینی مجروحین و معلولین جنگ را

بحال خود رها می کند.

* مدتی است ایادی رژیم مجروحین و معلولین جنگی را پس از انتقال به تهران در ایستگاه راه آهن رها کرده و به آنها توصیه می کنند که جهت معالجه از اقوام و خانواده هایشان کمک بگیرند.

* یکی از افراد ارتش که هر دو پایش را در جبهه های جنگ از دست داده و در یکی از بیمارستان های تهران بستری گردیده بوده، پس از مدتی از او می خواهند که بیمارستان را ترک کرده و به منزل برود؛ در حالی که او هنوز به مداوا و مراقبت پزشکی احتیاج مبرم داشت. این موضوع اخیرا در مورد کلیه ی مجروحین جنگی صورت می گیرد.

مصادره اوضاع فلاکت بار مردم به جنگ

* رفسنجانی جنایتکار: "البته ما قبول داریم که با وضع تورم فعلی و مشکلات زندگی، تامین یک زندگی خوب برای کارکنان ادارات مشکل است اما این مسئله بخاطر جنگ، انقلاب (!) و تورم جهانی (!) است و مقداری از آن هم ناشی از گرفتاری های گوناگون است."

(کیهان - ۱۸/اردیبهشت/۶۳)
* رضوی دبیرکل سازمان امور اداری و استخدامی رژیم خمینی در پاسخ به این سوال که "چه تصمیماتی جهت افزایش حقوق کارمندان دولت و بازنشستگان در دست اقدام دارید؟"، گفت: "واقعیت قضیه اینست که در حال حاضر امکانات لازم را برای این امر، مهیا و آماده نداریم... همانطور که برادران رزمنده ی ما در جبهه ها از جان خود مایه می گذارند، همه ی مردم و کارمندان دولت نیز در صحنه ی اقتصادی رزم کنند و با علاقه، کار خود را ادامه دهند."

(اطلاعات - ۱۳/اردیبهشت/۶۳)

دانش آموزان طعمه های جنگ خمینی

اخیرا به جاسوسان امور تربیتی در مدارس دستور داده شده است که دانش آموزان را جهت اعزام به جبهه های جنگ آماده نمایند. در همین رابطه مزدوران رژیم در دبیرستان های منطقه ی ۱۷ تهران، پس از یک هفته سخنرانی و گلو پاره کردن برای تطمیع و ترغیب دانش آموزان و فرستادن آنها به جبهه، به نتیجه ای نرسیده و هیچکس حاضر به نام نویسی برای رفتن به جبهه نمی شود. در همین رابطه جاسوسان امور تربیتی در مراسم صبحگاهی یکی از دبیرستان های این منطقه علنا دانش آموزان را "منافق" خوانده و با وقاحت تمام اعلام کرده اند که: "اگر دانش آموزان خود را جهت اعزام به جبهه معرفی نکنند، مدرسه را تعطیل خواهند کرد."

جاودان باد خاطره تابناک بنیانگذاران و ۲ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

پیشوایان رهائی خلق و میهن و پرچمداران اسلام انقلابی

"... دلم می‌خواهد در برابر ارواح طیبه‌ی آنها و هزاران ... شهید مجاهد دیگر، با تقدیس و احترام، زانو بزنم و به روان پرفروش آموزگار و بنیانگذار کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران - محمد حنیف‌نژاد - که چنین نسلی از خود بجا گذاشته، درود بفرستم ... فاقم وجهک‌للدین حنیفا ..."

برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه

"... شخصیت‌های بزرگ و والا مقام تاریخ کسانی هستند که بر اساس یک چارچوب جدید و نوین، یک سیستم "نو" را پی‌افکنده و راه جدیدی در قلمرو مشخصی از حرکت و حیات اجتماعی انسان گشوده‌اند. اما به جرات می‌توان گفت که شوریدن بر سنت‌ها و روش‌های موجود و متداول در زمینه‌ی "مبارزه" و درنوردیدن افکار و روش‌های کهنه که لزوماً به معنی بریدن از نمایندگان این روش‌ها و ایستادن در برابر آنها نیز هست، بسیار دشوارتر است. زیرا علاوه بر تسلط، تمییزی عمیق و انقلابی، اعتماد بنفس، ظرفیت و قاطعیت فوق‌العاده‌ای را طلب می‌کند. در پرتو چنین خصوصیتی بود که برادران شهید بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و خصوصاً برادران حنیف‌نژاد، راه جدیدی را فراراه انقلاب رهائیبخش خلق‌مان گشودند ..."

سردار شهید آزادی مجاهد کبیر موسی خیابانی

در پرتو ایدئولوژی انقلابی اسلام، امکان یافته بود؛ در بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه بنیانگذار کبیر محمد حنیف‌نژاد به هم پیوست و به "تکامل" و حیاتی تازه راه برد و آنگاه به همت ایمان استوار و اندیشه‌ی ژرف و خصال والا‌ی انقلابی آن گروه اندک - که خود از قلب نهضت ملی ایران بپا خاسته بودند - در تار و پود "سازمان مجاهدین خلق ایران" جریان یافت و به‌سرماهی گرانبهای تاریخ و مبارزات آینده‌ی خلق قهرمان ایران، تا نیل به جامعه‌ای آزاد، توحیدی و عاری از طبقات تبدیل گردید. باشد که برای همیشه از گزند و تناول فرصت‌طلبان و کاسبکاران حرفه‌ای بازار سیاست در امان مانده و در مسیر حراست از آزادی‌های انقلابی، استقلال ملی و حاکمیت مردمی، نسل‌های دلیر مقاومت و ایمان را بپروراند.

مرزبندی قاطع و آشتی‌ناپذیر بین "اسلام" و "ارتجاع" و تاکید بر خصیصه‌ی "ضد ارتجاعی" بودن عنصر مجاهد خلق که همواره از سوی بنیانگذار کبیر محمد حنیف‌نژاد بر آن تاکید می‌شد و فی‌الواقع جلوه‌ای دیگر از عمق بینش ژرف توحیدی و آگاهی انقلابی آنان بود، از همان روز نخست پادزهر خمینی

رفتند و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، مبارزه‌ی سازمان - یافته بر مبنای ایدئولوژی انقلابی اسلام را بنیان نهادند. مبارزه‌ی که بر دوش آگاهترین و فداکارترین فرزندان خلق - که همه‌ی هستی خود را بطور حرفه‌ای وقف این مبارزه می‌نمودند - طراز و کیفیتی نوین از "سازمان رهبری کننده‌ی سیاسی" را در تاریخ ما پدید آورد و در میدان خطیر عمل انقلابی و با عبور از روزهایی چون ۱۱ بهمن ۱۳۵۰ (شهادت مجاهد کبیر احمد رضایی)، ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ (شهادت اولین دسته‌ی اعضای مرکزیت سازمان) و ۴ خرداد ۱۳۵۱، بنام عنصر "یکتاپرست مجاهد خلق" هاله‌ی سردرگمی‌ها، سرخوردگی‌ها و بی‌اعتمادی‌های توده‌ی مردم و بویژه توده‌های عظیم مردم مسلمان را از هم درید و به نقطه‌ی امید و محور عشق و اعتماد فزاینده‌ی مردم ایران بدل گردید.

به این ترتیب همه‌ی موارث ارزنده و سنن پرافتخار و تاریخی مبارزات ملی، از مجاهدین صدر مشروطه تا مجاهدین جنگل و تا نهضت ضد استعماری مردم ایران برهبری دکتر مصدق فقید، با یک "جهش" انقلابی و ایدئولوژیکی عظیم که در زمینه‌ی همان مبارزات تاریخی و

۴ خرداد، دوازدهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران و ۲ تن از اعضای والا مقام کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، مجاهدین شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، رسول مشکین فام و محمود عسکریزاده، پیشوایان رهائی "خلق و میهن" و پرچمداران "اسلام انقلابی" در دوران معاصر را گرامی می‌داریم.

رادمردان استوار و پاکبخته‌ای که در شب‌های سرد و تاریک سالهای خفقان بار دهه‌ی ۴۰، شعله‌های شور و مقاومت برافروختند و جوانه‌های امید و ایمان به انقلاب را در قلب‌های مستعدترین و فداکارترین فرزندان این خلق پرورش دادند؛ شهادتی بس گرانقدر و والا مقام که در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری پلیسی، بنیاد یک مبارزه‌ی پیروزمند انقلابی، حرفه‌ای، مکتبی، سازمان یافته و مبتنی بر ایدئولوژی توحیدی را بر ویرانه‌های ناگامی‌های خلق ما پی‌ریزی کردند.

آنان در زمره‌ی صالح‌ترین عناصری بودند که در پرتو درک عمیق از مبارزه و به اتکاء صداقت انقلابی خویش، موفق به شکستن بن بست مبارزه‌ی میهن‌مان در آن دوران شدند و به‌گفته‌ی پدر طالقانی "راه جهاد را گشودند"؛ جهادی شکوهمند و پیگیر که نه تنها آزادی یک خلق تحت ستم را دنبال می‌کرد، بلکه همچنین رسالت سنگین آزادی یک مکتب را نیز بدوش داشت؛ مکتبی که انبوه جطیات و خرافه‌های طبقاتی، چهره‌ی اصیل انقلابی و ضد استثماری آنرا پوشانده بود.

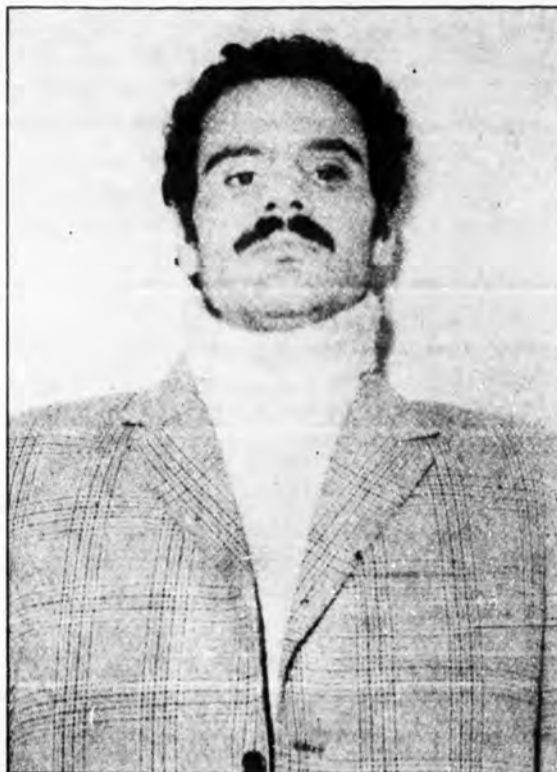
درست در شرایطی که پس از سرکوب خونین ۱۵ خرداد، دیگر کمتر کسی در صحنه‌ی مبارزه باقی مانده بود، این انقلابیون پاکباز که پرچمدار ایدئولوژی توحیدی بودند، پس از عبور از این گذرگاه خونین و با مطالعه و تعمق در مبارزات ۷۰ ساله‌ی اخیر ایران، اساسی‌ترین نقایص مبارزات گذشته را بررسی کرده و علل اصلی شکست‌ها را مشخص نمودند. آنگاه با عزمی راسخ در مسیر برافراشتن پرچم مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی پیش

برای تصمین آزادی، استقلال و تمامیت میهن بشمار می‌رود. برآستی اگر سازمان مجاهدین خلق ایران با تمام هویت ایدئولوژیکی، خطوط سیاسی و سنت‌ها و ساخت ویژه‌ی تشکیلاتی خود، دقیقاً در ضدیت تمام عیار با آنچه امروز خمینی مظهر پلید آن بشمار می‌رود، بنیان نهاده نمی‌شد، تاریخ امروز و آینده‌ی ایران چگونه رقم می‌خورد؟ و اگر "نسل حنیف" کمر همت بر نمی‌بست و "راه حنیف" و آموزش‌های او نبود، خیانت عظیم و تاریخی خمینی، یعنی خیانت به امید و اعتماد مردم که بنیانگذار کبیرمان آنرا بزرگترین خیانت‌ها شمرده است، با ملت و میهن چه می‌کرد؟ و آثار مخرب و مسموم آن از اعماق جامعه و تاریخ ایران چگونه قابل زدودن بود؟ آری، "نسل حنیف"، نسل انقلاب کبیری که امروز در سراسر ایران برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی و کسب آزادی و استقلال ملی قیام نموده است، در شرایطی به تجلیل بنیانگذارانش می‌پردازد که با تمام هستی خود برای ادامه‌ی راه آنان بی‌خاسته و در ظلمات غدر و خیانت خمینی، برای حراست از مشعل امید و اعتمادی که آنان برافروختند و پاسخ به پیام "وفا و صداقت انقلابی" که آنان در راهش جان باختند، پاکبازانه‌تر و درخشانتر از هر زمان دیگر، استوار و سنجیده به پیش می‌رود و بدینسان یاد و راه آنان را با "امید و ایمان"، "آگاهی و عمل"، "عزت و شرف" و نفی هرگونه "بأس و انفعال"، "سردرگمی و بی‌عملی" و "سستی و زبونی"، پاس می‌دارد. رهروان راه حنیف برآنند که در تداوم راه بنیانگذاران خود نه فقط استقلال و آزادی ایران بلکه "کلمات" و "مفاهیم" انقلابی و بویژه فرهنگ و ایدئولوژی جاودان "اسلام" و "توحید" را نیز از چنگال غدر و خیانت خمینی نجات بخشند. حال بگذار تا فی‌المثل مفهوم مقدس و تاریخساز "فدا" و شهادت را خمینی‌گرایان "خرافه‌ای پوچ و مبتذل" جلوه‌دهند و با شیادگی و دجال‌گری و عوام‌فریبی، آنرا به وسیله‌ای در خدمت بقیه در صفحه‌ی ۲۶

و خمینی‌گرایی را در قلب جریان انقلابی و مبارزاتی آینده‌ی ایران بدرافشانی نمود و با تکیه بر آموزش‌های وسیع نظری و عملی در این رابطه، مرزهای استواری بین جریان انقلابی مجاهد خلق، متکی به ایدئولوژی ناب توحیدی با هرگونه استنباطات شرک آمیز و آلوده به زنگارهای طبقاتی و خرافه‌های جاهلی از اسلام، برقرار گردید. به این ترتیب بنیانگذاران سازمان، بویژه بنیانگذار کبیر محمد حنیف‌نژاد که براصیل‌ترین و ارزشمندترین موارث و سنت‌های مبارزات ملی خلقمان تکیه داشتند، توانستند در سایه‌ی کار عمیق و خلاق تثوریک خود و دست یازیدن به این حقیقت ژرف که جایگاه اسلام اصیل و انقلابی در رأس محور تکامل و ترقیخواهی اجتماعی انسان است؛ مبنای ایدئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی استواری برای آگاهترین و رشیدترین فرزندان قهرمان امروز و فردای ایران پایه‌گذاری کنند؛ همان فرزندان و نسلی که اکنون در برابر مهیب‌ترین سیل ویرانگر تاریخ معاصر ایران - یعنی خمینی - به‌درخشانترین مقاومت تاریخ ایران قیام کرده‌اند.

بنابراین به حق باید براین واقعیت تاکید کنیم که نسل حنیف‌نژاد، نسل رشید و هوشیاری که هرگز به دشمن پلید خلق، امان و مجال ابتکار عمل نداده و به‌عکس، چه از نظر موضع‌گیری هوشیارانه‌ی سیاسی و چه از نظر رشادت و ابتکار عمل نظامی، رژیم دجال افسونگری چون خمینی را تا هم‌اکنون نیز بطور استراتژیک مطلقاً منفور و بی‌آینده کرده است؛ نسلی که برخی از مظاهر ارتجاع ضد بشری را نه فقط با گلوله و سلاح، بلکه حتی با "عملیات مقدس انتحاری" از خاک پاک ایران پاکسازی نموده و با نثار دهها هزار شهید و اسیر هرگز از پای ننشسته و بازهم نخواهد نشست؛ نه یک تشکل خاص گروهی و سازمانی، بلکه همچون گنجینه‌ای ملی و مردمی، متعلق به تمامی تاریخ و خلق قهرمان ایران است. گنجینه‌ای که از ژرفنای مبارزات این خلق محروم بیرون آمده و امروز مهمترین سرمایه‌ی نظامی و سیاسی و تشکیلاتی

جاودان باد خاطره تابناک بنیانگذاران و ۲ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران



عکسهایی از دوران اسارت بنیانگذاران سازمان در شکنجه‌گاه شاه خائن (از راست به چپ: مجاهدین شهید سعید محسن، محمد حنیف نژاد و صغریه زادگان)

فرازها و جملاتی از شهدای قهرمان ۴ خرداد ۵۱

اگرچه خفقان و اختناق و دیکتاتوری پلیسی رژیم وابسته شاه خائن و پس از آن خیانت خمینی و مزدورانش مانع از آن شد که آخرین پیام‌ها و وصایای انقلابی این پیشتازان مجاهد خلق به دست مردم و یاران و هم‌زمان آنان برسد، اما همان بخش اندک از سخنان و گفتار آنان که توسط محدود یارانمان در سلول‌های اوین شنیده شده بود، دهان به دهان نقل شد و بمتابه‌ی رهنمودها و آموزش‌هایی نفوذ پر معنا در قلب و ضمیر یاران و رهروان راهشان تا به‌ابد جاودان خواهد ماند. در این میان باید تنها به دفاعیات پر بار شهید بنیانگذار سعید محسن که در همان زمان توسط مجاهدین اسیر به خارج از زندان منتقل شد و توسط سازمان منتشر گردید، اشاره کنیم که به‌عنوان یکی از اسناد پرافتخار، راهگشا و آموزنده‌ی جنبش انقلابی مسلحانه، فراراه بسیاری از جوانان پرشور و انقلابی میهن قرار گرفت. اینک در سالگرد شهادت بنیانگذاران و دو تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران، قسمت‌هایی از دفاعیات شهید بنیانگذار سعید محسن و فرازها و جملاتی از پیام‌ها و وصیت‌نامه‌های دیگر شهدای صبح خونین ۴ خرداد/۵۱ را از نظر تان می‌گذرانیم.

پیام مشترک مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد و سعید محسن در آستانه شهادت

تکامل و ایمان بر باطل، که مشی دیرین هستی است به اثبات خواهد رسید، خواستیم برادران ما بدانند که در هر وقت و هر زمانی باید و می‌توان هدف را در نظر داشته و خلاصه با اراده‌ای رزمنده بدانند که در هر شرایطی باید مقاومت کرد. باید نهراسید. باید دشمن خونخوار را محکوم و خوار نمود. باید پوشش تیره و تاری را که میهن ما را احاطه کرده و جو خفقان را بار آورده است از هم درید.

برادران!

روزگاری بود که گروه شما را که ما بنیاد گذاشتیم هیچ نداشت؛ فی‌الواقع هیچ، اما به تدریج بر امکانات و قدرت ما افزوده شد. افراد جدیدی به ما پیوستند؛ به حدی که در حال حاضر و امروز ما با اعضای بسیار، و شنیده‌ایم که به عمل پرداخته و ماشین‌های پلیس را قبل از عید منفجر کرده‌اید، پس بدانید که پیروزی از آن ماست. "ان‌الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم"

پس دل قوی دارید که باز هم خدا با ماست. همان نیروی عظیمی که ما را به این حد رسانده قادر است ما را حفظ کند و در کف حمایت خود گیرد و از هیچ فیضی ما را محروم ندارد و خلاصه به اذن خودش باز هم بالاتر و باز هم بالاتر از این‌ها برساند.

لیکن ادامه‌ی راه خدا هشیاری می‌خواهد، صداقت و احساس مسئولیت می‌خواهد. پس بر شماست که از اشتباهات درس بگیرید. وحدت تشکیلاتی را همیشه حفظ کنید. از دیگران عبرت بگیرید نه این که در چاه و ویل اشتباهات سرنگون گردید.

برادران!

مبادا تاریخ به قول حضرت علی از شما کسی بسازد که خود مایه‌ی عبرت سایرین شوید. ذیلاً شما را به رعایت اصول زیرین که رمز بقا و کمال است دعوت می‌کنیم و شما را به رعایت جمیع آن‌ها که مایه‌ی دوام و تکامل حیات سیاسی و تشکیلاتی ماست فرامی‌خوانیم:

الف - اتخاذ موضع صادقانه در هر جا و مکانی

ذیلاً متن پیام مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد و سعید محسن، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران که در آخرین روزهای زندگی پرافتخارشان در شکنجه‌گاه اوین خطاب به برادران مجاهد نوشته‌اند، درج می‌شود. لازم به توضیح است که صفحات این پیام در اثر یورش به سلول‌های زندان توسط پلیس کشف و ضبط شده است و تنها دو صفحه‌ی اول این پیام در دست است که ذیلاً متن آنرا ملاحظه می‌کنید:

"و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون"

(قرآن مجید)

برادران!

ما در شرایطی دست به تحریر این پیام می‌زنیم که دشمن خونخوار جمیع امکانات را از ما گرفته و تحت شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های غیرانسانی و قرون وسطایی، ما و رفقایمان را برای اعدام آماده می‌کند. با این همه، ما هرگز از پیروزی راهمان و تحقق اهدافمان ناامید نشده، به آرمان‌ها و اراده‌ی خلق قهرمان ایران اعتقاد راسخ داریم، اینست که علیرغم تمام فشارها هر طور شده کاغذ و قلم به سلول آورده و با مشاوره‌ی کوتاه، از آنجا که به اعدام خود یقین داشتیم، پیام زیر را خطاب به برادران خود نوشتیم:

بگذار دشمن، ما را از هر کاری بازدارد و تحت هر فشاری فرار دهد، بگذار دژخیمان از هر چه علیه ما می‌توانند فروگذار نکنند. لیکن ما به راه خود که بدیهی است از جانب برادرانمان تا پیروزی کامل تعقیب می‌شود، اعتماد راسخ داریم و این‌ها نمی‌تواند در اراده‌ی رزمنده‌ی مجاهدین خلق کوچک‌ترین خللی وارد آورد.

لذا برادران، وحدت تشکیلاتی ما هر مانعی را از برابرمان برخواهد داشت؛ هرگز مایوس نشوید. هر چه دارید در کف‌ی جنگ توده‌ای مسلحانه گذاشته و تا امحاء کامل امپریالیسم و صهیونیسم و رژیم سلطنتی ایران بجنگید. راه ما راه خدا و راه توده‌هاست. پس پیش‌بینی می‌کنیم در همین امروز که عاقبت، همین سطور نیز انشاء الله پس از پیروزی در معرض تماشای عام قرار خواهد گرفت و بار دیگر پیروزی حق و قوای طرفدار حقیقت بر باطل و قوای شیطانی ثابت خواهد شد و بار دیگر غلبه‌ی مشی

فانوس فرزانی

از: کمال رفعت صفانی

به حضور همیشه انقلاب :
محمد حنیف نژاد

همتای فواره در فراز رفتن : " صاف ، صافی ، پاک ، پاکي ... " محمد حنیف اینگونه زیست .
و همتای آبشار در فروریختن : " سرشار از ستاره و صدا ، رقصان در انتشار ، موسیقی بزرگ زلالی ... " محمد حنیف اینگونه مُرد .
اما ، دریا ، اما که مفقود نمی شود زلال آب که مفقود نمی شود ، چه به هنگام فراز رفتن و چه به هنگام فرود آمدن و هم اکنون ، هنوز ، هنوز در اکنون و در همیشه

لاگ پشت ، در عبور آرام خویش
منشور آرامش سیاه را بر خاک می نویسد
و پلنگ ، در عبور طوفانی خویش
منشور سرخ شورش را
محمد ! محمد ! بر خاک چه را خواهی نوشت ؟

□ □ □

در خون خود ، تلاطمی تازه می یابم
بر شانه‌ی برهنه‌ی خویش
قد راست می گنم
و بادبان گیسوی سیاه آرامش سیاه دیرسال را ،
فرود می آورم

محمد ، چنین گفت -
و بادبان گیسوی سرخ دقایق جاری را
فراز می برم

محمد ، چنین گفت -
از خاک قدیم و اذهان خاک خورده
چیزی شگفته نخواهم دید

محمد ، چنین گفت -
آری ، نگاهبان موزه نیز با موزه پیر می شود
محمد ، چنین گفت -

پس ... با چشم هائی - سرشار از ستاره -
و با دست هائی - پر بار از جوانه -
برمی خیزم و جوانی می آغازم

محمد ، چنین گفت -
زیرا آسمان به هنگامی آبی تر خواهد شد
که مسافران بر روی جاده

تیز و سریع و دریا دلانه بگذرند
محمد ، چنین گفت -
اگر دیگرانم را به شکوفه نیازی هست ؛
بی هیچ مجال درنگ - باید -

در استخوان خویش بترکم
محمد ، چنین گفت -
آتش گرفته ام ، قرار نمی یابم

محمد ، چنین گفت -
قلب من ! میدان سرخ برهنه‌ای ست
که گرسنگان در میانه اش ایستاده اند و
فریاد می زنند

و آواز من ، گرسنه‌ی نان ست
محمد ، چنین گفت -
آه ... در من خون خیزش پلنگ و روشنای ماه
عبور می کند

محمد ، چنین گفت -
آه ... خونت از همه سوی فواره می زدو
فرود می چکد
- هنوز اما
آوازش - به گونه‌ی در فشی در فراز - می وزید :

این خون جوان و فرزانه‌ی آموزگار بزرگ توحید و رهائی ، محمد حنیف نژاد است که از شریان ما - تمام ما - رها می شود ، فراز می رود ، فرود می آید و ... نه ، نمی خواهم به ساعت نگاه کنم ، فرقی نمی کند ساعت شش " صبح " یا ساعت شش " غروب " باید در راستای همان خون و همان پیام - در راستای انقلاب - باید شافت تا زیباترین سپیده‌ی تاریخ بردم ... نامش بلند باد ، نام محمد حنیف نژاد .

محمد ، چنین گفت -
شتاب فرزانه‌ی خود را به بند در نخواهم کشید
محمد ، چنین گفت -

نه !
هرگز !
هرگز !
گوچه‌ی بن بست را
اشارت خموشانه‌ی این و آن
به خیابان نخواهد گشود

محمد ، چنین گفت -
تنها مگر فانوس فرزانی برافروزم
و به پتک پیشانی خویش - تبار ،
در یک هجوم موج وار
سدر بلند فروریزم
- آنگاه ، آن سوی این پستوی توبه توی تاریک را
از آفتاب ، پرچم برافرازم

محمد ، چنین گفت -
آری ... پرنده تا سکوت را بشکند
آواز خود را برمی افرازد
و من ! اینک من ! تا مرگ را استخوان بشکنم ؛
ایمان خود را برمی افرازم

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است

محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین مُرد -
آه ... خونت از همه سوی فواره می زدو
فرود می چکد
- هنوز اما
آوازش - به گونه‌ی در فشی در فراز - می وزید :

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

محمد ، چنین گفت -
پس ... با چشم هائی - سرشار از ستاره -
و با دست هائی - پر بار از جوانه -
برمی خیزم و جوانی می آغازم
محمد ، چنین گفت -
زیرا آسمان به هنگامی آبی تر خواهد شد
که مسافران بر روی جاده
تیز و سریع و دریا دلانه بگذرند
محمد ، چنین گفت -
اگر دیگرانم را به شکوفه نیازی هست ؛
بی هیچ مجال درنگ - باید -
در استخوان خویش بترکم
محمد ، چنین گفت -
آتش گرفته ام ، قرار نمی یابم
محمد ، چنین گفت -
قلب من ! میدان سرخ برهنه‌ای ست
که گرسنگان در میانه اش ایستاده اند و
فریاد می زنند
و آواز من ، گرسنه‌ی نان ست
محمد ، چنین گفت -
آه ... در من خون خیزش پلنگ و روشنای ماه
عبور می کند

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است
محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین مُرد -
آه ... خونت از همه سوی فواره می زدو
فرود می چکد
- هنوز اما
آوازش - به گونه‌ی در فشی در فراز - می وزید :

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

محمد ، چنین گفت -
پس ... با چشم هائی - سرشار از ستاره -
و با دست هائی - پر بار از جوانه -
برمی خیزم و جوانی می آغازم
محمد ، چنین گفت -
زیرا آسمان به هنگامی آبی تر خواهد شد
که مسافران بر روی جاده
تیز و سریع و دریا دلانه بگذرند
محمد ، چنین گفت -
اگر دیگرانم را به شکوفه نیازی هست ؛
بی هیچ مجال درنگ - باید -
در استخوان خویش بترکم
محمد ، چنین گفت -
آتش گرفته ام ، قرار نمی یابم
محمد ، چنین گفت -
قلب من ! میدان سرخ برهنه‌ای ست
که گرسنگان در میانه اش ایستاده اند و
فریاد می زنند
و آواز من ، گرسنه‌ی نان ست
محمد ، چنین گفت -
آه ... در من خون خیزش پلنگ و روشنای ماه
عبور می کند

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است
محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

" پاسخ به باران اندوه را
دو گبوتر لبخند بر شانه‌ی خود خواهم نشاند
و تا بر آزادی زلال آدمی بوسه ننهانم
یک واژه از منشور اعتقادات خود کم نخواهم کرد
حتی اگر به آتشم در افکنید - گفتم -
یک واژه از منشور اعتقادات خود ، کم نخواهم کرد "

محمد ، چنین مُرد -
اما
بعد از شکست دیو سکوت و سایه
یک تکه آفتاب هیا هو
- یک سازمان - به جای بر نهاد
یا ... کندوئی به وسعت یک سرزمین سرخ
- نظم شگفت عسل بار -
یا ... یک سازمان دریائی ،
که در ظرف بزرگ جان خود ،
آتش گرفته است
تا آن سوی خویش را بنوشاند
□ □ □
سلام ! محمد !
سلام ، بنیانگذار فواره‌ی آبی
بر شانه‌ی حریق
ما ... همچنان ،
در لحظه‌های اکنون
می سوزیم
تا دیگرانمان
سبز رهائی سبز را
جرعه به جرعه بنوشند
سلام ... ای موسیقی عزیز نوشا نوشا !
ای رود دقایق فرزانه !
ای حس صمیمی توحید !
- آزادی بزرگ -
سلام ، محمد !
در گستره آنچه را که برجای نهاده‌ای ؛
چه شادم من !
شادخوی تر از فواره در برخاستن
و شادخوی تر از آبشار در فروریختن
چه شادم من !
در زیر پوستم
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

محمد ، چنین گفت -
تنها مگر فانوس فرزانی برافروزم
و به پتک پیشانی خویش - تبار ،
در یک هجوم موج وار
سدر بلند فروریزم
- آنگاه ، آن سوی این پستوی توبه توی تاریک را
از آفتاب ، پرچم برافرازم

محمد ، چنین گفت -
آری ... پرنده تا سکوت را بشکند
آواز خود را برمی افرازد
و من ! اینک من ! تا مرگ را استخوان بشکنم ؛
ایمان خود را برمی افرازم

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است
محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

محمد ، چنین گفت -
پس ... با چشم هائی - سرشار از ستاره -
و با دست هائی - پر بار از جوانه -
برمی خیزم و جوانی می آغازم
محمد ، چنین گفت -
زیرا آسمان به هنگامی آبی تر خواهد شد
که مسافران بر روی جاده
تیز و سریع و دریا دلانه بگذرند
محمد ، چنین گفت -
اگر دیگرانم را به شکوفه نیازی هست ؛
بی هیچ مجال درنگ - باید -
در استخوان خویش بترکم
محمد ، چنین گفت -
آتش گرفته ام ، قرار نمی یابم
محمد ، چنین گفت -
قلب من ! میدان سرخ برهنه‌ای ست
که گرسنگان در میانه اش ایستاده اند و
فریاد می زنند
و آواز من ، گرسنه‌ی نان ست
محمد ، چنین گفت -
آه ... در من خون خیزش پلنگ و روشنای ماه
عبور می کند

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است
محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

محمد ، چنین گفت -
پس ... با چشم هائی - سرشار از ستاره -
و با دست هائی - پر بار از جوانه -
برمی خیزم و جوانی می آغازم
محمد ، چنین گفت -
زیرا آسمان به هنگامی آبی تر خواهد شد
که مسافران بر روی جاده
تیز و سریع و دریا دلانه بگذرند
محمد ، چنین گفت -
اگر دیگرانم را به شکوفه نیازی هست ؛
بی هیچ مجال درنگ - باید -
در استخوان خویش بترکم
محمد ، چنین گفت -
آتش گرفته ام ، قرار نمی یابم
محمد ، چنین گفت -
قلب من ! میدان سرخ برهنه‌ای ست
که گرسنگان در میانه اش ایستاده اند و
فریاد می زنند
و آواز من ، گرسنه‌ی نان ست
محمد ، چنین گفت -
آه ... در من خون خیزش پلنگ و روشنای ماه
عبور می کند

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است
محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک

محمد ، چنین گفت -
پس ... با چشم هائی - سرشار از ستاره -
و با دست هائی - پر بار از جوانه -
برمی خیزم و جوانی می آغازم
محمد ، چنین گفت -
زیرا آسمان به هنگامی آبی تر خواهد شد
که مسافران بر روی جاده
تیز و سریع و دریا دلانه بگذرند
محمد ، چنین گفت -
اگر دیگرانم را به شکوفه نیازی هست ؛
بی هیچ مجال درنگ - باید -
در استخوان خویش بترکم
محمد ، چنین گفت -
آتش گرفته ام ، قرار نمی یابم
محمد ، چنین گفت -
قلب من ! میدان سرخ برهنه‌ای ست
که گرسنگان در میانه اش ایستاده اند و
فریاد می زنند
و آواز من ، گرسنه‌ی نان ست
محمد ، چنین گفت -
آه ... در من خون خیزش پلنگ و روشنای ماه
عبور می کند

محمد ، چنین گفت -
آه ... رگ هاش از زیر پوست ؛
چون مویرگ ستاره می تابید
محمد ، چنین مُرد -
و در سپیده‌ی چشم هاش
عشق را ، چنان صاف و صریح و شفاف می درخشید
که گوئی ، آهوئی
با موسیقی نفس هاش
چشمه‌ای زلال را از خاشاک ، پاک کرده است
محمد ، چنین مُرد -
و نفرت را چنان می غرید
که گوئی گوزنی را
در زیر پوست چهره اش
گردن بریده اند

محمد ، چنین گفت -
فرزانه‌ترین دقایق انسانی ،
عبور می کند
و ...
در رمزی چنین شتابان
توحید را چنان تشنه ایم ، چنان ؛
که دهانی عطشناک ، فوران قرمز انار رسیده را
.....
که دهانی عطشناک ، تماشای فوران قرمز انار رسیده را
در دهانی عطشناک



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش دوم (زندانیان مشهود - قسمت پنجم)

شماره‌ی تیرباران شدگان از صد و پنجاه تن نیز گذشته بود برخی از ما و از جمله خود من فکر می‌کردیم که در طول ماه رمضان کشتارها کمتر خواهد شد ولی نه تنها این چنین نشد بلکه رژیم بر ددمنشی خود افزود. سردمداران ارتجاع در مشهد تصمیم گرفته بودند که در طول ماه رمضان، زندان را به سکون و سکوت بکشانند و اجازتی کوچکترین کاری را در زمینه‌ی برگزاری مراسم ماه رمضان ندهند؛ بنابراین از همان روز اول با ممنوعیت مؤکد نماز جماعت، تجمع، بیدارماندن در شب‌ها، خواندن قرآن و سرود، سعی در اجرای نقشه‌های خود کردند ولی بند سیاسی سر تسلیم نداشت و در زیر آن فشارهای سخت و طاقت‌فرسا، شکنجه‌های مداوم و تیرباران‌های هر روزه و مشکلات صنفی، دیگر نمی‌توانست این ممنوعیت‌ها را تحمل کند؛ بنابراین تمامی طبقات "بند" و بویژه طبقه‌ی ۳ بدون توجه به خواست‌ها و فشارهای زندانبانان با شروع ماه رمضان، به برپائی مراسم خاص، خواندن قرآن و نهج‌البلاغه

در واقع در صحنه‌ی پرفتنه‌ای که امروز دجال زمان بوجود آورده با چنگ در چنگ شدن در تمامی ابعاد سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک توانسته است چون خورشیدی تابناک بدرخشد و ببالد (۳) بر مقاومت خود و بر حفاظت از حصارهای عقیدتی خود افزوده و در این رابطه اسرای مجاهدین در زندانهای مختلف از جمله زندان مشهد بارها صحنه‌های پر شوری خلق کرده‌اند که عموماً نیز بهای سنگین آن را پرداخته‌اند. (۴) البته مسئله‌ی شاعر و کاربرد سمت جویانه‌ی آن و نیز رابطه‌ی دیالکتیکی "محتوای ایدئولوژی توحیدی مجاهد خلق با شکل" و شاعر؛ که در قالب یکسری اعمال و حرکات سمبلیک به منظور انگیزش عاطفی مداوم، به جانب "بالا ترین ارزش" برای "یگانگی" با کل "هستی"، صورت می‌گیرد؛ بحثی کامل را می‌طلبید که جای پرداختن به آن در اینجا نیست.

ماه رمضان

در مسلخ دژخیمان خمینی
در شروع ماه رمضان

پاورقی:

۱ - در اینجا بد نیست خاطره‌ی یکی از برادران مجاهد از بنیانگذار شهید علی‌اصغر بدیع‌زادگان؛ که در زمان شاه جنایتکار یکی از سمبل‌های مقاومت در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های ممکن بود، نقل شود: "وقتی از "صغر" در باره‌ی حالات شکنجه‌گر و شکنجه شده سوال شد، گفت: "نیک‌طبع" بازجوی ساواک هر شکنجه‌ای را که توانست بکار گرفت و چون کاری از پیش نبرد شروع به سوزاندن من کرد هر جا را که توانست سوزاند ولی... این مرحله هم طی شد گوشت و پوست سوخت و تقریباً جای سالمی در بدنم برای شکنجه‌گردن وجود نداشت، سرانجام دژخیم مرا به سلول بازگردانید؛ می‌دیدم که مثل حیوانی درنده کف بر لب آورده و از شدت ناراحتی می‌لرزید. در این موقع و با یاد اینکه اسرار سازمان حفظ شده، بخصوص "قرار" حنیف، بی‌اختیار در

و تفسیر آیات و فرازهای آن، خواندن سرود یادآوری شهدای سازمان و بویژه شهدای بنیانگذار و پیشناز اقدام کردند و در پی آن شلاق و شکنجه برای درهم شکستن تصمیم زندانیان به میدان آمد. تعدادی از بچه‌ها به قرنطینه و سلول و تعدادی به شکنجه‌گاه‌های مختلف برده شدند ولی این مسئله نه تنها بر مقاومت "بند" افزود بلکه باعث شد که اخبار قهرمانی‌های تعدادی از رزمندگان مجاهد که در واحدهای نظامی به فعالیت اشتغال داشته و دستگیر شده بودند و در آن شب‌ها در زیر داغ و درفش دژخیمان بر سر می‌بردند (با بازگشت افراد به "بند") منتشر شود و صدچندان بر خشم و کین و مقاومت زندانیان بیفزاید. شاید باز گفتن و بازنوشتن آن لحظات و شب‌ها هرگز مقدور نباشد، شب‌هایی که تا سپیده‌دم، آوای قرآن و سرود و یا زمزمه‌های آهنگین زندانیان، در "بند" و سلول‌ها طنین‌انداز می‌شد و سپیده‌دم، شلیک گلوله‌ها و تیرهای خلاص در تپه‌های قاسم‌آباد. شاید هرگز نتوان آن شب‌ها را، شب‌هایی را که افراد واحد عملیاتی مجاهد شهید مشکین فام در زیر شلاق و شکنجه به خود می‌پیچیدند و نیمه شب از تخت شکنجه‌گاه به میدان‌های تیرباران برده می‌شدند، بازنویسی کرد و یا شاید نتوان نیمه شب‌هایی را که زندانی در زیر اعدام و بر تخت شکنجه در برابر دژخیمان با فریاد "انا اعطیناکم الکوفر"، بقیه در صفحه‌ی ۲۳

تمامی تفاوت‌ها و تباین‌ها، ایدئولوژی مجاهد خلق دقیقاً در صحنه‌ی نبرد با دجال خون‌آشام درخشش خود را به ثبوت رسانده و از آغاز، نطفه‌ی مرگ رژیم خمینی و طرز تفکر ارتجاعی او را در خود پروراند و از این جهت نیز از ابتدا مناقق و ملحد و مرتد و نیز بعنوان بدترین دشمنان خمینی لقب یافت. عجیب است که خمینی خود این را فهمیده ولی حضرات...!

۴ - در این بخش خوب است که یاد مجاهد قهرمان "فریدون گیانی" را گرمی بدریم؛ مجاهد دلیری که در طی اسارت خود در مشهد نزدیک به ۴۰۰۰ ضربه شلاق خورد و لب از لب ننگشود و در پایان هنگامی که با استخوان‌های شکسته بسوی میدان اعدام برده می‌شد، خندید و گفت: "بچه‌ها استخوان‌های من شکست ولی استخوان‌های ایدئولوژی من هرگز شکست."

استخوان ستبر ایدئولوژی

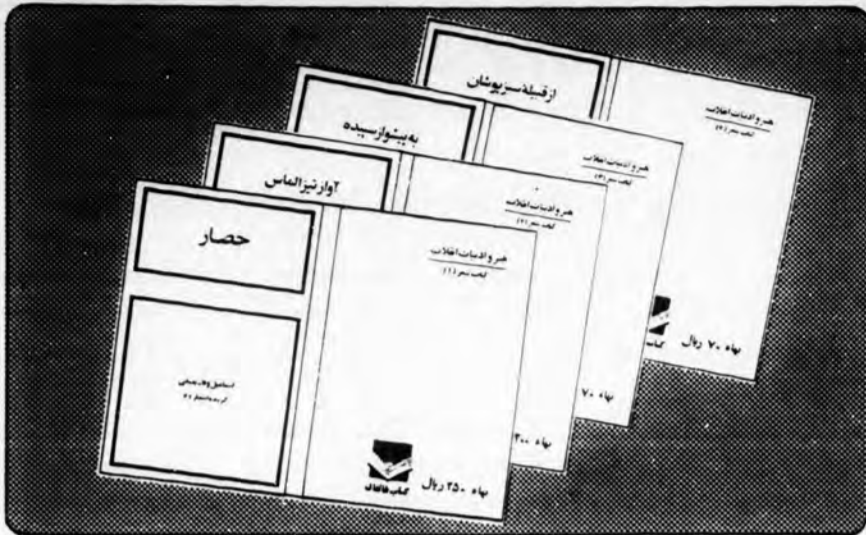
... شلاق و شکنجه گوشت را می‌درد، استخوان‌ها را می‌شکند، رگ‌ها و پی‌ها را از هم می‌گسلد و پیکرهای نیرومند و ستبر را نیز در حلقه‌ی دردهای توانفرسا و جان‌سوز می‌فشارد و سرانجام با از پای درآمدن کسی که در زیر شکنجه قرار دارد، ظاهراً قضیه ختم می‌شود و رسالت! شکنجه‌گر به پایان می‌رسد ولی با شکست دژخیم؛ زیرا نابودی فیزیکی رزمنده‌ای که تحت شکنجه قرار دارد هرگز بر پیروزی دژخیم گواهی نمی‌دهد و این از ویژگی‌های صحنه‌ی نبرد انقلابی خلق بر علیه ضد خلق است. در این میدان و در رزمگاه خونین مسلخ‌ها و شکنجه‌گاه‌ها، پیروزی از آن کسی است که در پایان با استخوان‌هایی شکسته، پیکری خونفشان و صورتی بی‌خون و رنگ پریده بر تخت فلزی و یا تخته‌های سیمانی اتاق شکنجه و تعزیر آرمیده است و شکست از آن کسی است که بر فراز سر قربانی خود با شلاقی خون چکان ایستاده و با حیرت زمین را می‌نگرد و تلخی شکست را در اعماق استخوان‌های خویش نیز حس می‌کند. (۱) بنابراین جلادان باید برای پیروزی!! راه‌های دیگری بجویند (هرچند که پیروزی هرگز از آن جلادان نخواهد بود). دژخیمان، در تمامی سرزمین‌هایی که شکنجه در آن بکار گرفته می‌شود، همراه با بکارگیری شلاق و داغ و درفش و... برای پیروزی خود چاره‌ای دیگر نیز اندیشیده‌اند و آن در یک کلام چیزی جز این نیست: "برای پیروزی بر عنصر انقلابی باید استخوان ستبر ایدئولوژی او را خرد کرد، گوشت و پوست آرمان‌هایش را درید و عقاید و باورهایش را در شکل و محتوی (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) به لجن آلوده کرد و به ابتدال کثافتید." یعنی باید استواری جان‌ها (و نه تنها مقاومت و استواری جسم) را نابود کرد و جان‌های استوار را ضعیف و زبون نمود؛ جان‌های استوار و با صلابتی را که چه بسا در پیکرهای ضعیف و چهره‌هایی

پریده رنگ (از لطامات شکنجه و زندان‌ها) خود را می‌نمایند و تا پایان بی‌آنکه خم به ابرو بیاورند، سهمگین‌ترین طوفان‌ها را تاب می‌آورند و به مصداق کلام علی (ع) (تزلزل الجبال و لا تزل) حتی در تاریک‌ترین لحظات و در عمق دقایق تنهائی (در شکنجه‌گاه) و آنگاه که بی‌یاورتر از همیشه بنظر می‌آیند، چونان کوه با تکیه بر آرمان‌ها و عشق و کینه‌ی عظیم و شکوهمند و بیکرانه، خود، تکیه‌گاه خود می‌شوند؛ قهرمانانی بزرگ که با تکیه بر عظمت انقلاب، خلق و باورهای ایدئولوژیک، در مقابل عظمت ظاهری، فاسد و گندیده‌ی حکومت فرداران و لاشخوران تاریخ (چه در هیئت تاج و تخت شاهنشاهی و چه در کسوت عبا و عمامه‌ی خمینی) قد می‌افرازند و به همین دلیل دژخیمان در زندان‌ها (بویژه در زندان‌های خمینی) بطور مداوم برای درهم شکستن زندانیان به سوی باورهای سیاسی-ایدئولوژیک زندانیان مجاهد و انقلابی هجوم می‌آورند و این هجوم و حمله از راه‌های مختلف صورت می‌گیرد. علیرغم عوام‌فریبی‌های دجالگونه‌ی رژیم خمینی و اسلام-پناهی‌های آنچنانی این رژیم قرون وسطائی، یکی از راه‌های حمله به باورهای اسرای مجاهد خلق، جلوگیری از انجام شاعر مذهبی است. در زندانهای خمینی، دژخیمان همواره سعی می‌کنند (گذشته از کار مداوم ایدئولوژیک و تبلیغاتی دیوانه کننده و برجسب‌های مداوم ارتداد و نفاق و کفر و...) با جلوگیری از انجام شاعر مذهبی و جمع‌آوری قرآن و نهج‌البلاغه به علت برداشت‌های انحرافی!!، جلوگیری از خواندن نماز جماعت و تجمعات خاص در روزها و شب‌های ویژه‌ی ماه‌های محرم و رمضان و سرانجام به افراد و انزوا کشانیدن زندانیان مجاهد از این راه، زمینه را برای درهم شکستن روحیه‌ها و پراکندن جوّ یأس و انفعال آماده کنند (۲) و انقلابیون مجاهد خلق نیز در رابطه با همین مسئله و با توجه به اینکه نبرد مجاهدین با خمینی در محتوای خود، نبردی ایدئولوژیک است (و

معرفی کتاب

هفته‌ی گذشته، "کتاب طالقانی" از مجموعه‌ی "هنر و ادبیات انقلاب" چهار کتاب شعر منتشر کرد. کتاب‌های منتشره عبارتند از: "حصار" برگزیده‌ی اشعار سال ۶۲ از اسماعیل وفا یغمائی، "آواز تیز الماس" برگزیده‌ی اشعار از کمال رفعت صفائی، "به پیشواز سپیده" از دکتر محمدقرائی و "از قبیله‌ی سبزیوشان" برگزیده‌ی اشعار مجتبی میرمیران (م. بارون). انتشار چهار کتاب فوق، در شرایط فعلی، گام مثبت و ارزنده‌ایست در مسیر معرفی و اعتلای هنر و ادبیات انقلابی و مردمی.

ذیلاً توضیحات مختصری درباره‌ی کتاب‌های انتشار یافته می‌دهیم:



حصار

"حصار" نام دومین مجموعه از اشعار اسماعیل وفا یغمائی است که در ۱۹۰ صفحه منتشر شده است.

کتاب اول یغمائی؛ "ما بيشمارانيم" نام داشت که سال گذشته توسط "کتاب طالقانی" چاپ و پخش شد. در سال‌های دورتر نیز دو منظومه و مجموعه از اشعار یغمائی بنام‌های "میعاد باحنیف" و "سفرانسان"، بدون ذکر نام شاعر به چاپ رسیده بود. چهار مجموعه‌ی دیگر از اشعار وی در سال ۶۰، در آستانه‌ی چاپ و انتشار بود که همزمان با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه، بدست مزدوران ارتجاع افتاد و به غارت برده شد. علاوه بر این بسیاری از اشعار

یغمائی بدون ذکر نام، با در نشریات به چاپ رسیده و یا بصورت نوار تکثیر و پخش گردیده است. اشعار و نوشته‌های متعدد دیگری نیز از شاعر در دست می‌باشد که تاکنون موفق به چاپ آن نشده است.

مجموعه‌ی فعالیت‌های ادبی و هنری یغمائی در سال‌های اخیر، همگام با انجام وظایف انقلابی و فعالیت‌های سیاسی، از او شاعری پرکار، توانمند و پویا ساخته است که با هر شعر خود در فرازی بالاتر از گذشته به پرواز درمی‌آید و قلمرو جدیدی برای خود و شعر پرصلابت و محکم‌کشف می‌کند و به این دلیل است که می‌توان گفت یغمائی خود را به عنوان یکی از ارزنده‌ترین چهره‌های ادبیات معاصر به‌ثبت رسانده است.

اما "حصار"، بی‌شک، برای یغمائی آغازی نو و تولدی تازه است. در کتاب، با شعری محکم، تلخ، شورانگیز و عمیق روبرو هستیم و از پس هر شعر، شاعری خود را به ما نشان می‌دهد که سال‌هاست نبض شعر خود را با طپش مستمر انقلاب و "رزم روزگار" پیوند

آسان گه می‌گشاید روی سوی آفتاب
بر با‌دها
بر اوج
پر و بال خود عقاب
باید گشود بال و پر شعر خویش را
در رزم روزگار
به توفان انقلاب
(شعر آفتاب)

و این رمز شکوفائی شعر یغمائی است. او از آن قبیل شاعرانی که فقط به تصویر زشتی‌ها و تلخی‌ها - ولو استادانه - می‌پردازند، نبوده و

نیست. شعر یغمائی در پیوند نزدیک و صادقانه و صمیمی با انقلاب است، با آن می‌طبد، با آن در اشک و خون غرق می‌شود، می‌گرید، می‌خندد، و زندگی می‌کند و باز هم شاعرانه از خاکستر همه‌ی شکست‌ها و از شادی تمام لحظات شیرین پیروزی‌ها سر برمی‌آورد و به جستجوی "آفتاب" خویش می‌جنگد:

به جستجوی تو در اشک
به جستجوی تو در خون
به جستجوی تو در شهر
گوه، جنگل، دشت
به جستجوی تو ای انقلاب
به جستجوی تو ای آفتاب
می‌جنگیم.
(شعر در جستجو)
خواننده در کتاب "حصار" با شاعری روبرو است که بدون پرده‌پوشی

آواز تیز الماس

"آواز تیز الماس" برگزیده‌ی ۴۸ شعر و منظومه از کمال رفعت صفائی است که در سال‌های ۶۱ و ۶۲ سروده شده و اکنون در ۱۷۳ صفحه منتشر گردیده است.

اشعاری که در کتاب گردآوری شده‌اند، اغلب اشعار منتشر نشده‌ی شاعر هستند که برای اولین بار منتشر می‌گردند.

آغاز مبارزه‌ی مسلحانه در سال ۶۰، یعنی زمانی که بقول خود شاعر "شلیک مسلسل دژخیم بر سینه‌ی برهنه‌ی خلق ناقوس مرگ کار سیاسی را اعلام می‌کند" آغاز شکوفائی ادبی و هنری کمال رفعت صفائی است. او سابقه‌ی کار چندین ساله در زمینه‌ی شعر داشته و کتابی هم در سال ۵۷ بنام "چرخشی در آتش" از وی منتشر شده است، لیکن از سال ۶۰ و بویژه سال ۶۱ به بعد با شاعری روبرو هستیم که به سرعت و با توانی بالا توانسته است شعر خود را در متن مبارزه‌ی مسلحانه صیقل دهد و از این رهگذر به افق‌هایی جدید در تجربه‌های شعری خود دست یابد.

تنوع در تکنیک و بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون سرودن شعر از ویژگی‌های بارز کمال است، اما کمال را می‌توان شاعر تصویرهای غنی، تیز و روشن و شاعر منظومه‌ها و شعرهای بلند دانست.

خواننده، در کتاب "آواز تیز الماس" با اشعار کوتاه و بلند، سپید و موزون و منظومه‌های شعری بسیار خوبی روبرو است که از یکسو بیانگر زشتی‌ها و نامردمی‌ها و از سوی دیگر زیبایی‌ها و جان‌باختگی‌ها است. "تقابل میان نهایی از زیبایی‌ها (گوهر) و نهایی از زشتی‌ها (دستغیب جنایتکار)" تنها بر منظومه‌ی زیبا و ماندنی "گوهر" سایه نیانداخته است بلکه خمیرمایه‌ی تک‌تک اشعار را همین دو جریان متضاد تشکیل داده، بطوری که در کتاب با تصویر دو دنیای مختلف روبرو هستیم.

نکته‌ی مهم آنکه، کمال رفعت صفائی خود مستقیماً در جریان رودرروئی و "تقابل حماسی و خونین" این دو جریان حضور داشته و با زیبایی و تسلط تکنیکی بالائی، توانسته است آنرا برای خواننده‌ی اشعارش تصویر کند. شاعر در گوران این مبارزه،

به پیشواز سپیده

"به پیشواز سپیده" نام اولین کتاب شعر دکتر محمد قرائی است که در ۶۲ صفحه منتشر شده است.

اشعار این کتاب در سال‌های ۶۱ و ۶۲ سروده شده و اکثر آنها قبلاً در "مجاهد" چاپ شده است و اینک بصورت کتابی از مجموعه‌ی "هنر و ادبیات انقلاب" توسط "کتاب طالقانی" چاپ و پخش می‌گردد.

دکتر محمد قرائی از جمله شاعرانی است که شعر خود را در راستای مبارزه با خمینی‌دجال و سیاست‌های ضد مردمی او شکل می‌دهد و با کلامی صریح و بی‌پرده و زبانی صمیمی و عاطفی، بر فاجعه‌ای که در میهنش در جریان است، شهادت می‌دهد:

در سرزمین من
جرتقیل، گارِ طنابِ دار را
به عهده گرفته است

و مردمان هر روز
روزنامه را
به جستجوی نام جگرگوشه‌هایشان
ورق می‌زنند
(از شعر شرح شقاوت دژخیم)

از قبیله سبزیوشان

"از قبیله‌ی سبزیوشان"، نام کتاب شعر مجتبی میرمیران (م. بارون) است که در ۶۰ صفحه منتشر شده است.

اشعاری که در این کتاب گردآوری شده‌اند، برگزیده‌ای از سروده‌های سال‌های ۶۱-۶۲ شاعر می‌باشند. تعدادی از این اشعار، پس از آغاز مبارزه‌ی مسلحانه، یعنی زمانی که شاعر در جنگل‌های مازندان بوده، سروده شده و متأثر از فضای جنگل است. این تأثیر در اشعار بعدی شاعر نیز خود را نشان می‌دهد.

آی!
جنگل سبز خودش
که به بوی باروت آکنده‌ای
سپیداران فتاده‌ات
بر بستر پاک گدامین شمشاد خونین
خفته‌اند؟

(از شعر ترانه‌های حزن‌آلود)
سایر اشعار کتاب نیز در ارتباط مستقیم با مقاومت انقلابی مسلحانه و شهدای مجاهد خلق سروده شده‌اند. موفقیت شاعر، بیشتر در سرودن اشعار سپید است، و آنجا که میرمیران در جاده‌ی صراحت می‌افتد و از اطناب در

"سماجت" اسرای مجاهد و مبارز واستیصال رژیم خمینی

بقیه از صفحه آخر

علاوه بر اینها، افزایش اعتراضات عمومی علیه شکنجه‌های قرون وسطایی در زندان‌های رژیم و موج رو به گسترش انزجار و تنفر بین المللی علیه خمینی جنایتکار، که منجر به محکوم نمودن این رژیم ضد بشری از طرف کلیه مجامع و سازمان‌های حقوق بشر (منجمله قطعنامه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مبنی بر محکومیت نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی و گزارش سازمان عفو بین الملل در این زمینه) گردید، باعث شده تا سردمداران رژیم خمینی به دست و پا افتاده و برای آب و رنگ زدن به چهره‌ی گریه و ضد بشری خود و گاستن از انزوای سیاسی - اجتماعی آن، به یک سری تبلیغات دجالگانه و مانورهای مضحک و بی محتوای متوسل شوند. به همین منظور مدتی است که سردمداران جنایتکار رژیم، باز هم از "عفو" و "آزادی" زندانیانی که "ماندن آنها در زندان لزومی ندارد" و در صورت آزاد شدن "جذب گروه‌ها نشده و به خانه‌های تیمی بازمی‌گردند"، سخن به میان آورده و با در بوق و کرنا کردن اینگونه تبلیغات و نمایشات عوام‌فریبانه تلاش می‌کنند تا چنین وانمود کنند که گویا رژیم، مسئله‌ی "آزادی زندانیان سیاسی"، که از قضا شاخص درجه‌ی اختناق و سرکوب در نظام‌های دیکتاتوری و ارتجاعی است، را در دستور کار قرار داده است؛ هر چند پوچ و تو خالی بودن چنین دعاوی مضحکی آنهم از جانب رژیم که مدت‌هاست مرزهای خیانت و جنایت را پشت سر گذاشته، نیازی به اثبات ندارد و در خور کمترین اعتنائی نیست؛ اما کافی است اشاره کنیم که همزمان با این دجالگری‌ها:

الف: چنانکه در شماره‌ی قبلی "مجاهد" نیز به خبر اعدام بیش از ۳۰۰ تن از اسرای مجاهد و مبارز در زندان اوین اشاره شده بود، موج اعدام‌های وحشیانه‌ی رژیم در زندان‌ها همچنان ادامه دارد و جلادان خمینی، حتی افرادی را که قبلاً در بیدارگاه‌های خود رژیم به زندان محکوم شده بودند، مجدداً به زیر شکنجه و بازجویی برده و به جوخه‌ی تیرباران سپرده‌اند.

ب: شکنجه‌های وحشیانه‌ی رژیم در زندان‌ها افزایش یافته و جلادان مزدور خمینی هر روز شیوه‌ها و دستگاه‌های جدیدتری را برای درهم شکستن مقاومت زندانیان ابداع کرده و بکار گرفته‌اند.

ج: در گوشه و کنار کشور، زندان‌های جدیدی تاسیس شده یا زندان‌های قبلی را گسترش داده و اماکن دولتی و عمومی دیگری را به زندان تبدیل کرده‌اند.

د: مجموعه‌ی فاکت‌های زیر واقعیت در ماندگی و استیصال رژیم خمینی را بخوبی نشان می‌دهد:

* موسوی اردبیلی جنایتکار خطاب به اسرای زندان تبریز (زاد یورژیم - ۴/ اردیبهشت/۶۳): "درخواست ما از شما اینست که قدری هم فکر کنید و راه خود را انتخاب کنید، زیرا ما از بودن شما در اینجا در رنج و عذابیم (!) و منتظر هستیم تا ببینیم شما چه راهی را اتخاذ خواهید کرد. انسان در زندگی مرتکب اشتباه می‌شود ولی آنچه موجب تأسف است اینست که شخص سماجت کند و در رفح آن نکوشد."

* موسوی اردبیلی (جمهوری ۵/ اردیبهشت/۶۳): "ما هیچوقت فکر این را نمی‌کردیم که یک روزی بچه‌های ما در مقابل خودمان بایستند و این یک پدیده‌ی جدید از توطئه و ترغیب‌های دشمنان بود... ما از شما ایثار و فداکاری نمی‌خواهیم

بلکه می‌خواهیم به خود بی‌تایید و بازگردید."

* با اصطلاح نماینده‌ی مسجد سلیمان در مجلس (کیهان - ۱۳/ بهمن/۶۲): "سوم - مسئله‌ی زندانیان است که مسئولین جمهوری اسلامی باید بسیار حساب شده با آن برخورد نمایند چرا که ممکن است یک لحظه غفلت و بد عمل کردن تمام زحمات گذشته را از بین برده و در آینده هم مسائل عدیده‌ای را برای انقلاب بوجود آورد در این رابطه مسئولین می‌دانند ضربه‌هایی که از ناحیه‌ی کسانی که بعنوان توابعین بر جمهوری اسلامی وارد گردیده چه اندازه بوده؛ البته ما همه‌ی توابعین را به یک چشم نگاه نمی‌کنیم بلکه اگر احتمال داده شود ده درصد از توابعین واقعا برنگشته باشند باید

مسئله را در مورد همه با تردید نگاه کرد چرا که آزادی آنها نه به صلاح کشور و نه خود آنان خواهد بود."

* منتظری در دیدار با دادستان انقلاب (اطلاعات - ۱۸/ فروردین/۶۳): "تنها چیزی که سران این گروهک‌ها به آن دل بسته‌اند و امیدوارند همین است که تعداد زیادی از هواداران آنها زندانی شوند و افراد سطح بالادر زندان روی اینگونه افراد اغفال شده که از روی احساسات یک کار جزئی کرده و دستگیر شده‌اند، کار فکری و تشکیلاتی بکنند و آنها را از حد هواداری به سطح عضویت و گذر برسانند... من می‌دانم بسیاری از این توبه‌ها و اظهار علاقه‌ها که در زندان می‌شود دروغ است و ما نباید فریب بخوریم."

* منتظری (اطلاعات - ۱۸/ فروردین/۶۳): "قرائن و شواهد نشان می‌دهد که سیاست گروه‌ها در این شرایط همین است که کاری بکنند که دستگاه قضائی ما را مجبور سازند که افراد زیادی از آنان را زندانی کند... آنها با این توطئه می‌خواهند اولاً - با زیاد داشتن زندانی یک سوژه‌ی تبلیغی علیه ما همیشه داشته باشند و با دروغ‌ها و تهمت‌هایی که جعل می‌کنند، همیشه جمهوری اسلامی را در دنیا زیر سوال نگاه دارند و ثانیاً - ضمن اینکه روی خود هواداران زندانی کار فکری می‌کنند، خانواده‌های آنها را به جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری انقلاب بدبین نمایند."

* روزنامه‌ی لومنتن چاپ پاریس (۱۰/ فوریه/۸۴): "سازمان عفو بین الملل در گزارشی که در ژنو منتشر شد اظهار می‌کند که از سال ۱۹۷۹ بیشتر از ۵ هزار نفر در ایران اعدام شده‌اند. عفو بین الملل توضیح می‌دهد که این رقم به مراتب کمتر از تعداد اعدام‌هایی است که در ایران صورت گرفته... همچنین شکنجه‌ی تعداد زیادی از زندانیان را که حتی به بعضی از آنها تا لحظه‌ی مرگ شلاق زده شده و یا اعمال شکنجه از طریق آب یا برق را اکتفا می‌کند."

* قطعنامه‌ی چهلمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در رابطه با نقض شدید حقوق بشر در ایران (۲۳/ اسفند/۶۲): "قطعنامه‌ی فوق با استناد به اطلاعاتی که در گزارش دبیرکل آمده است، تأسف خود را نسبت به سرپیچی دولت جمهوری اسلامی ایران از پذیرش هیئتی که دبیرکل با توافق دولت ایران ترتیب داده بود، ابراز داشته و در مورد اعدام‌های فوری و خودسرانه، شکنجه، بازداشت بدون محاکمه، فقدان یک قوه‌ی قضائیه‌ی مستقل و... نگرانی عمیق خود را اظهار می‌دارد."

* خمینی در دیدار با اعضای شرکت کننده در با اصطلاح کنگره‌ی

جهانی انجمنی جمعه (کیهان - ۲۴/ اردیبهشت/۶۳): "ملاحظه می‌کنید، الان اینطور که در خارج به شما گفته بودند، در رسانه‌های گروهی همه جا و در مطبوعاتشان گفته بودند که ایران امنیت اصلش نیست، توی خیابان‌ها مردم را می‌کشند، بچه‌های کوچک را می‌کشند. توی خیابان‌ها، زن‌های آبستن را می‌کشند. شما آمدید اینجا، حسیس‌ها را دیدید... شما اوضاع ایران را به خارج بگید، دعوت کنید مردم را به اینکه نظیر ایران قیام کنند. بگید ایران چه وضعی است، آنها می‌گویند که در حسیس‌ها، شکنجه‌های قرون وسطائی، نمی‌دانم چی می‌کنند."

* موسوی اردبیلی (جمهوری - ۲۷/ اسفند/۶۲): "اینها (مجامع بین المللی و حقوق بشر) می‌گویند ما تروریست را نگیریم، یعنی ما این تروریست‌ها را نگیریم و زندانی نکنیم. آیا شما مدافعان حقوق بشر راست می‌گوئید؟ پس شما خودتان چکار می‌کنید؟"

* لاجوردی (کیهان - ۱۷/ بهمن/۶۲): "امپریالیسم خبری با شبکه‌های گسترده‌ی خود مانع رسیدن حقایق به گوش ملت‌ها می‌شود و با وجودی که چندین بار نمایندگان رسانه‌های گروهی جهان از این زندان بازدید نموده و وضع حاکم بر آن را مشاهده کرده‌اند اما هر دفعه واقعیات را وارونه جلوه داده‌اند."

* منتظری (کیهان - ۱۴/ اسفند/۶۲): "همانگونه که حضرت امام در پیام اخیرشان تاکید فرمودند، شورای عالی قضائی باید با جدیت مسئله‌ی زندانیان مستحق عفو را تعقیب کنند تا دستورایشان کاملاً اجرا گردد. از این رو بجاست با اعزام افراد بصیر و آگاه وضع اینگونه زندانیان بررسی شود و آنها را که تشخیص داده شد ماندنشان در زندان ضرورتی ندارد و از آزادی آنها مفسده‌ای متوجه انقلاب و کشور نمی‌شود، لیست آنها تهیه و برای عفو، خدمت امام تقدیم شود."

* آخوند میرعمادی، دادستان ضدانقلاب سابق سیراز (روزنامه‌ی پارس (شیراز) - ۱۰/ آذر/۶۲): "امام وقتی گزارش هیئت‌ها را شنیدند، امر فرمودند هیئت‌ها سریعاً به استان‌ها سفر کرده و آنها را که واقعا تادیب هستند به تشخیص رئیس دادگاه، دادستان و مسئولین زندان آزاد کنند. این هیئت‌اولین استانی را که سفر کرد، مشهد بود که لیست آزادی‌اش زیاد نبود."

* آخوند موسوی بجنوردی عضو شورای عالی قضائی (کیهان - ۸/ فروردین/۶۳): "شورای عالی قضائی و هیئت منتخب چهار نفری این شورا جهت رسیدگی به امر زندان‌های کشور... بزودی فعالیت وسیعی را برای آزادی و عفو زندانیان اصلاح شده آغاز خواهند کرد."

* سرپرست دفتر تبلیغات با اصطلاح اسلامی (کیهان - ۲۲/ فروردین/۶۳): "یک عده زندانی برای این مملکت باقیمانده است. ما نمی‌توانیم بگوئیم اینها خوب هستند و می‌شود اینها را آزاد کرد و نمی‌توان گفت همه باید در زندان بمانند بایستی خیلی سریع اینها چند بخش بشوند... به هر حال بایستی زودتر تکلیف و وضعیت اینها روشن شود."

* مجاهد (۲۹/ دی/۶۲): "ایادی رژیم در نجف آباد (اصفهان) "اصطبل دستگرد" واقع (در جاده‌ی نجف آباد اصفهان) را به زندان تبدیل کرده و در هر بند آن که بیش از ۱۲۰ نفر ظرفیت ندارد، ۶۰۰ زندانی جای داده‌اند."

* مجاهد (۲۴/ فروردین/ ۶۳): "علاوه بر سه زندانی که قبلاً در "راور" کرمان وجود داشته است، اخیراً رژیم خمینی ساختمان یک زندان جدید که ویژه‌ی زنان مجاهد و مبارز می‌باشد را در این شهر به پایان رسانده و در حال حاضر چند هزار زندانی در آن نگهداری می‌شوند."

* مجاهد (۲۷/ اردیبهشت/ ۶۲): "ایادی رژیم ساختمان یک زندان جدید را در "هفت - تپه" (۱۵۰ کیلومتری اهواز) به پایان رسانده‌اند.

- رژیم ضد بشری خمینی اخیراً کار احداث یک زندان جدید را در شاهرود به پایان رسانده است."

* مجاهد (۲۸/ بهمن/۶۲): "حسینی رئیس بند سیاسی زندان وکیل آباد مشهد خطاب به خانواده‌ی زندانیان: "ما بچه‌ها را شلاق می‌زنیم، شما اسم آنرا هر چه می‌خواهید، بگذارید. "شکنجه"، "حد"، "تعزیر"، ما آنها را می‌زنیم، اگر حرف زدند که هیچ وگرنه آنقدر می‌زنیم تا جواب بدهند."

* مجاهد (۴/ اسفند/۶۲): "جلادان رژیم در زندان اوین برای شکنجه‌ی زندانیان از دستگاه جدیدی بنام "سوزن معجزه‌گر" استفاده می‌کنند."

* موسوی اردبیلی (جمهوری - ۱۵/ اردیبهشت/۶۳): "اگر می‌بینید که صحبت از آزادی زندانیان است و از طرف بزرگان، بحث پیرامون آزادی زندانیان می‌شود، ضدانقلابیون دندان‌هایشان را تیز نکنند که ما، درهای زندان را باز خواهیم کرد و به آنها می‌گوئیم بی‌تایید بیرون و دوباره هر چه حزب الهی است همه را ترور کنید و بکشید. نخیر اینطور نخواهد بود... مگر انقلاب به وضع سابق بازگشته که اینها اینگونه خیالاتی می‌کنند؟! ما چقدر زحمت کشیدیم که جامعه را آرام کردیم حالا اینها می‌خواهند برهم بزنند."

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی (۱)

سومین قسمت از گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

در شماره‌های قبلی "مجاهد" گزارش دیدارهای گروهی از پرسنل نظامی مجاهد خلق و تعدادی از مادران شهدا با مسئولان اول سازمان را ملاحظه کردید. بعد از ظهر چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت - سالروز شهادت حدود ۶۰ تن از خواهران و برادران مجاهدان، بویژه شهادت یکی از برجسته‌ترین و والاترین مسئولان و فرماندهان سازمان، برادر مجاهد محمد ضابطی مسئول بخش اجتماعی و عضو رهبری سازمان - برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان و هواداران و حمایت‌کنندگان سازمان در فرانسه حضور یافت و سخنانی ایراد نمود. مشروح این سخنرانی که در برخی فصول تا حدودی خلاصه شده بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم
والسّماء و الطّارق و ما
ادریک ما الطّارق النّجم الثّاقب .
ان کل نفس لما علیها حافظ
- سوگند به آسمان و ستاره‌ی
شبکوب . ستاره‌ی راهگشا و پیشتاز
- و چه دانی که چیست آن اختر
شبرگرد و شبکوب؟
- اختری تابان ، اخگری فروزان
- هیچ نفس و پدیده‌ای نیست مگر
اینکه بر او نگاهبان و حافظی
است و در مراحل مختلف
تکاملش گام به گام تحت نظارت
و نگاهبانیها و قانونمندیهای
ویژه‌ای قرار دارد .
بنام خدا

و
بنام خلق قهرمان ایران
بنام انقلاب نوین ایران
بنام صلح - بنام آزادی
بنام موسی و بنام اشرف
بیاد بیش از ۶۰ زن و مرد
شهید مجاهد که دو سال پیش
در چندین روزی در نقاط مختلف
تهران رایت افتخار و مجاهدت
را با سرخی تمام برافراشتند .
در راس همه‌ی آنها یکی از
والاترین فرماندهان و مسئولین
ما محمد ضابطی قرار داشت که
شاید بعضی از شما او را
می‌شناختید . او همراه با
همسرش نصرت رضانی شهادت
رسید .

در بین این ۶۰ زن و مرد
مجاهد، مادر ۵۷ ساله‌ی ما ایران
ازهدی نیز بود که با دختر و
دامادش - فرشته‌ی ازهدی و حمید
خادمی - بشهادت رسید .
همینطور شماری دیگر از
برجسته‌ترین مسئولین و
فرماندهان سازمان در این میان
بودند ، مانند قاسم باقرزاده و
همسرش بری یوسفی ، حمید
جلالزاده و همسرش زکیه
محدث ، فضل‌الله تدین و
همسرش فاطمه مهدوی ، فاضل

مصلحتی و همسرش مهری
خانمانی حسین جلیلی و
همسرش مریم شقائی . و دهها
زن و مرد قهرمان و مجاهد دیگر
همچون حسن صادق ، احمد
کلاهدوز و حسن رحیمی و
خدیجه مسیح از خانواده‌ی کبیر
مصباح و همچنین خواهر شهید
موسی یعنی مهین خیابانی که با
همسر قهرمانش تقی اوسطی
بشهادت رسیدند . بچه‌های کوچک
و شیرخوار ، مثل فرزند شیرخوار
ضابطی و نصرت نیز با سارت
رفتند . کما اینکه هاجر کودک ۵
ساله‌ی یکی از تابناک‌ترین اختران
مجاهد ، خواهر گرامی و والايمان
سوسن میرزائی که در همانروز
همراه با همسرش امیرآقابابا
بشهادت رسید . خوشا بحال آن
سازمان و جنبش و ملتی که این
چنین گنجینه‌ای از گوهران و
اختران همچون سوسن را در
دامن پرورانده است ...

کسانی که بحق برجسته‌ترین
مصادیق ستارگان پیشتاز رهائی ،
یعنی ستارگان شبکوب و راهگشا
در دوران ما هستند .
آیاتی را که برایتان از
سوره‌ی طارق خواندم به همانجا
ختم نمی‌شود :
"سوگند به آسمان و هرآنچه
آسمانی و دارای ارزش متعالی
است"

سوگندی که خودش مقدمه‌ی
سوگند به ستارگان راهگشا و
پیشتازی است که طالع آفتاب
تابان را نوید میدهند . سپس
این ردیف سوگندها چنین ادامه
می‌یابد :
والسّماء ذات الرّجوع و
الارض ذات الصّدع . اِنَّه لَقول
فصل . و ما هو بالهزل . انهم یکیدون
کیداً . و اکید کیداً . فصل الکافرین
امهلهم رویداً .
- سوگند به آسمان دارای بازگشت
و باران دار ، بازنده ، رویاننده و

حیاتبخش ...
- و زمین شکاف‌پذیر ، زمینی که
رودها و دریاها در دل او
نهفته‌اند ، همین زمینی که
رودها و دریاهايش با فعل
و انفعالاتی که می‌دانید بصورت
دوجانبه و بازگشت‌پذیر (و نه
یکجانبه و عقیم و بی‌راندمان)
بارانی را که از آسمان می‌آید
ندارک می‌کنند .
آسمانی که بازنده است ،
بارانی که پیوسته نشانه‌ی رحمت
و رهائی و رویش و بالندگی و
حیات بوده است . همین بارانی
که امروز از صبح می‌بارید و حالا
هم نم‌نمک ادامه دارد . و زمینی
که شکاف‌پذیر است . کشش و
گنجایش این باران را هم دارد .

محافظة می‌کند . بطوری که
بدون آن نظم ، همه‌ی رشته‌ها از
هم می‌گسلند و چیزی بر جای
نخواهد ماند . سنگ روی سنگ
بند نخواهد شد و خلاصه
مرزهای "وجود" و "لاوجود"
درهم خواهد ریخت .
- و ما هو بالهزل . این تبیینات
هزل و ابتدال نیست . شعارهای
خمینی‌گونه ، بی‌محتوا و مضحک
که هیچ پشتوانه‌ی واقعی نداشته
باشد نیست .
قرآن ، سپس این قانونمندیها
و نگاهبانیهای طبیعی را ،
بلافاصله به جامعه تسری
می‌دهد :
- انهم یکیدون کیداً : مکر و
حیله می‌ورزند ، نا آنجا که
بتوانند ...
شما در زندگی خودتان
آزموده‌اید . سازمان هم در
زندگی ۱۹ سال گذشته‌اش
آزموده است . تقریباً از لابلای
بسیاری پیچ و خمها رد شده‌ایم .
بنابراین می‌دانیم که این کیدها
چی هستند . نازه کید و مکر و

پیشتاز - از قبل ۶۰ شهید
امروزمان - را پرورش بدهیم و
خونهای طیب و طاهری که به
بالا و به آسمان جامعه و تاریخمان
می‌روند و بعد باز می‌گردند ...
آسمانی که دارای بازگشت
(در یک ارتباط متقابل با زمین)
است . حامل باران است . پیام
رحمت و رهائی دارد . عقیم و
نازا نیست ...
اینست داستان خونهایی که
بصورت شبنم آگاهی ، بصورت
امواج آزادی ، بصورت طوفان
مقاومت و بصورت رایت پیروزی
دو مرتبه باز می‌گردد . البته در
این مسیر و در این رفت و
بازگشت با بهتر بگوئیم در این
کنش و واکنش خبری از "دور و
تکرار" نیست . بلکه هرچه هست
"ارتقاء" و تعمیق و تکامل "است
که "قول فصل" را محقق
می‌کند . جدائی طبیعی ، ضروری
و اجتناب‌ناپذیر "خبیث از
طیب" را و تکامل مرزبندی‌های
انقلاب را عملی می‌سازد . مرزها
را از حالت درهم ریخته و



مخدوش خارج می‌کند و
جریان "تمیز و شناخت" را
به نشانه‌ی اعتلاء اجتماعی و
فردی انسان بالا و بالاتر
می‌برد .
همچنانکه در جریان
گردش و رفت و بازگشت
"فصول" معلوم می‌شود که
هر بذر و دانه‌ی موجود و
کشت شده در زمین چه هویت
و ماهیتی داشته است؟ چه
میوه‌ای دارد؟ و راه به کجا
خواهد برد؟
در جریان تکامل مبارزاتی و
اجتماعی نیز بایستی محقق شود
که هر کس در کجاست و در
دل چه داشته و به کجا راه
می‌برد ...
هیچیک از این واقعیات
هزل و ابتدال نیستند . سخن از
واقعیت سرسخت است . به
سرسختی مقاومتی که شما در
داخل خاک میهنان پیش برده
و باز هم پیش خواهید برد .
قانونمندیها همچون سد
سدیدی هستند که به سادگی
نمی‌توان از آنها عبور نمود ...
متقابلاً حقیقت‌ستیزان و منکران
حقایق و قانونمندیها ، کید و مکر

تاکتیکها و فنون نظامی
یک بعدش است . کید و
مکرها و فتنه‌های بزرگ
سیاسی نیز بر سر شما
جاری شده و بازهم خواهد
شد . اما :
- "واکید کیداً" من هم (یعنی
خدا می‌گوید) کید خواهم
ورزید ، کید ورزیدنی .
با تاکید بر اینکه تمامی
آن کید و مکرهای موضعی
برعلیه روند تکامل جامعه
و فرد ، برعلیه ندای صلح و
آزادی و بالاخره برعلیه هر
ارزش تکاملی و آسمانی و
تمامی ارزشهای خداگونه‌ی
متعالی است و در زمین و
زمینه‌ای که توان پذیرش این
ارزشها را دارد در مجموع و
بطور استراتژیک بجائی نخواهد
رسید .
- پس حقیقت‌ستیزان (کافران)
را مهلت بده . مهلتی کوتاه و نه
چندان دراز ...
می‌بینید که داستان ، داستان
امروز خودما هم هست :
زمین و تاریخ و فرهنگ و
جامعه‌ی مجاهدپروری که به ما
امکان می‌دهد در دامنش
ستارگان شبکوب و راهگشا و

صلب ، سخت ، تغییرناپذیر
و بدون تحول نیست . اگر
عوامل و شرایط بخصوص ،
از قبیل آفتاب و باران
... برایش فراهم شود ؛
آنچه را که پروردنی است ،
هر بذری را که مستعد
باشد در دامن خود خواهد
پرورد . همچنانکه بارانی را
که از آسمان می‌آید در دل
و در شیارها و شکافهای
خود جا می‌دهد و در دور
تکاملی بعدی آنرا بیابا
برمی‌گرداند . داستانی که
هر روز آنرا در زندگی طبیعت
بچشم ملاحظه می‌کنیم ...
کما اینکه داستان انسان و
اجتماع آنرا که تحت قانونمندیها
و نگاهبانیها و محافظتهای
ویژه‌ی خودش در حرکت است
مشاهده می‌کنیم .
- اینها "قول"ها و تبیینات
"فصل" یعنی جداکننده و تمیز
بخشنده است .
یعنی جهانی که در آن بسر
می‌بریم علیرغم شلوغی ظاهری
و علیرغم آنکه گاه ممکن است بی
حساب و کتاب بنظر برسد ،
تحت حاکمیت نظم بسیار دقیقی
است که مشخصاً آنرا نگاهبانی و

سخنرانی برادر مجاهد...

چه فراقها و جگر سوختگی هائی را مادران و پدران و همسران و خواهران و برادرانمان تحمل کرده اند

چه دربدریها و آوارگی هائی را پذیرا شده ایم؟

چه قدر این بچه های اتحادیه در کشورها و شهرها و کوچه و خیابان های مختلف کار توحیحی و تبلیغی کرده اند. حال اینکه مطابق آماری که اخیرا به من داده اند ۹۵٪ آنها پولشان قطع شده و پاسپورتشان نیز تمدید نمی شود و بایستی با کاریدی زندگی خود و حوایج سازمانشان در خارج از کشور را بچرخانند. بگذارید از بهای موسی و اشرف و ضابطی و سوسن و گوهر (ادب آواز) و شهدای مقدس عملیات انتحاری صحبت نکنم... اینها را خدا خودش باید برای مجاهدین محاسبه کند...

بله بهائی که برای حل این معماها و شکستن طلسم آنگونه فتنه ها و کید و مکرها پرداختیم این بود. والا بدون این بها و خون بها سر "فصل" ورق نمی خورد و "هزل" و "ابتدال" آنگونه اسلام پناهی و ضد امپریالیست نمائی و مستضعف گرائی، هنوز تا سالیان سال ادامه می داشت. پس طلسم این کید و مکرها و فتنه های این هزلیات بسادگی و برایگان درهم نشکسته، بهای خودش را طلبیده و باز هم خواهد طلبید.

دیروز عید جهانی کارگران بود. راستی چقدر کار شد تا مستضعف گرائی کاذب بهشتی و خمینی و امنالهم افشاء بشود و این کید و این طلسم، باطل گردد؟ راستی برای اجتماعی کردن و جا انداختن شعار کلیدی "مرگ بر خمینی" چقدر کار کرده ایم، چقدر شکنجه شده ایم و چه مقدار خون داده ایم و در این رابطه، چه کسانی به چه میزان به ما کمک کرده اند و به چه میزان از چپ و راست سنگ اندازی و اشکال تراشی کرده اند و هر چه توانستند از جلو و از پشت به مجاهدین خنجر زدند؟

مگر نبود که فی الواقع توده های مردم زحمتکش در اوایل به اینکه خمینی برای آنها کاری بکند، دل بسته بودند؟ در فرمالیسم و ظاهر پرده ای خشک و ناب روحانیت

می کنند. همه چیز و همه وسایل را علیه شما بکار می گیرند تا اینکه "هزل" هرچه دامنگیرتر بشود. تا اینکه "فصل" و سرفصل محقق نشود. تا اینکه آنچه باید روشن بشود و آن حقیقت مردمی و مبارزاتی که بایستی فروزان و ظلمت سوزان بر کرسی حاکمیت قرار بگیرد حتی المقدور در محاق بماند... و می دانید که دوران ما، دوران کید و مکرها و ترفندهای بزرگ است. دوران فتنه ها، دروغ ها و مانورهای بزرگ. به چه بزرگی؟ به بزرگی بهتان اسلامیت و اسلام بازی خمینی، بهتان انقلاب باصطلاح اسلامی که بهای آن را چه در برابر جوخه های اعدام، چه در اتاق های شکنجه، چه با گرانی و فقر و بیکاری و آوارگی، و چه با یک میلیون کشته و زخمی جنگی پرداخته و باز هم باید بپردازیم...

کیدا و فتنه هائی به بزرگی "هزل" نمودن یک ایدئولوژی انقلابی و سوء استفاده ای ارتجاعی از آن و کید و ورزیدن با آن و پنهان کردن مطامع فردی و فرقه ای در پشت آن... کیدا و فتنه هائی به بزرگی "ضدامپریالیست نمائی" جبهه ای متحد ارتجاع و "مستضعف گرائی" خمینی، خدایا اینها چه کیده هائی بود؟

بله روزگار، روزگار فتنه های بزرگ است. البته وقتی که معما حل شد، مشکلی وجود ندارد و همه چیز ساده است. اما لافاقل شما که در همین جمع حاضرید بیش و کم شاهد بوده اید و یا شنیده اید که کید و مکر و فتنه ای آنگونه اسلام پناهی و ضد امپریالیست نمائی و مستضعف گرائی برای نسل ما به چه بهائی تمام شد، تا اینکه معمای آن، بطور ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی حل بشود:

آیا مبالغه است اگر بگویم یک قلم از آن بهائی که نسل ما پرداخته، چندین ده میلیون ساعت کار است؟

چقدر میلیشیا در کوچه و خیابان های مختلف کتک خورده تا بتواند پرچم دمکراسی واقعی در برابر دیکتاتوری را در اهتزاز نگهدارد؟

چند ده هزار آزماها به زندانها رفته اند؟ چند ده هزار در برابر جوخه های اعدام قرار گرفتند؟

ارتجاعی نیز همهی ظواهر آماده بود. یادتان هست که خمینی چه نمایشها و عوامفریبی هائی داشت و از چه زمینه هائی برای گول زدن مردم استفاده می کرد؟ می دیدید که ظاهرا در یک خانه ی خلی ساده، پیرمردی هشتاد و چند ساله که مرجع تقلید هم هست نشسته و دورش هم چند تا پتوانداخته و دائم دم از مستضعفین می زند. ولی بهای آن را همهی زحمتکشان و کارگران و اصولا تمام مردم ایران از هر قشر و طبقه ای پرداخته اند.

ملاحظه می کنید که برای درآمدن از این کید و هزل، خلق ما چه بهائی پرداخته و چه میزان کار و انرژی مصرف شده است؟ منظورم استثناء کردن هیچ قدمی اعم از سیاسی یا نظامی یا اجتماعی یا صنفی و... نیست. از آنروزی که رفتیم در قم و شهادتین گفتیم و در مقابل گفتیم که آقا این از آشهد گفتن ما، شما هم تکلیف آزادی را مشخص کنید، صدایش را هم ضبط کردیم و روزنامه ها هم، روز بعد نوشتند که خمینی در دیدار با مجاهدین گفت که: اسلام به هیچ چیز بیشتر از آزادی عنایت ندارد.

بله از روز شهادتین گفتن را حساب بکنید تا همین امروز که بایستی خواهران و برادرانمان در سلول های یک نفره ای، اوین، گاه ۴۰ - ۳۰ نفر روی پای یکدیگر در صف انتظار و نوبت اعدام بایستند. این را شخصا از این خواهری که تازگی از ایران آمده و از زندان فرار کرده بود شنیدم.

براستی آیا در جنبش های رهاثیبخش در سراسر جهان، در تاریخ معاصر، نیرویی، جنبشی و یا سازمان دیگری هست که به اندازه ای ما کید و مکر و فتنه بر سرش ریخته باشند. شهریورماه آینده، بیستمین زادروز و بیستمین سال تولد سازمان را برگزار خواهیم کرد. مرور مختصری در ذهنتان بکنید، از روز مارک "مارکسیست اسلامی" تا روزی که به شهید بنیانگذاران محمد حنیف در دادگاه اول، برخلاف سایر کادرهای مسئول سازمان، حکم اعدام ندادند. بلکه ابد دادند تا اینکه وسوسه های زندگی را در او به آزمایش بگذارند. "زیر اعدام" زمان، وقتی طول می کشد، یک ماه یا دو ماه، به سائقه ی صیانت ذات و بدلیل اینکه انسان به هر حال جانش را دوست دارد هر کسی هم که باشد، وسوسه های حیات برایش رخ می نماید. اگر تجربه کرده باشید بعد از

مدتها گرسنگی می بینید که بوی یک تکه نان معمولی هم چقدر نشئه آور است. در چنان شرایطی (زیر اعدام) نیز هر چیز، هر چیز که بوی زندگی و حیات بدهد، از نور آفتاب تا جوانه هائی که در بغل دیوار نمناک گلی سلولتان بیرون زده باشد، تا صدای پرندهای که می شنوید، همماش به طرز اجتناب ناپذیر، میل به زندگی را زرمزه می کند. در یک چنان شرایطی بود که شهید بنیانگذاران را بردند و به او پیشنهاد دادند و گفتند دیگران را اعدام خواهیم کرد، اما شما در صورتی که در تلویزیون بیائید و سه موضوعی را که ما می خواهیم بگوئید عفو خواهی خورد و بجای اعدام، مشمول حبس ابد می شوی. بعد از مدتی هم حکم ابد تبدیل خواهد شد به چند سال. و بالاخره بعد از گذشت مدتی سرانجام آزاد می شوی. اما آن سه موضوعی که از تو می خواهیم در تلویزیون بگوئی اینهاست:

۱ - بگو که ما را عراق فرستاد (اگر یادتان باشد در آنموقع داستان های شطالعرب و اروند رود و اینطور چیزها در دستور رژیم شاه بود و مقام امنیتی رژیم شاه هم که در مورد سازمان مصاحبه کرد اصل حرفش انتساب مجاهدین به عراق بود).

۲ - بگو که مبارزه ی مسلحانه به هیچوجه با اسلام قرابتی ندارد (آخر از دید ساواک و رژیم شاه اسلام مذهب تسلیم بود)

۳ - بگو که دعوا و تضاد اصلی بین اسلام و سایر مکاتب و بخصوص مارکسیسم است (چون که رژیم شاه می خواست دعوا و مرزبندی اصلی بین اسلام و مارکسیسم و خلاصه بین ایدئولوژی های مختلف باشد تا دعوا ی بین خلق و ضد خلق، بین انقلاب و ارتجاع و بین دیکتاتوری و آزادی تحت الشعاع قرار بگیرد.) مثل این جریانات مشکوکی که الان بخصوص در خارج کشور تلاش می کنند دعوا ی اصلی را تبدیل به دعوا ی مذهبی و لاهذهی بکنند تا به این وسیله، برای افراد و جریانات ناآگاه مرزهای انقلاب و ضد انقلاب مخدوش بشود. طبعا این یک نقطه نظر و موضعگیری فوق العاده ارتجاعی است و از همین موضع است که گاه اینقدر زائد بر حد، حول "لائسیته" به مجاهدین حمله می شود. گفتم جریانات مشکوک. حساب محافل و جریانات

ناآگاه البته جداست. ولی فکر نکنید که در انتهای خط، یک چنین دعاوی بطور خود بخودی و تصادفی عنوان می شود. خیر، بهیچوجه!

در زندان هم نمونه داشتیم که گاه دعوا ی مذهب و لاهذهی به طرز عجیبی بالا می گرفت. واقعا تعجب می کردیم که چرا؟ شگفتی در این بود که گاه سرخ در دست کسانی بود که اصلا نمی شد به آنها شک کرد. بعد هم فتنه ی مذهبی و لاهذهی می کشید به اینکه اصلا تشکیلات مجاهدین چون که مسلمان و مذهبی هستند دیکتاتوری است و نه خودشان دمکراتیک هستند و نه می گذارند فضای زندان دمکراتیک بشود. یکبار هم مرحوم پاکنژاد به من گفت که: شم سیاسی من به من می گوید که زیر کاسه ی اینهمه تبلیغات بر علیه شما مجاهدین بایستی نیم کاسه ای باشد. آخر یکی از مدعیان، کار را به آنجا رسانده بود که می خواست با دوستانش به سر موسی بریزد و او را کتک بزند تا به این وسیله حرمت مجاهدین بریزد؛ اگر چه جرات انجام این کار را نکردند. جالب این بود که مدعی بر حسب معیارهای آنروز آدم نامدار و شناخته شده ای هم بود، بنحوی که وقتی قبل از موعد از زندان آزاد شد و رفت هیچکس هیچ شکی بدل راه نداد. تا اینکه رژیم شاه سقوط کرد و همه از زندان بیرون آمدیم چندی بعد مرحوم پاکنژاد به سراغم آمد و بی مقدمه گفت یادت هست در فلان تاریخ می گفتم که به نظر من کاسه ای در زیر نیم کاسه است... و سپس با سند و مدرک ثابت کرد که آن مدعی قدیمی که سرخ برخی قضایای آن ایام بود شخصا در خدمت خود ساواک بوده است. نمونه ی دیگر مربوط به دانشکده ی فنی و مبارزات صنفی - سیاسی است که در یک مقطع برادرمان علی زرکش در کانون آن قرار داشت. بعدها در زندان تعریف می کرد که وقتی یک زمان در بحبوحه ی هیستری ضد مذهبی کلافه شده بودم، با تعدادی از برادران سرخ قضایا را با صرف انرژی بسیار دنبال گیری کرده و دست آخر مشخصا به ابادی ساواک رسیده بود. سپس وقتی که ساواک بعضی از کارت هایش در دانشکده ی فنی را سوخته یافت به عنوانی مختلف به آنها بورس داده و برای ادامه ی تحصیل به آمریکا فرستاده بود.

مروری بر قضایای کوی دانشگاه پاریس

و

طلبکاری های مضاعف از مجاهدین خلق ایران

در شماره ۲۰۱ "مجاهد"، گزارش "توطئه ی باند ساواکیها و سلطنت طلبان بختبارچی در سینه ی پاریس و بقیه درانی حامیان دمکرات مآب آنها" را به نقل از بولتن انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه، درج کردیم. در همان شماره، اطلاعاتی توضیحی انجمن خطاب به مردم و مقامات فرانسه نیز (که متن ترجمه شده ی آن در لوموند، منعکس شد) درج گردید. اما ادامی ماجرا: در تاریخ ۲/۴/۸۴ (۱۲/ اردیبهشت/۶۳) ترجمه ی متن که باند بختبار در حمایت از خود و توطئه ی خود در سینه ی پاریس تهیه کرده و حضرات حاج سید جوادی و مدنی و لاهیجی و

نزیه و گلبدی با اظهار نظرهای کلا موافق خود، آنرا تأیید و امضاء کرده بودند (با حذف اظهار نظرهای شخصی حضرات) در روزنامه ی لوموند چاپ گردید (همانطور که اطلاع دارید، متن کامل این اطلاعیه و از جمله عین خط و امضاء های افراد فوق الذکر در بولتن انجمن کلیشه شده بود) که البته امضاء گروهی از ایادی شاه و ساواک نیز در زیر آن بچشم می خورد. بدنبال چاپ اعلامیه ی فوق در لوموند و ظاهراً در اعتراض نسبت به نحوه ی انعکاس آن، اعلامیه ی دیگری به امضای آقای قاسمی و سه نفر از امضاء کنندگان اعلامیه ی قبلی (حاج سید جوادی،

لاهیجی و گلبدی) منتشر گردید. البته این اطلاعیه فقط به فارسی منتشر شد و هیچ انعکاسی در روزنامه ی لوموند (که اساس اعتراضی حضرات مربوط به نحوه ی چاپ اعلامیه ی قبلی در روزنامه ی مزبور بود)، پیدا نکرد! منظور از انتشار این اعلامیه نیز طبعاً تخفیف وضع "ناخوشایند"ی بود که بدنبال حمایت و همسوئی افشاء شده ی حضرات با باند بختبار، برای ایشان بوجود آمده بود. اما قبل از اینکه به بررسی و تشریح برخی نکات اعلامیه ی مزبور بپردازیم، ابتدا کلیشه ی عین آنرا از نظر تان می گذرانیم:

همانطور که ملاحظه می کنید، امضاء کنندگان اعلامیه ی فوق (که بهتر است آنرا اعلامیه ی توجیهی بگوئیم) برای توجیه و انکار موضعگیری سیاسی خود مبنی بر همسوئی با بختبار و حمایت از توطئه ی او؛ و اینکه صرفاً از موضع دفاع از دمکراسی، اعلامیه ی بختبار را امضاء کرده اند، دلائلی ارائه کرده اند. اکنون ببینیم با توجه به "دلائل" و "ایرادات" فوق الذکر و با توجه به نکات دیگری از اعلامیه ی مورد بحث، آیا واقعا منظور نویسندگان (تطهیر خود از موضعگیری سیاسی به نفع بختبار و همسو شدن با او) برآورده شده است یا نه؟

به حریم دانشجویان، بی اطلاع نبودند. اما در همین شرایط با کمال تعجب مشاهده می کنیم که آقایان حاج سید جوادی و لاهیجی و... حتی در اعلامیه ی توجیهی خود نیز کوچکترین اشاره ای به مسائل فوق، که نه تنها زمینه و علت اصلی، بلکه همچنین بخش تعیین کننده و اس اساس جریان سینه را تشکیل می دهد، ندارند! چرا؟

صرفنظر از هر دلیل دیگری، روشن است که اگر این حضرات، واقعا به دمکراسی و آرمانهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ی مردم ایران وفادار می ماندند، ناگزیر وظیفه ی خود می دانستند که قبل از هر چیز، توطئه ی ضد انقلابی اخیر بختبار مزدور را (ضمن یادآوری جنایات و کشتارهای او بر علیه مردم ایران و ضمن تصریح بر ماهیت وابسته و ضد دمکراتیک این مزدور) قاطعانه محکوم کنند. اما هیئات که در دکان دو نیش این حضرات، "دمکراسی" همچنانکه "حقوق بشر" و همچنانکه "حقیقت"، فقط از جمله کالاهای و بازیچه های است که می توان بوسیله ی آن "بیتربین"ها را برای فریب "مشتری" ناآگاه آراست و در عین حال می توان از آن چماقی برای کوبیدن بر سر کسانی که در عمل و با مقاومت و رنج و خون و شکنجه و در مقابل جوخه های اعدام، بهای دفاع از آزادی و دمکراسی را می پردازند! فراهم کرد.

پس بی جهت نیست که حضرات، در اعلامیه ی توجیهی خود، ماجرای سینه را نه از ابتدای توطئه ی بختبار و نه با اشاره به سوابق امر و نه حتی از وقایع داخل سینه، بلکه از "ناستان" خود که مربوط به روزهای بعد از پایان مفتضحانه ی توطئه ی بختبار است، شروع کرده اند؛ داستانی که به اعتراف خودشان با اشتراک عوامل (و فرستادگان) بختبار، رقم خورده است! (۱) ملاحظه کنید:

"پس از حادثه ی ۱۳ آوریل (در سینه) دو خانم که با ما سابقه ی آشنائی نداشتند (؟) از طریق تماس تلفنی، خواستار ملاقات شدند. در فاصله ی

ی بردارند. دیگری "جهشای لیرال" را به نفعی گرفت... در این میان طرف دیگر هم از بهر برداری سیاسی غافل نماند و دست به انتشار اعلامیه ای، بزبان فرانسه بصورت آگهی در روزنامه لوموند مورخ ۱۷ آوریل زد. در این اطلاعیه نهفت مقاومت بر خلاف اعلامیه های قبلی خود و اظهارات حدوسان و شهرد قصبه که بعضاً از امضاء هواراران آن نهفت بودند، ادعا کرده حادثه روز جمعه ۱۳ آوریل "بسرگردگی سازمان مجاهدین خلق" (ترجمه از ماست) صورت گرفته. شائبه این امر اعلامیه دیگری "ایمان" بصورت آگهی و بزبان فرانسه توسط نهفت مقاومت در روزنامه لوموند مورخ ۲۴ منتشر گردید و اساسی ما هم به عنوان صادر کنندگان و امضاء کنندگان آن متن ذیل اعلامیه آورده شد.

- ۱- ما نه در جریان ترجمه متن انتشار یافته در "لوموند" بودیم و نه انتشار آن در روزنامه لوموند را بنا خبر دادیم.
- ۲- اگر حق ترجمه برای دارندگان نوشته مفروض باشد، با امضای امانت و شرافت تشبیه بردماند که نام متن را به خصوص اظهار نظر را که ظاهر آن در مقام استعمال آن بردماند، ترجمه کنند و بچاپ بزنند. ولی شافقانه و بر خلاف تمام اصول اخلاقی فقط متن تشبیه شده خود را ترجمه کرده اند و امضای ما را ذیل آن آورده اند! وقتی یکی از ما صراحتاً می نویسد که متن که توسط جمیع کنندگان امضاء تشبیه شده مورد تأیید من نیست با چه ملامت اخلاقی و سیاسی می توان امضای او را ذیل آن متن آورد؟!
- ۳- سفر از ما به عنوان رئیس و عضو "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران" معرفی شده اند در حالیکه ما به صفت شخصی اظهار نظر کردیم. اگر قصد معرفی بیشتر در بین بوده چرا شغل یا تخصصی اینان، چون دیگران آورده نشده؟
- ۴- جالبتر اینکه یکی از امضاء کنندگان (آقای اسلام کاظمی) به عنوان عضو جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران معرفی شده، در حالیکه ایشان نه عضو این جامعه است و نه تاکنون با این جامعه در ارتباط بوده! معلوم نیست چرا گردانندگان قصبه سعی داشته اند با ناموگان، پای جامعه حقوق بشر در ایران را بسازند؟
- ۵- تاریخ انتشار دو اعلامیه در روزنامه لوموند طوری تنظیم شده که اعلامیه دوم ناظر بر اعلامیه اول باشد و امضای ما را در سیر بعدی حوادث و در گریه های احتمالی خود با سازمانها بتوانان سفید سپرد.

- ۲ -

و بلاشرط مورد استفاده قرار دهند. ما صراحتاً اعلام میکنیم که هیچ دلیل و مدرکی بنا ارائه نکرده که سازمان مجاهدین با سازمان گروه دیگری در این حادثه دخالت نداشته اند. رسیدگی به این قصبه در صلاحیت انحصاری مقامات قضائی است. ما حادثه را محکوم کردیم ولی هرگز اتهامی شخصی را محکوم نمی کنیم.

۶- بازنده بابتیکه غالب امضاء کنندگان متن وابسته به جریان سیاسی خاصی هستند که با "نهفت مقاومت" همسوئی دارد بصراحت میکنیم که ما با عقاید سیاسی آنان و "نهفت مقاومت" مخالفیم.

۷- ما انعکاس این حوادث تا سلف بار را در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی خارجی مخالفان مانع ایرانیان و صرفاً در خدمت یک بازی در تقی سیاسی سید انچه معتقدیم که این اقدام جز تداوم کینه و دشمنی نتیجه ای ندارد و بصلحت ایران و جنبش آزادیخواهانه ایران نیست.

۸- ما همچنان ناکدی می کنیم که جوهر انترناسی ما به افعال خشونت و بکار گرفتن وسایل غیر دمکراتیک در مبارزه سیاسی است. احترام به حقوق انسانی و رعایت دمکراسی پیش شرط هر مبارزه آزادیخواهانه و استقلال طلبانه و عدالت خواهانه است. ما تمام سازمانها و گروههای سیاسی را به پذیرش این پیش شرط در روند مبارزات سیاسی خود فرا می خوانیم.

علی اصغر حاج سید جوادی فرهنگ قاسمی ماندانا کلبادی عبدالکریم لاهیجی
این اعلامیه برای مجرای: انقلاب اسلامی، ایران آزاد، ایران و جهان، چیه، تمام ایران مجاهد، نهفت و مجله روزگار نور ارسال میشود.

۱۹۸۴

اطلاعیه

در روزنامه "لوموند" مورخ ۲۴ به ۱۹۸۴ اعلامیه ای در ارتباط با حادثه روز جمعه ۱۳ آوریل کوی دانشگاه پاریس، از طرف نهفت مقاومت ملی ایران، بصورت آگهی منتشر شده و چون نام اینجانسان در شمار امضاء کنندگان آن اعلامیه آمده، من باب روشنگری و بمنظور رفع هر نوع تمهیر و تفسیر خلاف حقیقت تذکار مطالبی را ضروری میدانم:

پس از حادثه روز جمعه ۱۳ آوریل در خانم که ما با سابقه آشنائی نداشتند از طریق تماس تلفنی خواستار ملاقات شدند. در فاصله روزه های ۱۰ تا ۱۸ آوریل این ملاقاتها بطور جداگانه صورت گرفت. خانمها خود را به عنوان هواراران نهفت مقاومت معرفی میکردند و شرح کثافی از ماجرای روز جمعه بیان میداشتند. بروایت آنان، هر دو در محل حاضر بودند. یکی کتک خورده بود، و دو نفر از دروازه های سبستی ضربه خورده و روانه بیمارستان شده بودند... عاملین ضرب و شتم را سینه های از وابستگان به سینه چپ می دانستند و از ما میخواهند که نسبت به این عمل انترناسی کنیم. تعقیفات ما از ناظران و شهرد قصبه مبنی قصبه باین در شرف انجامیده بود که مدعی، در استان آنها را ضربه و بعد و هم کرده اند و ما علی الاصول با این گونه برخورد، صرف نظر از مواضع سیاسی و ایدئولوژیک طرفین مخالفیم. خانمها متن را که از قبل بزبان فارسی دروئی کشف شده تاپیک کرده بدند. ما ارائه در آنند تا نظرات خود را ذیل آن بنگاریم.

هر یک از ما با قرائت آن متن چنین اظهار عقیده کردیم: "من طبق روش همینگی برخورد بسا خوب و چماق را محکوم می کنیم. جایی که امکان گفت و شنود و مذاکره وجود دارد، هیچ انسان با فرهنگ و زور و خشونت توسل نمی شود. علی اصغر حاج سید جوادی". "من به دمکراسی و ولودر اکتساب میکند که گروههای سیاسی، فارغ از اختلافات مسلکی و ایدئولوژیک، به حقوق آزادی برای مذاکره هر یک پای بند باشند. توسل به خشونت و کوشش بنظیر ارباب و تحصیل خیزان به چنین عمل غیر دمکراتیک است و با موازین حقوق بشر سازگاری ندارد. عبدالکریم لاهیجی". "آزادی همیشه آزادی مخالفین است و تمام هیچ مسلک و شعاری بویژه سوسیالیسم نباید مانع از آزادی عقاید گردد. ماندانا کلبادی". "متنی که توسط جمیع کنندگان امضاء بنسبت برخورد روز سیزدهم آوریل ۱۹۸۴ تهیه شده بصلحت موضع گیری سیاسی مورد تأیید من نیست. ما بحکم آزادی و دمکراسی هر فرد و هر گروهی آزاد میدانند که سخنی فکری خود را هر زبان و در هر کجا با صراحت کامل بیان کنند. هیچ کس تحت هیچ شرایطی توسل به هیچ مدع و بهانه ای نباید شتمند او گردد. فقط در اثر اختلاف و برخورد سازنده سیاسی است که جامعه می تواند راه صواب را از صواب تشخیص دهد و حذف فیزیکی خلاف حقوق طبیعی و فلسفی انسان میباشد و از نظر من محکوم است. فرهنگ قاسمی".

خانمها در مورد استعمال از امضای دیگر هم از ما نظر خواستند و ما توصیه کردیم که فقط بسواغ کسانی بروند که وابستگی سیاسی به حزب یا سازمانی، بخصوصی طرف صیه نداشته باشند و سعی کنند که این نظرخواهی در چارچوب دفاع از آزادی و حقوق بشر و بدین بهر برداری سیاسی و گروهی صورت گیرد. حتی بدو نفر از ملی اصغر حاج سید جوادی و فرهنگ قاسمی (اظهار داشته اند که فعلاً

- ۲ -

ضد انتشار نوشته را ندارند و هر زمان که بخواهند آنرا انتشار دهند ما را در جریان خواهند گذاشت. در همین اوان اعلامیه ای تحت عنوان "با دمکراسی، تو مش سیاسی را مبارک نمیدانیم" از طرف "جوانان و دانشجویان عضو هواراران نهفت مقاومت ملی ایران" انتشار یافت. در این اعلامیه به تمسح آمده که یک گروه، (نفری از "فدائی"، یگاری، کره های، عامل ضرب و شتم بودند. همین اعلامیه بصبیه متن اعلامیه جهانی حقوق بشر، بصورت تقریبی، در تاریخ ۲۰ آوریل ۸۴ توسط "حوزه میرگان نهفت مقاومت ملی ایران" منتشر گردید.

حک روایتی - تبلیغاتی بدت یک هفته گری بیشتری یافت و هر دسته و گروهی با قصبه یک نوع برخورد میکرد و در باره مضمون دمکراسی و حقوق بشر را در سخن میداد و لزوماً مدعی هم تصریحاً یا تلویحاً به بار افترا و اتهام و توهمین و نامسزا گرفتند. حقوق بشر باز "آمریکائی" و "ریگائی" شد. دسته دیگری گفته که مدعی "زیر باسکیای دمکرات مآبانه به خشونت کردن مرمزهای انقلاب و ضد انقلاب" دیگری گفته که مدعی "زیر باسکیای دمکرات مآبانه به خشونت کردن مرمزهای انقلاب و ضد انقلاب"

پاروقی:
۱- و جالب اینکه تاریخ صدور همین اطلاعیه ی توجیهی نیز تقریباً ۲۰ روز بعد از ماجرای سینه و بدنبال چاپ امضاء و اعلام حمایت حضرات از توطئه ی بختبار در "لوموند" و در یک کلام مقارن با عالمگیر شدن فضاقت مربوطه می باشد.

مروری بر قضایای کوی دانشگاه پاریس

و طلبکاری های مضاعف از مجاهدین خلق ایران

روزهای ۱۵ تا ۱۸ آوریل، این ملاقاتها بطور جداگانه صورت گرفت. خانمها خود را به عنوان هوادار نهضت مقاومت، معرفی می کردند و شرح گشائی از ماجرای روز جمعه بیان می داشتند.

و بعد هم همانطور که در کلیشه ای این اعلامیه ملاحظه کردید، داستان کتک خوردن بختیارچی ها به روایت همان ۲ خانم، و سپس درخواست آنها از حضرات مبنی بر محکوم کردن ضاربین، نقل می شود و آنگاه نوبت به "تحقیقات" حضرات پیرامون این درگیری و بعد هم روشن شدن نتیجه و تنها "قدر متیقن" این تحقیقات، مبنی بر اثبات این ادعا که عده ای، دوستان آن ۲ خانم (افراد بختیار) را مذبذب و مصدوم کرده اند (و فقط همین!) و بعد از اثبات این جرم (و فقط این جرم!) نوبت به صدور حکم حضرات به نفع شاکی (باند بختیار) می رسد، مفهوم حکم هم در عین کلی بودن، خیلی روشن است: "ما علی الاصول با اینگونه برخورد، صرف نظر از مواضع سیاسی وایدئولوژیک طرفین مخالفیم!"

واقعا که مرحبا به چنین مرام و شیوهی "دمکراتیک و آزادیخواهانه"! و مرحبا به چنین حکم "عادلانه و بیطرفانه" ای!! در همین جا اشاره کنیم که بدون قصد ورود به بحث پیرامون مجموعه ارتباطات احتمالی، این سوال ذهن را آزار می دهد که آیا نادیده گرفتن توطئه ای آشکار و چشم پوشی بر ماهیت ضد دمکراتیک و وابستگی و جنایتکاری بختیار و در عوض، صدور چنان حکم "عادلانه و دمکراتیک منصفانه"!! ای به نفع این باند مزدور می توانست بدون برخی تمهیدات پیشین و منجمله بدون همان مجموعه ملاقاتها با فرستادگان بختیار و "شرح های کشف" (که خود حضرات بدان اعتراف کرده اند) انجام پذیرد؟! اما تا اینجا داستان (به روایت اعلامیه ای توجیهی) که حداقل گوشه هایی از پشت ماجرا را توضیح می دهد، یعنی تا جایی که هنوز این اقدامات و صدور احکام، به موضع گیری علنی سیاسی منجر نشده و فقط در ارتباطات و صحبت های خصوصی بین حضرات و باند بختیار جریان دارد، اگر چه خود به عنوان یک خط و موضع عملی سیاسی، از نظر هر نیرو و شخصیت شریف، آزادیخواه و استقلال طلب، محکوم و غیر قابل

دفاع است، اما نقطه تعیین کننده و سرفصل موضع گیری آشکار به نفع ضدانقلاب و دور شدن از خلق و انقلاب و دمکراسی و استقلال، با موضع گیری رسمی و علنی در این رابطه، مشخص می شود، یعنی زمانی که حمایت و امضای آقایان در زیر اعلامیه ای گذاشته می شود که نه تنها توسط باند بختیار و در تأیید توطئه و هدفهای سیاسی این مزدور، تهیه و تدوین گشته، بلکه حتی توسط فرستادگان خود بختیار نیز به حضور حضرات ارائه شده است.

در اینجا لازمست کمی تامل کنیم و بدور از هرگونه پیشداوری و قضاوت عجولانه، مسئله را از زوایای مختلف بیشتر بررسی کنیم: از جمله مهمترین دلائلی که این عده از امضاء کنندگان اعلامیه ای بختیار، برای اثبات غیرسیاسی بودن موضع گیری خود و عدم طرفداری شان از بختیار، ارائه داده اند، اینست که می گویند: اولاً ما هر یک، نظرات خودمان را در زیر اعلامیه نوشته و امضاء کرده ایم (ضمناً عین جملات خود را نیز مجدداً در اعلامیه ای توجیهی نوشته اند). ثانیاً ما (امضاء کنندگان) خودمان این اعلامیه را منتشر نکرده ایم (و مشخصاً به روزنامه ای لوموند نداده ایم). حالا با توجه به چنین دلالی، چرا نباید ادعای این حضرات را پذیرفت؟ پاسخ این سوال را نه تنها در کلیه دلائل و شواهد، بلکه همچنین باید در "نص" اظهارات و "عین" موضع گیری های حضرات جستجو کرد که آشکارا مغایر ادعای فوق است، دقت کنید:

۱ - در جمله ای آخر ماده ای ۲ اعلامیه ای توجیهی حضرات چنین استدلال شده است:

"... وقتی یکی از ما صراحتاً می نویسد که متنی که توسط جمع کنندگان امضاء تهیه شده، مورد تأیید من نیست، با چه ملاک اخلاقی و سیاسی می توان امضای او را ذیل آن متن آورد؟" (یادآوری می کنیم که منظور از "یکی از ما"، اشاره به آقای قاسمی است که بنا به گفته ای این اعلامیه، عدم تأیید خود در مورد متن مورد بحث را متذکر شده است).

مفهوم جمله ای فوق که از اعلامیه ای توجیهی آقایان نقل شد، بدون هیچگونه تفسیر غیر واقعی، اینست که حضرات حاج سیدجوادی، لاهیجی و گلبدادی نه تنها در رابطه با اعلامیه و متن تهیه شده توسط

باند بختیار موضع مخالف نداشته اند، بلکه بعنوان موافق، امضاء خود را در زیر آن گذاشته اند. ضمناً با توجه به این مسئله که چنین استدلالی، تقریباً ۲۵ روز بعد از تاریخ امضاء شان در پای اعلامیه ای بختیار، مطرح گردیده، کاملاً اثبات می شود که موافقت مزبور، نه تنها در زمان امضاء حاصل بوده، بلکه بعداً نیز همچنان آگاهانه ادامه یافته است! مگر اینکه کسی مقدمتاً حضرات را فی المثل متهم به ناهوشیاری و عدم تشخیص و فهم اقدامات و طبعاً صلاحیت هرگونه اظهار نظر (بویژه در چنین زمینه هایی) را از ایشان سلب نماید. بخصوص که عبارات و مفاهیم متن امضاء شده، کاملاً واضح و بدون ابهام و مشخصاً در حمایت آشکار از باند بختیار و توطئه ای اخیر اوست. الا اینکه نام متهم شدگان به ایراد ضرب و جرح و تفتیش عقاید مشخص نشده است تا اولاً دست بعضی ها برای امضاء بازتر باشد و ثانیاً اتهامات مزبور تلویحاً به کلیه نیروهای مخالف شاه و خمینی چسبانده شود. زیرا بهرحال هیچیک از نیروهای مردمی و انقلابی بدلیل وفاداری شان به آزادی و استقلال ایران و به حرمت خون شهدا و رنج اسرا و شکنجه شدگان بخاطر آزادی و استقلال نمی توانند با پسرمانده های شاه و منجمله بختیار مزدور - همچنانکه با ایادی خمینی خائن - همکاسه شوند. البته دلائل متعددی وجود دارد که آقایان خیلی هم آگاه و هوشیارند و می فهمند که چه می کنند و چه می نویسند.

۲ - حضرات امضاء کننده، بخوبی از مفهوم سیاسی موضع گیری و امضاء خود در زیر اعلامیه ای بختیار، آگاه بوده اند؛ منجمله به این دلیل که هرگز اقدام مشابهی در رابطه با طرف دیگر دعوا (دانشجویان و هواداران نیروهای مردمی) نکردند.

آخر مگر این طرف دعوا، ادعای نام و "شکوائیه" بر علیه باند بختیار نداشت، آنهم ادعای نامی مستند و غیر قابل انکار؟ آیا توطئه ای ضدانقلابی و اعزاز یک مشت ساواکی و شکنجه گر توسط بختیار قابل انکار بود یا تجاوز آشکار این مزدوران به حریم و حقوق دانشجویان مترقی؟ و یا شاید ماهیت ضد دمکراتیک و یا سوابق و جنایات بختیار غیر قابل اثبات بود؟ و چگونه می توان ادعای دفاع از "دمکراسی" و یا ادعای بیطرفی حضرات را باور کرد و حال آنکه از یکسو به سادگی حاضر شده اند ادعای نامی

و قیحانه ای باند بختیار بر علیه فرزندان مبارز خلق را تأیید و امضاء کنند ولی از سوی دیگر نه تنها هیچ اقدام مشابهی در رابطه با ادعای نامی نیروهای مردمی نمی کنند، بلکه حتی نه قبل و نه بعد از صدور رأی به نفع بختیار، نیازی و ضرورتی به شنیدن شکوائیه ای آنها یعنی طرف دیگر دعوا احساس نمی کنند؟ آیا اینست مفهوم دمکراسی و عدالت و دفاع از حقوق بشر؟! و آیا چنین برخورد حساب شده ای را می توان عنوان تصادفی و ناآگاهانه داد و با آنرا یک موضع گیری غیرسیاسی تلقی کرد؟ آخر چگونه می توان امضاء و تأیید اعلامیه ای بختیار را غیر سیاسی تلقی کرد و حال آنکه همین حضرات، به تصادف هم که شده هیچیک از اعلامیه ها و موضع گیری ها و حتی بارزترین اقدامات میهنی و انسان دوستانه ای نیروهای جبهه ای خلق و مشخصاً مجاهدین و شورای ملی مقاومت (که هر شب و هر روز هم سنگین ترین بهای ممکن را برای مبارزه با دیکتاتوری ارتجاعی و ضدبشری خمینی می پردازند) را مزین به امضاء "غیرسیاسی" خود نکرده اند؟ نکته ای جالب دیگر اینکه این باصطلاح اعتراضیه هم که اساساً در رابطه با نحوه ای انعکاس اعلامیه ای بختیار در لوموند، صادر گردیده بود، بنحو تعجب آوری بهیچوجه در لوموند منعکس نشد. یعنی اینکه خود حضرات تاکنون نخواستند که در لوموند چاپ شود و جالب تر اینکه توجیه خنده آور این اقدامشان را نیز پیشاپیش در خود اعلامیه ای توجیهی عنوان کرده اند؛ بدینصورت که متذکر شده اند که مخالف انعکاس این مسائل در روزنامه های خارجی هستند!! (۱) آنهم بعد از اینکه اسم و امضاء و حمایت حضرات از بختیار، در یکی از مهمترین روزنامه های خارجی چاپ شده بود. به عبارت دیگر همه می دانند که اگر حاج سید جوادی و لاهیجی طی یک نامه ای رسمی به لوموند امضاء و تأیید خود در پای اعلامیه ای بختیار را مورد اعتراض قرار می دادند،

۱ - در اینجا بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که حضرات در پایان اعلامیه ای خود نوشته اند که: "این اطلاعیه برای جراید: انقلاب اسلامی، ایران آزاد، ایران و جهان، جبهه، قیام ایران، مجاهد، نهضت و مجله ای روزگار نور ارسال می شود!" از این رو نشریه ای مجاهد که تمامی حروف و سطور آن در واقع با پشتوانه ای خون رشیدترین فرزندان ایران طبع می شود، در

لوموند ناگزیر بود تکذیب آنها را دایر بر سوءاستفاده از امضاء شان منعکس کند. حتی اگر لوموند این کار را به فرصت محال نمی کرد، آقایان که الحمدلله! دست به قلمشان بد نیست، می توانستند زحمت کشیده و در کنار قلمفرسائی درباره ای انحصارطلبی و ... عشق به قدرت داشتن مجاهدین دو کلام هم اضافه کنند که فی المثل نامه ای اعتراضیه هم به لوموند نوشته اند ولی منعکس نکرده ... آخر چگونه ممکن است که اصل "اعتراض" مربوط به چگونگی انعکاس یک موضع گیری در "لوموند" باشد که علاوه بر میلیونها خواننده ای عادی، همه ای محافل مهم سیاسی در سطح بین المللی نسبت به مطالب آن بی تفاوت نیستند، ولی اعتراض کنندگان، موافق انعکاس اعتراض خود در چنین روزنامه ای نباشند؟ مگر اینکه غرض این باشد که فی المثل هیچیک از نیروها و محافل سیاسی مورد نظر در سطح بین المللی نسبت به موضع گیری آشکار حضرات در حمایت از بختیار و دور شدن از نیروهای انقلابی و دمکراتیک ایران، دچار سردرگمی نشوند! ضمن اینکه طبعاً خود انعکاس این "اعتراضیه" در لوموند خوشحال بشود و معلوم نیست که آیا همین عدم خوشحالی قابل پیش بینی تأثیری هم در تصمیم قطعی حضرات مبنی بر "عدم انعکاس این مسائل در مطبوعات بین المللی"!! داشته یا نه؟

پس ملاحظه می کنید که در رابطه با موضع گیری حضرات، هیچ چیز به تصادف و یا از روی عدم توجه و ناآگاهی مشاهده نمی شود، بلکه برعکس، همه چیز بیانگر یک خط مشخص سیاسی است که از روی حواس جمعی و با حساب شدگی کافی و با اتخاذ شیوه ها و تاکتیکها و توجیهات مناسب آن، دنبال شده است. گواه این مطلب تکذیبیه ای پارسال حاج سیدجوادی خطاب به روزنامه ای "جبهه" با

کمال احترام از آقایان می خواهد که از این پس نام "مجاهد" را از کیسه ای حقوق بشر! در کنار نشریات امینی و بختیار آنچنانی قطار ننموده و در برابر همه ای شهدا و اسرا و رزمندگانی که "مجاهد" سخنگو و ارگان آنهاست، قدری حرمت نگهدارند و مرزها را این چنین مخدوش نکنند. چنین نشریاتی ارزانی فرمایشات و درفشانی های خود آقایان باد.

مروری بر قضایای کوی دانشگاه پاریس

و طلبکاری های مضاعف از مجاهدین خلق ایران

خطاب "ارگان ملیون ایران"!!
است و تصریح این نکته که جناب ایشان بهیچوجه عضویت و وابستگی به شورای ملی مقاومت ندارند... البته این مسئله که خط مزبور، علیرغم تلاشهای زیادی که در جهت آن بکار رفت، خیلی زود به رسوائی کشید بحث دیگری است. همین قدر می توان اشاره کرد که این انتظار که در عین ضدیت با نیروهای انقلابی و دمکراتیک، و همسوئی با باندهائی نظیر باند بختیار، بتوان همچنان خود را موجه و مدافع دمکراسی و آزادی جلوه داد، در دنیای عینی و قانونمند (و نه بی حساب و کتاب) به این سادگیها میسر نبوده و قدر مسلم اینکه قابل دوام نیست. آنهم در شرایطی که مقاومت انقلابی و عادلانه میهن ما با تمام ارزشهایش و منجمله با تمام رنج و خونی که دهها هزار مجاهد خلق به پای آن نثار کرده اند، دقیقاً حرمت مرزهای انقلاب و ضدانقلاب و مرزهای دمکراسی واقعی با استبداد و وابسته گرائی را نگاهبانی می کنند. حال بگذار، "دمکرات مآبها"ئی از قبیل حضرات مورد بحث، هرچه می خواهند اعلامیه صادر کنند و بر علیه مقاومت عادلانه و بر علیه رشیدترین فرزندان خلق ما که هستی شان را نثار تحقق آزادی و استقلال کرده و می کنند، قلمفرسائی کنند و در همان حال که تمامی خشم و کینه خود را متوجهی مجاهدین می کنند، در نخستین اطلاعیهای خود با حساب شدگی تمام، کمترین حساسیتی بر علیه ضدانقلابیون و مزدوران سرسپرده و جنایتکاری همچون بختیار نشان ندهند! سپس در اعلامیهی ۷ صفحه ای که آقایان حاج سیدجوادی و لاهیجی در تاریخ ۲۰/اردیبهشت صادر کرده اند ضمن مشابه قلمداد کردن مجاهدین و دارودستهی خمینی، بدترین اتهامات که رایج ترین آنها، مضامین قدرت طلب و مستبد و دیکتاتور، فاشیست و چماق کیش است، نثار مجاهدین شده است! (بطوریکه در این زمینه، امثال بختیار نیز نمی توانند چیز بیشتری عرضه کنند!)
توجه کنید:
"گسانی که در کار مشق دیکتاتوری هستند؛ بدون ذره ای پس و پیش در همان مرز سنتی و کلاسیک قوانین دیکتاتوری گام برمیدارند. دیکتاتور از روبرو

شدن با حقیقت وحشت دارد. از انتقاد و سوال و پرسش متنفر است؛ کوچکترین خبر و گزارشی و اثری از نتایج جنایات خود را حاضر نیست بشنود؛ آری نفرت او از قلم و کلام برای اینست و چه بهتر که در برابر این واقعیت دروغ را هرچه بزرگتر ادا کند. یعنی یکباره و با زبان فحش و اتهام از "ناموس قلم و کلام" دفاع کند؛ این منطق مرحوم گویلز است: دروغ هرچه بزرگتر و گنده تر باشد وحشت مقابله با آن را بیشتر می کند مریدها و مجذوبین را بیشتر به شوق و تحسین وامیدارد.
.....
ریشهی مسئله در همین واقعیت تاریخی است که در بستر بی فرهنگی و عوامفریبی و فرار از برابر حقایق و بی اعتنائی به اصول، زندانی امروز زندانیان فردا می شود. شکنجه شدهی امروز بصورت شکنجه گر فردا درمی آید. تبعیدی دیروز رژیم استبداد دیکتاتوری شاه؛ بصورت جلاد دهها هزار جوان و ویرانگر فرهنگ و اقتصاد و امید و ایمان و حیثیت و ارزشهای والای اخلاقی و انسانی ملت ایران درمی آید.
.....
آری همین زندانیها و شکنجه شده ها و تبعیدیهای دوران آریامهری اند که امروز جوانان نارس و زنده باد باردار را گروه گروه به جوخهی اعدام می سپرند و بر سرنوشت دهها هزار زندانی همراه با گرسنگی و خشونت و قهر و تجاوز بدون کوچکترین استفاده از حقوق قانونی، بصورت بردگان قرون وسطی حکومت می کنند.
.....
ما عقیده داریم که به قول توگویل دموکراسی یک شکل از پیش ساختهی حکومت نیست بلکه ساخت و فرایند یک جامعه است. و بهمین جهت هیچ فرد و هیچ سازمانی، برخلاف تصور کسانی که در پوشش دموکراسی آنهم از نوع اسلامی آن در کار ساختن گیک دیکتاتوری هستند (آنهم از نوع خلقی و پرولتاریائی و امتی آن) قادر به تقسیم گیک دموکراسی نیستند؛ چون دموکراسی یک قرارداد جمعی یا یک نیت خصوصی و فردی نیست که بتوان در مواد یک فرمانامه یا در متن یک تئوری گنجانند و خود را وصی و قیم مطلق آن دانست، دموکراسی احتیاج به گلیدار باشی و متولی ندارد.
.....
آری بسیار خوشحالیم که فحش و ناسزا را هم از ایران

آزاد خانم آزاده شفیق می شنویم و هم از نشریهی سازمان مجاهدین خلق ایران هم از سوسیال دموکراتهای بختیار هم از سلطنت طلبان جبههی نجات ایران و هم از متولیان جمهوری اسلامی. آیا اینهمه خود بیانگر این واقعیت نیست که ما دارای یک شناسنامهی واقعی از تولد و حیات سیاسی و اجتماعی خود هستیم؟ و اگر حضرات می خواهند برای جوابی به بی عملی خود در کارزار (بزرگترین حماسهی انقلابی مقاومت سیاسی - نظامی تاریخ) خوراکی برای تغذیه اذهان سادهی مریدان خود و توجیهی برای ارزشهای ماهی از آب بیرون افتادهی موجودیت خود را بیابند؛ با جعل شناسنامهی تقلبی برای ما و چسباندن هزار چسب و سریشم های رایج سیاست بازان حرفه ای قادر به سیاه کردن چهرهی حقیقت نیستند."
ملاحظه می شود که پیامها کاملاً رسا هستند: کار مقاومت و مجاهدین (همچون ماهی بیرون از آب) ساخته شده. شکنجه - شدگان امروز شکنجه گران فردایند. سرتا پای مقاومت امروز مشق دیکتاتوری فرداست. مجاهدین و خمینی سخته یک کرباسند. فقط آقایان لطف کرده و مثل بختیار "نامگذاری پل بوت" را علیه ما در ظاهر تکرار نکرده اند.
پیامی که نتیجهی عملی آن خواهد ناخواه جز این نبوده و نیست که: زنده باد بریدگی و یأس و انفعال و لغز خوانی و لجن پراکنی در برابر نیروهای مقاومت و زنده باد دفاع از حقوق بشر بختیاری و ساواکی و زنده باد لجن مالی همهی آنهاست که در مبارزه علیه شاه و خمینی جان برکف گرفتارند.
از تمامی شکرشکنی های فوق که بگذریم از دنائت مندرج در آنجا که می گوید زندانیها و شکنجه شده های زمان شاه قاتلان و شکنجه کنندگان و متجاوزین به نوامیس زندانیان امروزند، نمی توانیم صرف نظر کنیم.
حضراتی که تنها در فضای باز سیاسی و روی موج حقوق بشر کارترزبان به مخالفت و نامه نگاری علیه شاه گشوده اند حق ندارند اینطور رذیلانه حق و حقوق انقلابیون و زندانیان و شکنجه شدگان زمان شاه را لگدکوب کنند. این کار را خمینی در عمل کرده است، شما آقایان توجیه منطقی آن را فراهم نکنید. چه کسی به شما حق داده است حساب آخوندهای سازشکار و مشکوک مانند خامنه ای را که در تبعید به عیاشی مشغول بود و حساب معدودی امثال عسکراولادی و لاجوردی و سایر

دوستان آنها را که همان موقع هم دست در دست ساواک بوده و سرانجام نیز در تلویزیون با فریادهای "سیاس شاهنشاه" ظاهر شده و از زندان آزاد شدند را با حساب اکثریت قریب با تفاق انقلابیون اسیر یکی کنید. بعکس بخشی از دژخیمان و شکنجه گران امروز را همانهایی تشکیل می دهند که شما از حقوق بشر! اربابانسان در خارجه دفاع نمودید و هنوز هم از تکذیب امضاءتان در پای آگهی آنها در لوموند اجتناب می کنید و بجای آن بطور مضاعف از همان زندانیان و شکنجه شدگان گذشته و حال، حقوق بشر! خود را طلبکاری می کنید: از جمله نکات قابل توجه در اعلامیهی مورخ ۲۰/اردیبهشت آقایان حاج سید جوادی و لاهیجی اینست که ضمن "تعارفات" شدید و غلیظ اندر باب اعتقادشان به "دمکراسی" و ضمن شرح مذمتهای چماق و چماق کشی بر علیه اندیشه، بطور ضمنی چنین وانمود کرده اند که گویا نه تنها این هواداران مجاهدین بوده اند که در جریان سیه، اقدام به چماق کشی و سرکوب اندیشه نمودند، بلکه بطور کلی این شیوهی مجاهدین است که چون پاسخی در مقابل اندیشه های دیگر ندارند، فقط متوسل به سرکوب و چماق کشی میشوند!! و حال آنکه خود حضرات در اعلامیهی توجیهی شان، منجمد بر اساس اعترافهای خود مزدوران بختیارچی (بعنوان شاکلی) و نیز بر اساس اظهارات شهود قضیه، متهم کردن هواداران مجاهدین به اتهام درگیری و ضرب و شتم را بکلی بی اساس و مردود شناخته اند. ولی معلوم نیست که علیرغم چنین واقعیت آشکاری که خود حضرات نیز با چنان صراحتی به آن اذعان کرده اند، چرا در اطلاعیهی مورخ ۲۰/اردیبهشت اینچنین، حقیقت را واژگونه جلوه داده و تازه بر اساس آن، بسیاری از فحشها و ناسزها و اتهامات خود را نیز بر همین اساس نتیجه گرفتارند؟! ظاهراً امر بایستی دائر بر این شده باشد که همان محتوای حرفها و مواضع بختیار بر علیه مجاهدین توسط این آقایان (منتها در قوالب خاص خودشان) بیان شود. البته با طلبکاری مضاعف از مجاهدین و ابراز "افتخار" در قبال فضاخت قبلی. همین امر نیز، "مجاهد" را از پاسخگوئی حاضر، ناگزیر ساخت. و جالب اینکه در همان اعلامیه، ادعا و استدلال شده است که دوران کنونی، دورانی

است که زمینهای عوامفریبی کاملاً فراهم است و استقبال مردمی از مواضع مجاهدین هم به عوامفریبی مجاهدین از یکسو و وجود زمینهای پذیرش و آمادگی مردم در این رابطه، نسبت داده شده است! و حال آنکه ما بر خلاف تصور و ادعا و عملکرد حضرات، قاطعانه معتقدیم که دوران عوامفریبی اساساً بسر آمده است. چرا که انقلاب و مقاومتی که به بهای رنج و خون و فداکاری و هوشیاری و صداقت توحیدی پرچمدارانش توانست پردهی عوامفریبی های دجالی همچون خمینی را که از پشتوانه و ذخیرهی ۱۴۰۰ ساله ارتجاع شیاد و دین فروش و نیز از اعتماد ناآگاهانه ولی گستردهی مردم برخوردار بود، از هم بدرد - آنهم بنحوی که بقول خودتان اینچنین مورد اعتماد خلق مان قرار گیرد - بی تردید پایان دوران عوامفریبی و فرصت طلبی را رقم زده است. و چنین است که مردم ما دیگر منجمله فریب سیاستها و خطوطی که عملاً مدافع نیروهای ضددمکراتیک بوده ولی در پوس رنگ و لعابهای "دمکراسی" و حقوق بشر عرصه میشوند را نخواهند خورد. و بیان این حقیقت، برخلاف ادعای حضرات نه از موضع مخالفت و ضدیت با دمکراسی و حقوق بشر، بلکه برعکس دقیقاً بدلیل وفاداری و پرداخت سنگین ترین بها برای آن است. ما قویاً موافقیم که هر کس و به خصوص حضرات مورد بحث، هر قدر که می توانند در مسیر دفاع از دمکراسی و حقوق بشر مجدانه و صادقانه مایه بگذارند. حداقل این را قبول دارند که در تاریخ ایران هیچ نیرو و سازمانی، در مقایسه با مجاهدین، حقوق دمکراتیک و حتی ابتدائی ترین حقوق بشری اش در چنین ابعاد دهشتناک و حیرت انگیزی نقض نشده است (و اگر فراموش کرده اند، آمار و آرقام و اخبار و گزارشات مربوط به شهدا و شکنجه شدگان مجاهد، کمکشان خواهد کرد) بنابراین بدون شک هر ذره دفاع واقعی و عملی از حقوق بشر و دمکراسی دقیقاً بنفع تمامی خلق و قبل از همه و بیش از همه بنفع مجاهدین خلق خواهد بود. و درست بهمین دلیل، ما خود را مجاز نمی دانیم که دمکراسی و حقوق بشر، به بازی گرفته شود و وجه المصالحه می دشمنان قسم - خوردهی خلق و انقلاب و میهن مان قرار گیرد و نتیجتاً نسل دیگری از ما به قربانگاه فرستاده شود.
در خاتمه برای اینکه جای هیچ سوء تفاهمی برای آقایان

مروری بر قضایای کوی دانشگاه پاریس

و طلبکاری های مضاعف از مجاهدین خلق ایران

حاج سیدجوادی و لاهیجی باقی نمانده و بیشتر از این وجود این حضرات زیاده از حد مهمان صفحات و ستونهای "مجاهد" نباشد، نکات زیرین را بطور اختصار محور بندی کرده و در می گذریم:

۱ - مخالفتهای آقایان و هر کس دیگری نظیر ایشان با رژیم - های شاه و خمینی هر چه که بوده و حتی بهر میزان که خودشان مدعی آن هستند، کماکان مورد نائید و تصدیق و تعظیم و حق شناسی ماست. مشروط بر اینکه دیگر زیاده بر حد بجز مجاهدین نکشند که در فلان تاریخ به شاه نامه نوشته اند و یا در فلان تاریخ شاهزاده آزاده برایشان غضب فرموده است!

اینهم که ما بخواهیم پشتک و وارو دندهای حضرات در همین دو سه ساله ای اخیر را به نقد بکشیم؛ بنظر می رسد که اتلاف وقت باشد و آقای حاج سیدجوادی و بخصوص آقای لاهیجی خوب می دانند و رو در روی مجاهدین بارها آزمایش پس داده اند که کم و کیف و توان و کشش مبارزاتی ایشان در چه حد و حدودی است. امیدواریم انشاء الله بازم فضای باز سیاسی ایجاد شود و دوستان در آن شرایط بهتر بتوانند بر علیه مجاهدین بیشتر و بیشتر فعال شوند... بهر حال قصد ورود به مسیر حرکت و تحلیل موضع گیریهای آقایان در مراحل مختلف دوران اخیر را نداریم و فقط عرض می کنیم که در ایامی که حضرات پس از آمدن به خارجه نسبت به همین مجاهدین، سراپا لطف بودند ولی در عوض از هیچ بدوبیراه و ناسزائی علیه فرد فرد متحدین ما فرو گذار نمی کردند، امر بر ما مشتبه نشده بود و حد و حدود و توان و کشش و ماهیت و محتوای مطالب و مواضع طبقاتی و بین المللی شان تا حدودی دستمان بود و می دانستیم که حرف آخر آنها نه با عمرو زید، بلکه دقیقاً با خود مجاهدین خواهد بود و دیری نخواهد پایید که به همراه برخی از همانها که علیه شان موهن ترین ناسازها را بکار می برند به مصاف خود ما بیایند...

۲ - از نظر ما آقایان کاملاً مجازند و حق دارند پیگیرانه همان محتوای حرفهای آقای بختیار و شرکاء را در شکل "حقوق بشری" و سوپر دمکراتیک! خود به سروروی مجاهدین نف کنند و حسب معمول برای جوانان "فداکار مجاهد" در

قبال رهبران "بت ساز و فریبکار و دغلباز" و منافق و محارب و... اشک تمساح بیفشانند. این ترفندهای تجربه شده البته راه بجائی نخواهد برد. کما اینکه تاکنون نیز "انتظارات ویژه"ی سیاسی آقایان از مجاهدین خلق ایران برآورده نشده است.

۳ - هدف ما از این پاسخگویی دقیقاً برخلاف آقایان، شخصی کردن مسائل با "رهبران تشدی قدرت" نیست و الا حلی خوب می توانستیم بوضع بدهیم که امثال این حصر، کسسه و تشدی چه موضعی هستند. بعکس، هدف دقیقاً طرد موضع و خط ناپاکی است که از حرمت کلمات "نهضت" و "ملی" و "مقاومت" و بکار بردن آنها در باره ایادی امپریالیسم شرم نمی کند.

۴ - ما از اینکه ناگزیر، آقایان حاج سیدجوادی و لاهیجی در اطلاعیه های خود که مصرف ایرانی (و نه خارجی) دارد از جماعت بختیار، تیزی رقیق جستند، خوشحالیم و همین مقدار حساسیت و حساسگری را نیز خدمتشان تبریک عرض می کنیم. چونکه لااقل نشان دادند که در مقابل پنگهائی که آشکارا بر سر مجاهدین می گویند، برخلاف حرفهای هائی نظیر مدنی و نزیه، حاضرند یک پشت دستی "لطیف و ظریف" نیز به بختیار بزنند؛ تا اقلاً هنوز هم چند شاهی توازن حفظ کرده باشند. گو اینکه از خرج همین مختصر نیز در رابطه با روزنامه لوموند دروغ فرموده اند! منتها ضمن تقدیم تقدیراتمان نمی توانیم نسبت به پولتیک "پاک کردن فضاحت بالنگ و لگد هر چه بیشتر به مجاهدین" ابراز تعجب نکنیم.

۵ - با اینهمه بازم امیدواریم آقایان بخود بیایند و اینگونه با "سر بریدن" مجاهدین، راه را برای "سر بیرون آوردن" از ما بهترانی که آقای حاج سیدجوادی و لاهیجی خیلی خوب آنها را می شناسند، هموار نکنند. العاقل یکفیه الاشارة! علیهذا برای اینکه به دمکراتیک ترین صورت ممکن، حرفمان را رسانده باشیم، به این آقایان و امثال ایشان - که خودشان را دل سوخته ترین مدافعان حقوق بشر و منزه ترین مبارزان و دمکراتهای تاریخ ایران تلقی می فرمایند - عرض می کنیم که کسی مانع لجن پراکنی و فحش و فضیحت بر علیه مجاهدین خلق ایران به ویژه بر علیه مسئول اول این

اطلاعیه گروه دانشجویی و جریان سیاسی راجع به مواضع مدافعان کاذب دمکراسی

پنج هفته از تهاجم سلطنت طلبان و بختیارجی ها به خوابگاه دانشجویی سینه، که نیروهای انقلابی و مترقی سالهاست در آن در روز و ساعتی معین تجمع کرده و به تبلیغ ایده های خود و افشاگری علیه ارتجاع حاکم بر ایران می پردازند، می گذرد. گرچه این واقعه در یک محیط کوچک دانشجویی اتفاق افتاد، اما اکنون پس از گذشت پنج هفته، ابعاد سیاسی توطئه ضد انقلاب مغلوب بر کمتر کسی پوشیده است. امواج این توطئه با سرعت به تمام محافل سیاسی خارج از کشور منتقل شد و جریانات و عناصر گوناگون را به موضع گیری در قبال آن واداشت.

انقلابیون و نیروهای مترقی فعال در سینه که از همان ابتدا با فشرده تر ساختن صفوف خود در "کمیته های هماهنگی دانشجویان مبارز" در سینه، در برابر این توطئه که به منظور سلب امکان فعالیت افشاگرانه و تبلیغی شان در این محل، تدارک شده بود، به دفاع از حق فعالیت خود در برابر مهاجمین و سرکوبگران دمکراسی برخاسته بودند، در اطلاعیه ای منتشره با امضای کمیته ای فوق چنین نوشتند:

"ما با درک از نیازهای جنبش انقلابی ایران و احساس مسئولیت در قبال سنن مبارزاتی جنبش دانشجویی خارج از کشور، مصمم هستیم؛ با گسترش فعالیت های مشترک خود به دفاع از فضای دمکراتیک مراکز تجمع سیاسی هم میهنان مبارز، در راستای افشای سیاست های ارتجاعی رژیم حاکم و حمایت از مبارزات توده های مردم ایران و سازمان های انقلابی و مترقی برائیم و هرگونه اقدام تجاوزگارانهای که از جانب ضد انقلابیون و واخائین بر علیه این مراکز صورت گیرد، با پاسخ دندان شکنی مواجه خواهد

سازمان برادر مجاهد مسعود رجوی (که معلوم نیست آقایان به چه مناسبت اینقدر خشم و کین از او در سینه دارند) نیست کما اینکه بختیار نیز روی امضای آقایان سوار شد - آنها بر سر یک موضوع دانشجویی - و مسئله ای محافظت از رجوی در فرانسه را برای تدارکات بعدی ضد انقلاب غالب و مغلوب بزیبر علامت سوال کشید. و این همان نکته ای است که در اطلاعیه های شان خیلی رندانه زیر سبیلی در کرده اند! فی الواقع هم اگر شاه و خمینی رجوی را زنده نگذاشته بودند، امروز خاطر خیلی ها جمع بود. بخصوص کسانی که نمیتوانند بفهمند مسعود رجوی نه یک "فرد" تنها، بلکه دقیقاً

سلطنت طلبان نیز بدنبال تهاجم روز ۱۳ آوریل، با سازمان دادن یک سلسله تبلیغات ضد انقلابی و توطئه گرانه با لجن پراکنی علیه انقلابیونی که مورد تهاجم و تجاوز واقع شده بودند، بر حضور خود در سینه و ادامه ی تجاوز به آزادی های مردمی پای فشرده؛ غافل از اینکه سوابق سیاه این باند جنایتکار بسی روشن تر از آنست که بتوانند با جملات ظاهر فریب، ننگ جنایاتشان را لاپوشانی نمایند. ماهیت ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه ی آنها پس از ۵۰ سال تجربه ی ملموس مردم ما شاید فقط برای همدستان آنان هنوز ناشناخته باشد.

در این میان، طیفی از جریانات و عناصر گوناگون در دفاع از "آزادی" به محکوم کردن مقاومت انقلابیون و نیروهای مترقی در سینه - ولدا عملاً به تأیید تعرض ضد انقلابیون سلطنت طلب به حق فعالیت این نیروها - پرداختند. علاوه بر آن دسته که با تئوری زده کردن باصطلاح دمکراسی ناب، دفاع از "حق ضایع شده"ی سلطنت طلبان شکنجه گرو ساواکی را در واقعه ی سینه، پیشه ی خود ساختند، کسانی چون علی اصغر حاج سیدجوادی و عبدالکریم لاهیجی با موضع گیری به نفع "نهضت مقاومت ملی"؛ به عملکردی بختیار؛ و با قراردادن امضای خود در کنار امضای افراد معلوم الحال و منفوری مانند اسلام کاظمیه، هرمز حکمت، مدنی (جلاد خوزستان) و نزیه (وزیر نفت سابق خمینی)، ضدیت خود را با نیروهای انقلابی عیان ساختند و همسوئی شان را با شکنجه گران و سرکوبگران دمکراسی به تماشا گذاشتند. این حضرات با محکوم کردن دفاع انقلابیون از آزادی، خود در برابر تجاوز ضد انقلاب به این آزادی، در پشت گرد و خاک دفاع از "حقوق بشر"

محصول یک حرکت عظیم دسته جمعی در طی دو دهه است که شرف و حرمت انقلاب ایران را دقیقاً بمتابه ی سختگو و بالاترین مسئول مجاهدین نمایندگی می کند. بهر حال لجن پراکنی علیه مجاهدین و شخص رجوی جرم نیست و نخواهد بود بخصوص که همه می دانند و برادر مجاهد مسعود رجوی نیز بارها و بارها تأکید کرده است که منهای او نیز مجاهدین بوده و هستند و خواهند بود...

اما از باب نصیحت و بقصد احراز پاکیزگی سیاسی برای خودشان، به آقایان سفارش می کنیم که ضمن نثار هرگونه مارک و برجسی بر علیه مجاهدین و "رهبران فریبکار" آنان سعی نمایند با ضد انقلاب

و "آزادی انسان"، به تأیید سرکوب حقوق انسان هائی پرداختند که دفاع از آزادی، گام نخست فعالیت انقلابی شان است. دمکراسی طلبی دروغین اینان که بگونه ای آشکار، آزادی برای سلطنت طلبان و سرکوبگران قسم خورده ی دمکراسی می باشد، در واقعه ی مشخص سینه، که صحنه ی تقابل واقعی دو نیرو و خاصه دو نیروی ناهمساز و آشتی - ناپذیر بود، مواضع ضد انقلابی خود را از زیر پوسته ی ظاهر فریب آن آشکار ساخت.

ما با اعتقاد به این امر که از حقوق بشر و آزادی انسان نمی توان دفاع کرد مگر اینکه از حقوق انقلابیون و طرفداران واقعی دمکراسی در برابر دشمنان سوگند خورده ی دمکراسی و در برابر ضد فشرده تر ساختن هر چه بیشتر صفوف خود در برابر تعرض ضد انقلابیون سلطنت طلب و افشای بیگیر مدافعین کاذب دمکراسی و حقوق بشر، تمامی هموطنان آگاه و مبارز را به افشای مواضع ضد انقلابی و لیبرالی این عناصر و جریانات که با تلاش در مخدوش ساختن صفوف اپوزیسیون انقلابی و دمکراتیک با اپوزیسیون ضد انقلاب، آب به آساب ساواکی ها و بختیارجی ها می ریزند، فرا می خوانیم.

هر چه مستحکم تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی و مترقی

- * هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در فرانسه
- * دانشجویان هوادار حزب دمکرات کردستان ایران
- * انجمن دانشجویان پیشرو، هوادار راه فدائی، در خارج از کشور (فرانسه)
- * انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)
- * هواداران جناح چپ سابق (بخشی از جنبش کمونیستی ایران)
- * انجمن همبستگی بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران
- * نشریه ی کار تئوریک - سیاسی نشریه ی کندوکاو

هر چه بیشتر فاصله بگیرند و صادقانه از فضیحتی که بار آورده اند درس بگیرند و از این پس نیش و گزند به انقلابیون را وسیله ی مناسبی برای سمبل کردن فضائح تلقی نکنند. اضافه بر این به وضوح می توانند ضمن طعن لعن مجاهدین و شورای ملی مقاومت، آلترناتیو مطلوب خود را به نام (و نه با کلی بافینهای عامیانه) معرفی کنند. انشاء الله که آلترناتیوی باشد دمکراتیک تر و میهن پرست تر از ما، آلترناتیوی باشد که فی المثل مانند مجاهدین، تشنه و نشسته ی قدرت انحصاری نباشد؛ که در این صورت ما مجاهدین نیز با منتهای خلوص و بدون هیچگونه سنگ اندازی و اشکال تراشی و شکایت مراجع بین المللی و محافل داخلی، کمر به خدمت شما خواهیم بست

سخنرانی برادر مجاهد...

بقیه ز صفحه ۱۴

از منبر و محراب گرفته تا مطبوعات و رادیو تلویزیون تا جلسه‌ی مجلس تا جلسه‌ی دولت و سخنرانی خود خمینی و تا قبرستان و...

همه‌تان شاهد بودید که در تمامی این موارد چگونه شعار مرگ بر منافق ورد زبان همه‌شان بوده و می‌باشد! شگفت‌تر اینکه بعد از سی‌خرداد و بعد از شروع مقاومت سراسری، پشت جبهه‌ی خمینی در خارج کشور، یعنی ضدانقلاب مغلوب و همچنین جریان‌ها فرصت‌طلب، درست در بحبوحه‌ی شرایطی که شما تمام‌عیار در حال جنگ و مقاومت هستید؛ اغلب در

از هر رقص، از نوع باصطلاح پرولتاریائی چپ‌نمایانه‌اش تا نوع دست‌راستی سلطنت‌طلبانه. از نوع باصطلاح ملی‌گرایانه تا نوع دمکراتیک‌آبانه‌اش.

حقیقت این است که هر چقدر فشار، و هر چقدر که کید و مکر اضافه شد؛ مطابق همان قانونمندی‌هایی که هر پدیده‌ی را حفاظت و نظارت می‌کند؛ این پدیده را هم، این انقلاب را هم، و این مقاومت را هم عمیق‌تر، مطهرتر و پاکیزه‌تر کرده است. بنحوی که متقابلاً می‌توان پرسید: به نسبت ما و در حد و حدود ما، در تاریخ کدامیک از جنبش‌های رهاثیبخش، نیرو و جریان و سازمانی با این گسترش از یکسو و با این اشکالات ارتباطی و پراکندگی از سوی دیگر؛ به این حد متحد و منسجم باقیمانده

کماکان هیچ آداب و ترتیبی نجسته و هر آنچه دلش بخواهد بر زبان و بر قلم بیاورد. برای ما چیز جدیدی نخواهد بود.

یادم هست در سال ۵۹ چندی بعد از آن سخنرانی خمینی که دفاتر و ستادهایمان را در کل کشور بستیم، ساعت ۲ و ۳ بعد از نصف شب اگر رادیو را روشن می‌کردیم، باز هم مشغول تبلیغ علیه "منافقین" بود که بدتر از کفارند.

راستی آیا کاری بود که بر علیه مجاهدین انجام نشده باشد؟ در این روزها بخاطر اختناق مطلق سیاسی در داخل کشور، در خارجه فضای تنفس سیاسی بیشتر است. باز هم شما شاهد هستید. براسی آیا تاکنون هیچ نیروی محاله، و ایوزیونی که با



اینها را برای این می‌گویم تا نگذاریم مرزبندی و دعوی اصلی امروز، قلب و تحریف بشود. دعوی اصلی بین مذهب و لامذهبی یا فی‌المتل بین زن و مرد و یا بین شهری و روستائی یا بین کُرد و فارس نیست. البته بدیهی است که هر صنف و قشر و لایه‌ی اجتماعی حقوق خاص خود را دارد. اما شرط مقدم دست یافتن به حقوق احص صنفی و گروهی و قومی، احقاق حقوق عموم خلق، از طریق احراز حق حاکمیت ملی است که در نبرد رویاروی با دیکتاتوری ارتجاعی و با شعارهای استراتژیکی "صلح و آزادی" اعاده می‌شود.

داشتم راجع به پیشنهادات ساواک به آموزگار و شهید بنیانگذاران می‌گفتم. شما از جواب‌های او و از شهادتش مطلعید. بعد هم دیدید که در سراسر دوران شاه تبلیغات رژیم او، حول همان سه محور بود که بر علیه ما انجام می‌گرفت.

در زمان خمینی مارک "مارکسیست اسلامی" تبدیل شد به "منافق" و "التقاطی". خمینی همان بود که در پاریس در مصاحبه با روزنامه‌های اینجا مارک شپرداخته‌ی "مارکسیست اسلامی" را محکوم می‌کرد اما در ایران هنوز از گرد راه نرسیده او و ایادیش برچسب منافق و التقاطی را علیه ما بکار بردند. بعد برچسب گروهک آمریکائی منافقین، اختراع شد. بعد صحبت کردن از آزادی، تبدیل به جرم شد. بعد هم طاعی و باغی و... تا آنجا که حاکم شرع رژیم آمد در تلویزیون و در منتهای بیشرمی حتی "عزیز" (مادر رضائی‌ها) را بعد از تقدیم ۴ شهید در دوره‌ی شاه آشکارا تهدید به مرگ کرد و افزود اینکه داری نفس می‌کشی خیلی باید شکرگزار باشی... خوب، این کید و مکرهایی است که همه با آن آشنا هستید، سوالی که نمی‌دانم تا بحال به ذهن شما هم خطور کرده یا نه، این است که فی‌الواقع آیا سازمان یا جریانی بود که به اندازه‌ی مجاهدین اینقدر از بام تا شام مورد حمله و هجوم باشد؟ آنهم با استفاده از وسایل تبلیغاتی سنتی و مدرن

اما جریان فتنه‌ها و ابتلائات و آزمایشات، پایان‌ناپذیر است. زیرا مقصد تکامل بسیار متعالی است. اگر در این جهان پایانی بر تکامل ما مترتب بود، آنوقت لوازم آن نیز که همین ابتلائات و فتنه‌های پایان‌ناپذیر باشد زائد و بلافهم می‌نمود. در واقع دیگر نیازی به ما نبود و سخن گفتن از انسان آگاه و آزاد و مسئول، موضوعیت نداشت... گفتم که نسل ما - مشخصاً نسل مجاهد خلق - کید و مکر و فتنه‌ی عظیمی همچون اسلام‌پناهی کاذب خمینی را اساساً درهم شکسته است. باور کنید که خمینی روی موج کم‌اهمیتی سوار نشده بود. تا همین اواخر بعضی جاها فکر می‌کردند (و شاید هنوز هم در بعضی نقاط عالم فکر کنند) که در ایران خبری هست و خمینی کاری کرده... خلاصه‌ی کلام اینکه فتنه‌ها و کید و مکرها تمام نشده‌اند نباید تمام هم بشوند. اگر چه جوهرشان واحد است اما پیوسته در اطوار گوناگون ظاهر می‌شوند و ما را می‌آزمایند. از همان زمان مصاحبه‌ی تلویزیونی مقام امنیتی رژیم شاه تا امروز، و بعد هم در آینده...

نظری به

موقعیت کنونی سازمان

اما قبل از اینکه به ابتلائات خاص این مقطع بپردازیم، اجازه دهید که سربعا نظری بکنیم و ببینیم که در کجای کار هستیم و تا کجای راه را در راستای انقلاب رهاثیبخش و نوین خلقتان در نور دیده‌ایم. روشن است که بسیار خلاصه می‌گویم و رد می‌شوم:

قبلاً گفته‌ایم که ما با فدیهای بسیار - همچون موسی - یک مرحله‌ی بسیار خطیر کارمان را با موفقیت کامل، پشت سر گذاشتیم.

در نخستین فاز استراتژی پیروزمندان، دشمن را نامشروع و بی‌ثبات و بی‌آینده کردیم. هر کس از اوضاع ایران اطلاع دقیق داشته باشد، می‌داند که خمینی ماندنی نیست و خلاصه اگر سرنگونی‌اش دیر و زود داشته باشد، سوخت و سوز ندارد. یعنی بحث در کمیت زمانی لازم برای سرنگونی رژیم در تمامیت آن است و نه در اصل حقیقت سرنگونی.

ما همچنین از نظر سیاسی "جانشین" دمکراتیک مورد نظر خود، یعنی شورای ملی مقاومت را با برنامه و خط مشخص تا حدود

قدرت خون‌آشام حاکم در - است؟ شما امروز اینجا هستید، خواهران و برادرانتان در اقصی نقاط ایران و جهان بسر می‌برند، در همین حال هسته‌های مقاومت و بخش‌ها و نهادهای مختلف سازمان به انجام وظایف روزمره‌شان مشغولند. پس در حالی که ما خیلی گسترده و پراکنده‌ایم و امکانات گردهم‌آئی

و نشست‌های وسیع و دائمی نداریم و امکاناتمان هم خیلی زیاد نیست و از هر سو نیز تحت شدیدترین فشارها هستیم، با اینهمه از لحاظ یکدستی و یکپارچگی و انسجام - آنهم در مواجهه با بفرنج‌ترین آزمایشات - نمونه‌ایم. در ابعاد ما جنبش دیگری را در دنیای معاصر نمی‌توان از این جوانب ممتازتر تلقی کرد. *انه لقول فصل و ما هو بالهزل.*

مگر همین تهاجمات و فشارها، بسیاری را نابود و از صحنه اخراج نکرد و به اردوی دیگر پرتاب ننمود؟ اما آیا فتنه‌ها و کید و مکرها تمام شده؟ نه! البته خیلی از کید و مکرهای بزرگ از جمله اسلام‌پناهی کاذب خمینی را به سنگین‌ترین بهای ممکن، درهم شکستیم...

حرف‌هایشان چیزی برای گفتن الّا حمله و هجوم به مجاهدین ندارند. حال آنکه معمولاً رسم بر این است که وقتی کسی در حال جنگ است و قدرت را هم هنوز بدست نگرفته، یک مقداری رعایتش را می‌کنند و اگر توانستند کمکش می‌کنند. آخر پروبالش زیر تیغ است و هنوز دولت حاکم هم نیست. ولی می‌بینید که علاوه بر بقایای رژیم شاه، چنین می‌نماید که خیلی گروه‌ها و جریانات و عناصر، اگر علیه شما نگویند و ننویسند، روزشان به شب نمی‌رسد. ظاهراً در دیار غربت این هم یکی از تفنن‌هاست. بجای دست‌میرزاد؛ البته ما هم حرفی نداریم و هر کس آزاد است که هر چه می‌خواهد دلش را روی ما خالی بکند. منتها نمی‌دانم بعضی‌شان چرا آنقدر نازک نارنجی هستند! گاه وقتی ناگزیر چند کلمه جوابشان را می‌دهند دیگر واویلاست و گوئی که کائنات درهم ریخته، بگذریم که اگر دل خالی کردن روی مجاهدین، مشکلی را از کسی حل می‌کند، می‌تواند

ضمناً توجه می‌دهم که اکثریت قریب به اتفاق خواهران و برادران مجاهد ما که می‌جنگند و یا شهید می‌شوند و یا به زندان می‌افتند و شکنجه می‌شوند؛ در مقیاس‌ها و معیارهای معمول، کادرهای برجسته و ارزنده‌ای هستند و نه آدم‌های صفر و ساده. یعنی قبل از هر چیز به اعتبار آگاهی و اندیشه‌ی روشنتان به مبارزه و سازمان پیوسته‌اند. آیا دشمنان و مخالفین مجاهدین فکر نمی‌کنند چرا با وجود آنهمه تبلیغات، ذره‌ای خلل و خدشه در عزم و اراده‌ی انقلابی و رزم و مقاومت حماسی و ایمان و اعتقاد مجموعه‌ی این نیروهای آگاه بوجود نمی‌آید و انسجام و استحکام سازمان ما نیز پیوسته بیشتر می‌شود؟ آنهم این میزان مخالفت و تبلیغات و کید و مکر،

سخنرانی برادر مجاهد . . .

زیادی به مردم ایران و به جهانیان معرفی کردیم . در سطح بین‌المللی امروز خیلی‌ها می‌دانند که در ایران بحث بر سر یک گروه چریکی نیست، بلکه بحث بر سر نیروی عظیم اجتماعی است با بالاترین درجه‌ی محبوبیت و مشروعیت . با سازماندهی و تسلیح کافی . نیروئی که فقط متکی به یک فرد یا گروهی از افراد نبوده و نیست و نخواهد بود: جریانی است تقریباً با بیست سال سابقه‌ی سیاسی، نظامی و اجتماعی که در این سه سال آخر دائماً در زیر شدیدترین و وحشیانه‌ترین دیکتاتوری (مذهبی) قرن بی‌امان مقاومت کرده است . نکته‌ی مهمی که هر کس تجربه و بینش سیاسی و اجتماعی داشته باشد، بوضوح می‌داند که این بار ما طوری حرکت کردیم که بر خلاف زمان شاه، کشت و گشتار خمینی به نتیجه‌ی نهائیش راه نخواهد برد . یعنی نمی‌تواند کل حرکت و اساس موجودیت سازمان را بزیر علامت سوال بکشد . حتی دشمنان ما نیز می‌دانند که مجاهدین اکنون خود را در ابعاد بسیار وسیع معرفی و تثبیت کرده‌اند . در زمان شاه، سازمان چنانکه باید معرفی و شناخته و اجتماعی نشده بود . بعکس در آخرین مقطع رژیم شاه، یک دجالی در پاریس نشسته بود و حاصل خونهای ما و دیگر انقلابیون را در نوفل‌لوشاتو بیدریغ درو می‌کرد و به حلقوم خود و دار و دسته‌اش می‌ریخت . اما این بار اینطور نیست . در عالم محالات، فرض کنیم که همه‌ی سازمان نیز این بار از بین برود، فرض کنیم که فقط به تعداد همین خواهران و برادران دانشجو و سمپاتی‌زانی که الساعه در اینجا گرد هم آمده‌ایم، "بذر" داشته باشیم . حتی در سخت‌ترین شرایط ممکن نیز همین مقدار "بذر" (در مقایسه با آنچه که بعد از رژیم شاه روئید و رشد کرد) به جنگل بس انبوه‌تری رهنمون خواهد شد . حال اگر مجموعه‌ی توش و توان سازمان در کل کشور را در نظر بگیریم؛ بطور خلاصه می‌خواهم بگویم که اگر هرم و ستون فقرات تشکیلاتی کمرشکن نشده باشد، آنچه که بطور سازمانی در آینده احتیاج خواهیم داشت، نوعی بازسازی

تشکیلاتی و پر کردن جاهای خالی است . و این یکی از کارهای بسیار عظیم و بسیار ضروری یکسال گذشته بود که براساس گزارشاتی که توسط برادرمان علی تنظیم شده بود، در آن تا حدود خیلی زیادی موفق بوده‌ایم . در نتیجه می‌خواهم بگویم که این سازمان از بین رفتنی نیست . مگر اینکه خودش، خودش را خراب کند که البته بحث دیگری است . یعنی اینکه خدای نکرده خودش از اصولش برگردد و یا فرصت‌طلبی کند . یا بجای منافع اساسی و استراتژیکی، در دام مصالح لحظه‌ای بیفتد یا عملاً دمک و غلط برخورد کند و در جایی که لازم است انعطاف به خرج ندهد . می‌دانید که در دو سه سال گذشته با تمام آنهایی که ضدیت با مجاهدین برایشان تقریباً به یک نوع حرفه تبدیل شده بود (آشکارا یا مخفیانه، مستقیم یا غیرمستقیم) بسیار منعطف برخورد کرده‌ایم . اگرچه در بسیاری موارد به وضوح میدیدیم و می‌دانستیم که مدعی، سرمایه‌ای جز تخطئه‌ی مجاهدین ندارد . این انعطاف نیز در تاریخ جنبشهایی در شرایط ما، واقعا بی‌سابقه است . معمولاً کسی که دست‌اندرکار مقاومت است - آنهم مقاومتی تمام عیار و اساساً در سطح سراسری تنها - اینقدر که ما حوصله و انعطاف نشان دادیم؛ بردباری به خرج نمیدهد . اغلب شما خوب می‌دانید که از بالای سازمان با مجموعه نیروهای سازمان تا کجا در این رابطه تحت فشار قرار گرفته‌اند . کما اینکه می‌دانید که خودتان چقدر مسئولینتان و منجمه خود من را برای ابراز واکنشهای جدی‌تر تحت فشار قرار داده‌اید و اصرار ورزیده‌اید . هر کس دستی در آتش جنگ کنونی ما با خمینی داشته باشد، می‌فهمد که جلوگیری از واکنشهای بسیار طبیعی و ضروری و گاه خودبخودی مجموعه‌ی نیروهای سازمان تا کجا مشکل است . تاریخچه‌ی سایر جنبشها را ورق بزنید . در شرایطی شیهه به ما (دقیقتر بگویم در شرایطی دهها بار سهلتر از شرایط ما) بهیچوجه با مدعی اینقدر که ما سکوت می‌کنیم و انعطاف نشان می‌دهیم؛ مماشات نمی‌شود . اغلب می‌گویند (خیلی هم تیز و صاف و پوست‌کنده می‌گویند): آقا در شرایط جنگ هستیم؛ دعاوی مظنن را بگذارید کنار؛

تعارف کم کنید و بر مبلغ افزایشید، یقه‌ی ما را ول کنید و پی کارتان بروید، امکانات نامحدود هم نداریم . . . اینرا هم لابد می‌دانید که جنبشهایی در ابعاد ما، در یک فاصله‌ی دو سه ساله شیهه به آنچه ما از سرگذرانده‌ایم بسا اشتباهات و گاف‌هایی انجام داده‌اند که جنجال‌ها برانگیخته . ولی خوشبختانه ما تلاش کرده‌ایم به بهای سخت‌کوشی فوق‌العاده و مایه گذاشتن بیش از پیش از تمامی وجوه سازمان و تکتک اعضا و هواداران آن، یک چنین اشتباهاتی را به حداقل ممکن تنزل بدهیم . هر کس که در عمل دستی در آتش مبارزه و مقاومت و انقلاب داشته باشد خوب می‌فهمد که این چه وظیفه‌ی شاقی است و تا چه حد در عین پراکندگی قوا، مشکل و بفرنج است . . . اینرا هم اضافه کنم که ما بهیچوجه از بردباری و انعطاف‌هایمان و بهایی که در هر قدم برای آنها پرداخته‌ایم پشیمان نیستیم . ما به بهای گوشت و پوست خود، مسئول تجدید امید و اعتماد خلق در زنجیر هستیم که خمینی گزیدگی می‌رفت تا تمامی مفاهیم و واژه‌ها و معیارهایش را واژگون سازد . در عین حال تصریح می‌کنیم که بر سراسر اصل، بر سر عالیترین مصالح خلق و انقلاب و مقاومت، و بر سر سرنگونی خمینی و آزادی و استقلال و تمامیت میهن، جای هیچ چک و چانه زدنی نیست و در این رابطه حتی در قبال نزدیکترین متحدینمان نیز کمترین انعطافی نداشته و نخواهیم داشت و بهای آنرا نیز هرچه باشد پرداخته و باز هم خواهیم پرداخت . مسئله اینست که رنج و خون اسیران و شهیدان و مبارزه‌ی رزمندگان ما بایستی به نتایج و ارمغانهای رهائیبخش خود نائل گردد . و علیهذا هیچ مانعی را بر سر راه سرنگونی خمینی و پیشرفت آلترناتیو دمکراتیک انقلابی نمی‌توانیم بپذیریم .

اما در مرحله دوم استراتژی - چنانکه گفتیم بایستی به یک تلاش عظیم سازماندهی و تجدید سازمان دست می‌زدیم . اینکار بخصوص در مسئولیت و صلاحیت برادرمان علی (زرکش) بود . بطور همزمان بایستی گامهای منتهی به تدارک قیام را از وصل ارتباطات تا ابداع و

خلق تاکتیکهای نوین پیگیری می‌کردیم . در غیر اینصورت اعمال فرماندهی عملی نبود . میدانید که ما اساساً بایستی در شهر بجنگیم . فرقی با کوهستان فرقی است عظیم و کیفی . با توجه به نجریه‌ی کلیه‌ی جنبشهای شهری در آمریکای لاتین، با توجه به محدودیت امکانات در شهرها برای حل مسئله‌ی مقاومت در شهر، بایستی تاریخ اینگونه مقاومتها و جنگها ورق می‌خورد . مجاهدین در حد خود برای ابداع این سرفصل تلاش کرده‌اند . اگر چه جای بسیاری از گفتنی‌ها نه امروز بلکه پس از پیروزی است . فقط تاکید می‌کنم که انرژی تشکیلاتی لازم برای حل نکته به نکته‌ی این مسئله غول‌آسا بوده و می‌باشد . در غیر اینصورت دشمن می‌توانست ضربات بسیار مهلک بر ما وارد کند، آنهم در فضای اختناق مطلق که طی آن حتی خمینی نمی‌گذارد نهضت باصطلاح آزادی در انتخاباتش شرکت کند . این جماعت از رژیم خواسته بودند که بگذارد در ایام انتخابات روزنامه‌شان را منتشر سازند . رژیم می‌توانست همان چند روز را اجازه بدهد و بعد هم عنداللزوم بهانه‌ای بگیرد و مجدداً روزنامه‌ی آنها را تعطیل کند . اما مسئله این نیست زیرا اگر دیوار اختناق مو بردارد تا ترک برداشتن و بعد هم تا فرو ریختن چندان راهی نیست .

بارها تکرار کرده‌ایم که ماموریت تاریخی خمینی سرکوب نیروهای آزاد شده در انقلاب ضدسلطنتی بود انقلاب بر علیه شاه آنچنان نیروهای عظیمی را آزاد کرده بود که در صورت برخورداری آن از یک رهبری دمکراتیک و انقلابی، می‌توانست جریان تکامل اجتماعی ما را یک جهش کیفی بدهد . اما در عمل بخاطر سرعت رهبری انقلاب توسط ارتجاع، سرکوب و جنگ‌افروزی در دستور کار قرار گرفت . هرچه نیروی آزاد شده عظیم بود؛ ابعاد سرکوب نیز می‌باید بزرگتر باشد . تا اینکه پتانسیل سیاسی و اجتماعی آزاد شده از بین برود . یادتان هست که تیراژ مجاهد در این اواخر از نیم میلیون بالاتر رفته بود . جریان انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس را هم بخوبی به یاد دارید . از نزدیک به یکصد و چهل کاندیدای سازمان در سراسر کشور تاکنون پنجاه و چند نفر اعدام شده‌اند . اگر خمینی می‌خواست ذره‌ای کوتاه بیاید آتشفشان انقلاب با سرعت خود او را ذوب می‌کرد . یا باید

به فرض محال ماهیتش عوض می‌شد یا . . . خوب، بیان آنچه را که سازمان در سومین سال مقاومت در سطح سراسری و در سطح منطقه‌ای (کردستان) و در سطح بین‌المللی انجام داده‌ی می‌گذاریم برای گزارش سالانه . من فقط در اینجا می‌خواهم به این مطلب اشاره کنم که علیرغم همه‌ی مشکلات تکنیکی و تاکتیکی برنامه‌های ما در چارچوب جمع‌بندی سال دوم بیش می‌رود و انشاء‌الله که در موعد مناسب و شرایط مقتضی به نتایج لازم نیز دست بیابیم . ضمن یکسال گذشته در چند نوبت نیروهای اجتماعی و هسته‌های مقاومت را به آزمایش گذاشتیم (هفته‌ی میلشیا، هفته‌ی صلح، و دو سه هفته مربوط به انتخابات). هیچکدام از اینها خودبخودی و تصادفی برنامه‌ریزی نشده بلکه مسیر مشخصی را طی می‌کند . کما اینکه فعالیتهای نظامی ما در کردستان نیز از خط کلی استراتژیکیان سرچشمه می‌گیرد . اگرچه در ۶ ماهه‌ی اول سال گذشته در ورای خطوط استراتژیکی خودمان در قبال مسئولیتهایی که در برابر هموطنان کردمان بر عهده داشتیم به حفاظت از منطقه‌ی آلان در کل خطوط استراتژیکیان اولویت درجه‌ی اول دادیم . گزارشات این شش ماه و کم و کیف انرژی تشکیلاتی که طی آن مصرف شده هنوز منتشر نگردیده است .

یک انتقاد مشخص

شما تاکنون با دو انتقاد از خود محوری، که در جمع‌بندی نخستین سال مقاومت منتشر شده بود آشنا هستید: کم بها دادن به حمایت‌های خارجی و کم بها دادن به ابعاد و ماهیت ضدبشری و سرکوبگر خمینی . اما امروز مهمتر از هر دوی اینها باید روی مسئله‌ی جنگ و کم بها دادن به تاثیرات آن در به تعویق انداختن سقوط خمینی انگشت بگذاریم و در برابر تمام خلق و نیروهای جبهه‌ی خلق از خود انتقاد کنیم . هرچه جلوتر می‌رویم بیشتر و بیشتر متوجه می‌شویم که می‌بایست از روز اول روی این پارامتر بیشتر و بیشتر انگشت می‌گذاشتیم . ممکن است بگوئید بیشتر از آنچه تاکنون کردیم، چه می‌باید می‌کردیم . بخصوص که تا تابستان ۶۱ نیروهای عراقی هنوز در خاک ما بودند . . . بطور نسبی ما کار خودمان را انجام داده‌ایم . منم امروز

سخنرانی برادر مجاهد . . .

بدون اینکه بخواهم در اینجا وارد تجاوز و تقصیر اولیه عراق بشوم فقط اشاره می‌کنم که: اولاً جنگ از روز اول اجتناب‌پذیر بود. مشروط بر اینکه خمینی و دار و دسته‌اش از صدور ارتجاع و تروریسم بمنظور هرز بردن بخشی از نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب ضدسلطنتی چشم‌پوشی می‌کردند. ثانیاً پس از نخستین فاز تهاجمی عراق، یک صلح عادلانه پیوسته در دسترس خمینی قرار داشته است. بویژه از تابستان ۶۱ به بعد که عراق برای عقب‌نشینی کامل رسماً اعلام آمادگی نمود.

خوب، حالا باید پرسید فی‌الواقع چرا خمینی از صلح عادلانه رویگردان است؟ اما اجازه بدهید قبل از پاسخ به این سوال یک نکته‌ی بسیار مهم را خاطرنشان کنم.

انقلابیون واقعی

عمیقاً میهن‌پرستند

ضمن صحبت گفتم که نمی‌خواهم بشرح و تفصیل در مورد تجاوز و یا تقصیر عراق بپردازم. چرا؟ برای اینکه ما در این شرایط عمیقاً بدنبال منافع میهنی و ملی خلق خودمان هستیم. برای اینکه نمی‌خواهیم با عمده کردن و طول و تفصیل تقصیرات طرف عراقی که اکنون برای صلح آماده است و با او بیانی‌های صلح امضاء نموده و قرار صلح گذاشته‌ایم منافع میهنی و مردمی وطن خود را تحت‌الشعاع قرار داده و شانه به شانه‌ی خمینی و همه‌ی کسانی بسائیم که در شرایط مشخص حاضر، قلم‌فرسایی و سخن‌پراکنی در مورد مسئولیت طرف عراقی را بهترین وسیله برای در بن‌بست نگهداشتن اوضاع یافته‌اند. امری که منافع مشخص و مستقیماً بر ضد خلق و مقاومت و انقلاب خواه ناخواه بجیب خمینی می‌رود. ما (شورای ملی مقاومت) و ما (مجاهدین) که خود دگم جنگ‌طلبی ضدملی و ضد مردمی خمینی را شکسته و با افتخار هرچه تمامتر صلابت صلح در اقطار عالم داده‌ایم، آنقدر شجاعت و صداقت و اصالت داریم که با صدای بلند این نکته‌ی نازکتر از مو را نیز در برابر دیدگان خلقمان بگشائیم: نکته این است که در عالم واقع بخصوص در رابطه با مواضع مان نسبت به امر صلح هیچکس از ما میهن‌پرست‌تر

قصد ورود در ابعاد اجرائی و عملی قضیه را ندارم. اما از نظر تحلیلی مسئله شایان توجهات بسیار بیشتر بوده و هست و می‌باشد. خلاصه اینکه خمینی تحولات سیاسی و اجتماعی را تا حدود بسیار زیاد با این جنگ قفل و ست نمود و ما این حقیقت را - که از روز اول صدها بار گفته و تکرار کرده‌ایم - در عمل چنانکه باید جدی نگرفتیم و در عمق پراتیکی آن وارد نشدیم. که فی‌المثل بطور مشخص چه باید کرد. البته شما در نخستین اطلاعاتی سازمان در زمانی که قضایای جنگ بالاگرفته بود - پائیز ۵۹ - دیده‌اید که پیش‌بینی شده که این جنگ می‌تواند جنگ سرنوشت تلقی شود. قبل از این تاریخ نیز استفاده‌هایی را که ارتجاع از زمینه‌سازی برای جنگ می‌کرد بارها و بارها مورد اشاره قرار داده بودیم. اما منظور من تعمیق تحلیلی و بالمآل عملی همین حقیقت واضح می‌باشد. بدیهی است که خمینی با ادامه‌ی جنگ، جامعه را عملاً قفل کرد. دقیقتر بگوئیم مانع بروز سریع‌السیر آثار و کارکردهای مقاومت در سطح و در روی جامعه گردید.

فرض کنید الان دم درب این خانه یعنی در دو قدمی ما یک درگیری شدید باشد. روشن است که توجهات و حواس همه‌ی ما بسمت آن درگیری میل می‌کند. یعنی می‌خواهیم ببینیم که چه خبر است و چند تا مجروح و کشته دارد. . . .

خوب این یک مثال فوق‌العاده ساده بود که البته اصلاً نمی‌توان آنرا با همین سادگی به وضعیت جامعه تعمیم داد. منظور این بود که یک ایده‌های داشته باشیم تا برویم سر مسئله‌ی جنگ ایران و عراق:

اعداد و ارقام هزینه‌های مربوط به این جنگ را لابد در "مجاهد" دیده‌اید. خود رژیم می‌گوید که هزینه‌ی رسمی جنگ در سال گذشته متجاوز از ۱۲۵ میلیارد تومان بوده است یعنی به نرخ ارز دولتی متجاوز از ۱۵ میلیارد دلار، سایر مخارج و اخاذی‌های مستقیم و غیرمستقیم را هم که در نظر بگیریم در دو سال گذشته هزینه‌ی ماشین جنگی خمینی سالیانه متجاوز از ۲۵ میلیارد دلار (به نرخ دولتی) بوده است. می‌دانید یعنی چه؟ آخر مگر این خمینی دیوانه است؟

و به مفهوم ترقیخواهانه‌ی آن ملی و ملت‌گراتر نبوده است. البته "ملی" و "ملی‌گرا" نه به مفهوم ارتجاعی و شوونیستی و "هزل" و مبتذل. از آنگونه که در خارج کشور فتنه‌گران موسوم به قشر باصلاح میانه و تیپ‌های معلوم‌الحال وابسته یا وابسته‌گرا ساز آن را کوک کرده‌اند. بلکه به معنای واقعی کلمه. به معنای انقلابی و مجاهدی کلمه. ملی به معنای مدافع استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی کشور. از لحاظ واژه‌شناسی دقیقتر بگویم: یعنی میهن‌دوستی که حد فاصل مشخصی با ملی‌گرایی عظمت‌طلبانه‌ی کاذب (شوونیستی)، مثلاً از نوع پان‌ایرانیستی، دارد.

البته یک پیام و یک مکتب و یک ایدئولوژی انقلابی می‌تواند جهانی باشد و تمامی بشریت را مخاطب قرار داده و بدرجه‌ی واقع‌گرا بودنش همه‌ی آحاد نوع انسان را در بر بگیرد و همچنانکه بطور عقیدتی ما پیام مسیح و محمد را جهانشمول می‌دانیم.

اما مسئله این است که در دوران تاریخی حاضر یعنی در دنیائی که به مفهوم جغرافیائی دقیقاً مرزبندی شده است، هر عنصر انقلابی و هر عنصر موحد مجاهد خلق عمیقاً میهن‌دوست و تا هر کجا که ملت‌گرایی و ملی‌گرایی محتوای انسانی و ترقیخواهانه دارد، ناسیونالیست است. بعبارت دیگر مصالح و منافع انقلابی و مردمی و عقیدتی ما مقدمتا در دوران تاریخی کنونی از کانال مصالح میهنی و ملی‌مان عبور می‌کند. چنین است که ما بنام "ایران" و به "خلق ایران" و به "پرچم ایران" و به "نقشه‌ی ایران" و "مصالح و منافع ملی ایران" (بهمان معنائی که گفتم) افتخار می‌کنیم. در غیر اینصورت لزومی نداشت که نقشه‌ی میهن را در دل آرم سازمان حک کنیم. همین آرمی که "مدارهایی که بر آن نقش خورده سمت‌گیری تاریخی - جهانی و غایت بین‌المللی (انترناسیونالیستی) پیام رحمت و رهایی را که پیام همه‌ی انبیاست تداعی می‌کند. . . . راستی "وابستگی" چیست؟ وابستگی وقتی است که منافع میهنی فرع بر منافع اجنبی قرار بگیرد و می‌دانیم که وابستگی سیاسی، شاه‌بیت همه‌ی انواع وابستگی است. . . . خوب، خمینی که خودش را

از میهن‌پرستی و ملی‌گرایی ترقیخواهانه راحت کرده و پشت یک جهان‌وطنی مبتذل و بی‌محتوا آنهم از موضع ارتجاعی و ماقبل سرمایه‌داری موضع گرفتند است. هنر دجالانه‌ی او پیوسته در این بوده است که شعارهای مابعد سرمایه‌داری را از موضع عقب‌ماندگی و فوق‌ارتجاعی لوٹ کند. مثل شعار انقلاب فرهنگی. لذاست که از اساس منکر میهن‌پرستی و ملت‌گرایی ترقیخواهانه می‌شود. . . .

ما چه می‌گوئیم؟ ما می‌گوئیم که در ورای هر داعیه و شعاری، در سیاست و خط مشی روزمره منافع میهنی و ملی‌مان مقدم بر هر چیز دیگری است.

پاسخ به سوال

حالا باید دید که ادامه‌ی این جنگ در خدمت منافع میهنی و ملی ایران است یا بالعکس. آیا این جنگ برای مردم ایران، برای تمامیت ایران، برای استقلال ایران، برای اقتصاد ایران، برای اجتماع ایران و برای آزادی ایران مفید است یا مضر؟ یادتان هست که در بخش اخیر صحبت. سوال این بود که خمینی چرا به جنگ ادامه می‌دهد؟ همچنین یادتان هست که گفتیم با ملی‌گرایی افراطی که حاصل آن ناچیز شمردن و تجاوز به حقوق سایر ملتها باشد مخالفیم اما تا آنجا که در خدمت ترقی و تکامل است تا مغز استخوان میهن‌دوست و ملی‌گرا هستیم، حال اگر روشن باشد که این جنگ بر ضد مصالح و منافع میهنی و ملی ایران و مردم ایران است؛ دیگر چه باک که اگر شما مسیر صلح عادلانه را در می‌نوردید؛ اهل کید و مکر به شما حتی برجسب وطن‌فروشی بزنند و شما را مقدمین علیه مصالح باصلاح ملی و در این رابطه طاعی و باغی نیز بخوانند. آنچه مهم است خلق ایران اصلاً این اباطیل را درباره‌ی شما جدی نمی‌گیرد. چرا که هر روز همه‌ی مردم با گوشت و پوست خود حس می‌کنند که مبرم‌ترین نیاز ملی و میهنی همانا ساقط کردن خمینی و استقرار یک جانشین دمکراتیک است و لاغیر.

یادتان هست پس از ملاقات با نایب نخست‌وزیر عراق و امضاء بیانی‌های صلح عده‌ای چه مسائلی را دامن می‌زدند. . . . این بار هم چنانکه در یکی از پیامهای سال گذشته گفتم سرمنشأ را که جستجو کردیم، بجاهائی رسیدیم که مشخصاً رهنمود داده بودند از این فرصت برای سوزاندن مجاهدین

باید حداکثر استفاده را برد. گاه می‌دیدید عمداً به این مطلب دامن می‌زدند که فلان کس برای فلان کس آرزوی رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر شدن کرده است. و آنرا چنانکه می‌خواستند تعبیر می‌کردند و بعدش هم فغان و فریاد و واویلا می‌دیند دست دوم و سوم و چهارم. . . . از منهنم هرگاه سوالی در این باره می‌شد اغلب شایسته‌ی پاسخگوئی نمی‌دیدم. تا اینکه سرانجام در این اواخر یک بار پرسیدم: صرفنظر از اینکه عراق فی‌الواقع نیازمند و خواهان صلح است، اگر چنانکه برخی می‌گویند آنقدر توانمندی دارد که می‌تواند یک رژیم در ایران سرکار بیاورد و از خودش رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بگذارد. . . . خوب دیگر چرا به سمت ما و به اینجا (این خانه) در پاریس می‌آید و چرا به سمت جماران نمی‌رود؟ اما اگر عراق این نکته را دریافته که راه جماران از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران، از شورای ملی مقاومت ایران و از سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد این عین واقعیت و ضامن منافع میهنی و ملی ماست و ما نه فقط از عراق بلکه از تمامی دولت‌ها و قدرتهای جهان انتظار داریم که یک روز خواه و ناخواه ضدانقلاب غالب و مغلوب را رها نموده و آزادی و استقلال و تمامیت و مقاومت و تنها آلترناتیو دمکراتیک برای ایران بعد از خمینی را بپذیرند و به رسمیت بشناسند. به خصوص که معلوم است که از نظر ژئوپلیتیک و از نظر تعادل قوای بین‌المللی و از نظر سوق‌الجیشی و از نظر عوامل دیگری همچون جمعیت، سابقه‌ی تاریخی، عراق نمی‌تواند یک ایران دست‌نشانده در کنار خودش داشته باشد. پس این حرف‌ها شوخی است. "هزل" است تا روی "قول فصل" و منافع ملی و میهنی ما را ببوشاند و مرزبندی‌های واقعی میان ملی و ضد ملی را مخدوش سازد. تا اینکه روی خیلی از حرف‌های جدی دیگر سرپوش بگذارد. از جمله اینکه هستند قدرتهائی در جهان که می‌توانند و در گذشته هم توانست‌اند رژیم دست‌نشانده‌ی در ایران بر سر کار بیاورند. و دیگر اینکه این هزلیات و این برجسبها درباره‌ی مجاهدین البته برای راه باز کردن برای شبه آلترناتیوهای آن چنینی بسا مفید است. . . . اینرا هم اضافه کنیم که امروز همین سازمان (مجاهدین) و همین شورا (ملی مقاومت) بقیه در صفحه‌ی ۲۴

معرفی کتاب

در ژرفا!

به برادر مجاهد "علی زرکش"

هم بدانسانی که می‌خندد
اره بر چوب سپیداران
(بر سریر خویشتن خاموشی این مرز را دلشاد)
مست می‌خندند دژخیمان
خلق را بر استخوان برجان

لیک این میهن
آن هراس‌انگیز اقیانوس خاموشست
کاندر آن ژرفای ناپیدای خود تا روید از بالای خود
(هر چند خاشاکست و خس یکجا
و فرو ریزد مر آنها را چو خلطی خونی و چرکین به ساحل‌ها)
گرم در کار پدید آوردن شورنده طوفانست
- گوش دارش!

با نشیدی سرخ و خشماگین
زاد و رود رزم فردا را به میدان‌های تقدیر سترگ خویش
تا فراز آرد
گرم در گارست
در نهفت تیره شب
می‌پرورد، در خون خود طوفان

* نشید: سرود

حصار

بقیه/صفحه ۱۱

پرچم نبرد بدست "دلیرترین نسل" است (شعر گفتگو) که همواره سربلند و سرخ و خیره‌سر، در "ستیغ کارزار" و "هجوم دشمنان خلق استوار" (شعر حصار) ایستادگی می‌کند و بر "نشیب خیانت" خویش، تسلیم "شیخ و شحنه" نمی‌گردد.

استفاده از اوزان مختلف و متعدد عروضی، در غزل‌ها و قصیده‌ها و رباعیاتی که در کتاب آمده‌اند، بیانگر تسلط مکفی و بی‌چون و چرای یغمائی بر ادبیات کلاسیک میهنمان می‌باشد؛ و این خود در کنار اشعار سپید شاعر، توانائی‌های هنرمندانه‌ی یغمائی را بخوبی نشان می‌دهد. برای یغمائی که در وانفسای سکوت بسیاری از مدعیان شعر و ادبیات و هنر، کتابی چنین پربار عرضه کرده‌است، آرزوی شکوفائی و پرباری هر چه بیشتری می‌کنیم. در همین جایکی از اشعار کتاب را که شاعر پس از خواندن پیام برادر مجاهد علی زرکش در مرداد ۶۲ سروده‌است، درج می‌کنیم:

از موضع‌گیری‌های سیاسی - طبقاتی و اجتماعی خود سخن می‌گوید و با صراحت تمام و بدون تردیدهای بزدلانه و اما و اگرهای روشنفکرانه، بر ضد تمام نظام‌های ضدانسانی و طبقاتی - از شاه تا خمینی - می‌شورد و از هنر خویش بمنابهی سلاحی نیرومند، برای مبارزه با هر آنچه ناپاکی و پلیدی است بهره می‌جوید. یغمائی در هیچیک از اشعار بلند یا کوتاه، موزون و یا سپید خود روحیه‌ی شورانگیز و رزمنده‌ی شعر خود را از دست نداده‌است؛ و "امید"، همواره برای او درخشنده‌تر از خورشید است (شعر پس از تصلیب). چرا که او به نسل سخت‌سر، مبارز و صخره‌وار خود ایمان دارد و به عیان می‌بیند که "در عرصه‌ی مهیب‌ترین رزم روزگار"،

آواز تیز الماس

بقیه/صفحه ۱۱

هویت سیاسی - ایدئولوژیک مشخص خود را باز می‌یابد و هر چند که "با شمشیرهای چوبین در نیام رجز" میانه ندارد و بخوبی می‌داند که از رجزخوانان چیزی جز "تندیس‌های بی‌چهره در میدان متروک فراموشی باقی نمی‌ماند" (شعر شمشیرهای چوبین در نیام رجز) و هر چند که می‌داند "باید، فروتنانه، چون خورشید تابید و برگی از جنگل را هم مدیون خود ندانست" (شعر فروتنانه تابیدن) اما وقتی انبوه جنایت و قتل را در دقایق مظلوم می‌بیند و آنگاه که فوران خاموشی ناپذیر مقاومت را حس می‌کند و زمانی که خود را در پیوندی تنگاتنگ و غرقه در سیلاب "خون فدای مطلق" یاران پیشنازش می‌بیند "نام" خود را می‌یابد و می‌سراید:

ما نام خود را فاش نمی‌کنیم
زیرا

در صبح نزدیک

دهان هر آنچه زیباییست

نام بزرگ ما را

تکرار خواهد کرد

(از شعر بازنده کیست؟)
کمال در اشعار خود از زبانی عریان، تیز و سرشار از عاطفه برخوردار است و با کمک ذهن شاداب و تصویرگر خود، موفق شده‌است، اشعار خود را با استحکام و غنای بسیار خوبی عرضه کند. هر چند که بیشترین و موفق‌ترین کارهای شاعر در شعر سپید می‌باشد، اما زبان او با موسیقی کلام بیگانه نیست و خواننده در مقابل شعر او همواره احساس

به پیشواز سپیده

بقیه/صفحه ۱۱

کتاب "به پیشواز سپیده"، سرشار از تصاویری دردمندانه است. تا آنجا که گوئی فاجعه‌ی تکرار جنایت، جایی برای لبخند و عشق و پرواز باقی نگذاشته است... اما شاعر در این برهوت، خود و مردمش را تنها و بی‌حرکت و تسلیم شده نمی‌یابد و از "ریزش مکرر خون در ناودان میهن، مارش عظیم ارتش مردم" را می‌شنود و آنگاه است که به نسلی روی می‌آورد که "بجای قلب، نارنجکی در سینه‌اش می‌طپد. (از شعر بنیانگذار عشق و آزادی)

زبان نرم و صریح "قرائی" وقتی که در پیوند با مسائل روزمره و جاری سیاسی میهنمان قرار می‌گیرد، شعری پخته و در عین حال بدور از پیرایه و پرگوئی زاده می‌شود، شعری

که ژرفای فاجعه را با غریو مسلسل یاران (از شعر شرح شقاوت دژخیم) تصویر می‌کند:

ایران!

در این شبانه‌ی دلگیر
گز سموم نفس‌های جنگ
خشکیده هر جوانه و جو بارزندگی
اینک کدام دست خجسته؟
پیوند داد شاخه‌ی زیتون را
بر سرخوبته‌ی مقاومت؟
(از شعر پیوند شاخه‌ی زیتون ۱۰۰)

گام اول "قرائی" در انتشار مجموعه‌ی اشعارش گام موفق است و نشانگر این مسئله که انقلاب مادری است که ادبیات ویژه‌ی خویش را نیز می‌زاید و آینده‌ی برپار ادبیات میهنمان از آن شاعران و هنرمندانی است که با الهام از فرهنگ و مبارزه‌ی انقلابی خلقمان نقش حساس خود را شناخته، به مسئولیت و تعهد ویژه‌ی خود عمل کرده و می‌کنند.

از قبیله سبزپوشان

بقیه/صفحه ۱۱

بر دست‌های رنج‌دیده‌ی خلق
باید شگفت
(از شعر: امروز روز آخرین بهار است)
هر چند، در سال‌های پیش
مجموعه‌ی دیگری بنام "میلاد دریا" از
میرمیران به چاپ رسیده‌است، اما
بی‌گمان، کتاب "از قبیله‌ی سبزپوشان"
را می‌توان نخستین تجربه‌ی جدی او
در شعر و ادبیات تلقی نمود و برایش
آرزوی موفقیت کرد.

کلام می‌پرهرزد با اشعاری عاطفی و
صمیمی روبرو می‌شویم.
باید شگفت
اینک همپای خلق
در صغیر تفنگ
چونان گل‌های نارنجی خورشید
برگاکل سلاح
و چونان پیچک‌های عشق بر ساقه‌ی
مسلسل

نوعی موزون بودن را دارد و این مسئله بیانگر تسلط او بر "کلمه" و شناخت ظرفیت‌های زبان است. کمال با استفاده از همین ظرفیت‌هاست که چه در اشعار کوتاه و چه در اشعار بلند خود موفق شده بدون تکرار، کارهای ماندنی و سنگینی را ارائه دهد.

شعر بلند "در ساعت ۵ عصر" و منظومه‌ی گوهر، نمونه‌های برجسته‌ی این قبیل اشعار هستند.

اما چیزی که از کمال یک شاعر پویا و پرکار و مسلط می‌سازد، محتوای اشعار اوست و محتوای اشعار او جهانیست که او در مقابل خود می‌بیند و آنرا در ذهن خود می‌گستراند و از صافی تصویرهای زیبا و متعددی عبور می‌دهد و آنگاه با خشم و کینه به بدی‌ها و پلشتی‌هایش می‌نگرد و با عشق و عاطفه‌ی شاعرانه، خوبی‌ها و زیبایی‌هایش را می‌ستاید و همین درک است که او را به شناختی درست از وظیفه و مسئولیت شعر و شاعر در شرایط حاکم بر میهنمان می‌رساند: یک شعر خوب چون یک انقلاب است، پیروز سامان و سازمان می‌خواهد

من شاعرم

من واژه‌های معمول را

سامان و سازمان می‌دهم

در شعر

در شعر انقلاب

در شعر زیبایی

(شعر ساخت)
ورود جدید و موفق کمال به میدانی که اکنون دیرگاه‌هیست سوارانش لب فرو بسته و خاموش نشسته‌اند، این امید را به ما - خوانندگان شعر او - می‌دهد که باز هم، "محصول" پربارتری از "بیداری" او را ببینیم.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های
رژیم ضدبشری خمینی

بقیه از صفحه ۱۰

کردن سحری، از شکنجه‌گاه گفت
و از شب‌های شکنجه‌گاه.

* * *

"... آنجا که من بودم...
موتورخانه‌ی سپاه بود، ۶ تا
تخت بغل همدیگر چیده بودند
که روی چهارمی آن من شکنجه
می‌شدم و روی بقیه "آریا
حدیدی" "حسن رزاقی" و
خواهری به اسم "قریبا" و یک
خواهر دیگر و برادری به اسم
"ناصر". به ستون سیمانی
موتورخانه هم "مهدی علوی" را
با طناب‌های پلاستیکی به دیوار
بسته بودند. ۳ روز پی در پی
می‌زدندش و از روز دوم به بعد
از شدت ضربات شلاق شناخته
نمی‌شد. طناب‌های پلاستیکی
نازکی که با آنها بدن برهنه‌اش
به ستون بسته شده بود در گوشت
و پوستش فرو رفته بود ولی او
لب از لب نمی‌گشود. (۱)
بازجوهاش "فرهاد کامرانیان" و
"مهدی الهی" بودند. اول از او
کروکی تشکیلات را می‌خواستند
بعد گفتند فقط فراتر را بگو ولی
چیزی نمی‌گفت، تنها یکبار
سرش را بلند کرد و به
شکنجه‌گرش گفت:

"شب‌های قدر نزدیکه...
فکر می‌کنم این شب‌ها هم
شب‌های قدر منه و شماها چیزی
از من نخواهید شنید، فقط
می‌توانید ما را بکشید..."
عباس سرش را بزیر انداخت
لحظهای در فکر فرو رفت و
گفت:

"آدم تا نپینه باور
نمی‌کنه... من خودم خیلی
شکنجه شدم هم در این روزها و
هم در زمان شاه در سال ۵۴
ولی تا بحال کسی را با این
وضعیت ندیده بودم. تمام
بازجوها را برانده بود. مهدی
الهی، کامرانیان، سعیدرضاخواه،
عباس حاتمی علی میرزائی...
همه از دستش گلاشه شده بودند...
می‌دانی در سخت‌ترین
لحظات که آدم فکر می‌کرد دیگر
طاقت نمی‌آورد تنها صدای
"الله‌اکبر" از او شنیده می‌شد و
تن آدم را به لرزه می‌انداخت.
در اول بازجوها هم می‌گفتند:
"الله‌اکبر... خمینی رهبر" و
شلاقی می‌زدند ولی صدای
"علوی" کم‌کم آنها را خفه کرد...
بطوریکه مجبور شدند که فقط
شلاق بزنند."

عباس لحظهای سکوت کرد و
ادامه داد:
"... در آن لحظات با
شنیدن صدای "مهدی" می‌دانی به

چه فکر می‌کردم و چه تصویری در
ذهنم پدید می‌آمد؛ تصور پیوند
با تمامی هستی و با نیروی حاکم
بر هستی، خدا. تصور اینکه ما
در گوشه‌ای از این خاک و این
کهنکشان و نهایتاً این جهان در
پیوند با بالاترین نیروی حاکم
بر هستی، با خمینی درگیر
هستیم و خمینی چیست جز
ذره‌ای خاشاک و خار راه که به
نابودی کشیده خواهد شد؛ مثل
شاه. مثل فرعون، مثل همدی
دیکتاتورها و ما خواهیم ماند،
در ضمیر مردم. در تاریخ و در
بطن هستی؛ و این حقیقت را
در آن لحظات با تمامی جان
حس می‌کردم، با تمامی جان؛
هنگامی که "مهدی علوی" را
می‌دیدم و حسن را و آن خواهر،
قریبا را و دیگران را.

* * *

فردا حوالی افطار "سعید
ائمی" را به سلول کناری آوردند.
و در پی آن "گروهیان مسعودی"
را و این مسئله را هنگامی
فهمیدیم که صدای سعید به
خواندن قرآن بلند شد:

"والفجر، ولیال عشر، والشفع
والوتر... (۲)

او را به همین دلیل به
سلول آورده بودند، بجرم
خواندن قرآن در شب‌های
رمضان و به امید اینکه با آوردن
او جلسی شب زنده‌داری تعطیل
شود. ولی جای او را گروهیان
مسعودی گرفته بود و هنگامی که
او را نیز به سلول آورده بودند،
دیگری جای او را گرفته بود.
"بند" به هیچ‌وجه از اعتقادات
خود دست نمی‌کشید. بچه‌ها
سعی می‌کردند به هر بهای ممکن
شعائر را بطور جمعی برپا دارند
و سردمداران زندان که خوب
می‌دانستند معنی اینکار یعنی
بالا رفتن مقاومت، صیقل خوردن
عواطف انقلابی و یکدست شدن
و یکپارچه شدن جمع زندانیان،
سعی کرده بودند که بهر نحو
شده از برپائی مراسم و شعائر
مذهبی جلوگیری کنند. ابتدا
قرآن‌ها را جمع کردند ولی
بچه‌ها آنچه را که از حفظ بودند،
می‌خواندند و سرانجام برق
"بند" را قطع کردند ولی در
تاریکی شب و در زندان دژخیم
و با بانگ "مولای یا مولای انت
القوی و انا الضعیف فهل یرحم
الضعیف الا القوی" زندانیان
بیشتر در امواج شور و شوق غرق
شده بودند. سرانجام دژخیمان
به شکنجه و سلول روی آوردند
ولی گوئی با اینکار جو بند
سیاسی در سلول‌ها نیز گسترش
یافت. آتش و شب‌های بعد هر
سحر را، با صدای "سعید" و
گروهیان مسعودی بیدار می‌ماندیم
و هم‌اواز با آنها می‌خواندیم:
"... الم ترکیف فعل ربک

بعاد. ارم ذات العماد، التي
لم یخلق مثلها فی البلاد، و
نمودالذین جابوالصخر بالواد،
وفرعون ذی الاوتاد، الذین
طفوا فی البلاد... (۳)

* * *

... شب چهارم آمدن
عباس به سلول بود. در آغاز
شب پس از افطار اندکی دعا
خواند و پس از لحظاتی سکوت
گفت: "به دلم برات شده که
امشب مرا به میدان تیرباران
می‌برند..."

و پس از اندکی سکوت گفت:
"می‌خواهم برایت سرودی
بخوانم، این سرود را خودم
ساخته‌ام آهنگش را هم خودم
درست کرده‌ام. یکبار برایت
می‌خوانم سعی کن آهنگش را
بخاطر بسپاری و بعد هم با هم
می‌نشینیم شعرش را حفظ کن و
به بچه‌ها برسان... بعنوان
آخرین یادگار" و بعد از جایش
بلند شد و ایستاد و به دیوار
تکیه داد. احساس کردم در
سیاهی سلول چشم‌هایش
می‌درخشد. پس از آنکه نفسی
تازه کرد یکمرتبه صدایش را پر
شور و صاف، نیرومند درسیاهی
سلول رها کرد:

ایران، ایران اختر شایانه
دریای پر جوشش زمانه
دامانت مهد مجاهدین شد
در هر خانه کرده آشیانه
نهضت مجاهد همچو شمع سوزان
در سیاهی شب مشعلی فروزان
مشعلی فروزان
در هر گوشه موج خشم و عصیان
برخیزد از توده‌ها خروشان
در شهر و گوه و گویر تشنه
در دشت و صحرا و در بیابان
آتش قیامی پر شراره خیزد
تا شکفتن حق با ستم ستیزد
با ستم ستیزد

پاورقی:

۱- در این زمینه به گزارش
یکی دیگر از مجاهدین از بند
رسته که با وی مدتی در یک
سلول بوده توجه کنید "... در
زیر زمین دادستانی همی
بچه‌ها را آورده بودند، همه
دست و پایشان پر از جراحات
عمیق و زخم‌های شدید بود.
بدن مجاهد شهید علوی تماماً زخم و
نیمی از بدنش پر از چرک بود و
داشت چپوست می‌انداخت از او
در مورد شکنجه‌اش پرسیدم وی
گفت طناب‌ها در موقع شکنجه در
گوشت نشسته و چرک کرد و
مدتی تکه پاره‌هایش در لابلای
زخم‌ها ماند تا اینکه چرک‌ها سر
باز کرد و طناب‌ها پیدا شد.

۲ و ۳- سرودی فجر

۴- مجاهد شهید معلم
انقلابی عباس رستگار در زمان
شاه خائن نیز در قوچان و مشهد
و به عنوان یکی از اعضای گروه
"العصر" به مبارزه دست زد و

دشمن خاکت را بخون کشیده
بوی خون از هر کران رسیده
خون می‌بارد از سلاح دشمن
گویا تاریخ این چنین ندیده
مرگ شوم دشمن در پناه خون‌هاست
و اسپین حیاتش در زمانند پیدا است
دارم پیمان با خدا و قرآن
جنگم تا شب‌ها رسد بیابان
گیرم در کف من سلاح خونین
تا آزادی‌ها شود شکوفان
فجر صبح روشن می‌شود شکوفا
می‌دهد نوید انقلاب فردا
انقلاب فردا

اینک ایران - سرزمین پاکان
در گرداب خون و اوج طوفان
پیامیم راه "مجاهدین" را
راه هستی در مسیر انسان
در پی شهادت میروم شتابان
طنی کنم ره خود با امید و ایمان
با امید و ایمان (۴)

* * *

سرانجام و اگرچه نه‌آتش،
دو شب بعد هنگام میعاد فرا
رسید. پاسداران تعدادی خواهر
و برادر محکوم به اعدام را از
مرکز سپاه، کمیته مرکزی و بند
زنان در کامیون ریخته بودند و
منتظر رسیدن زندانی‌های انفرادی
بودند و یکساعت از سحر گذشته
بود که صدای پای پاسداران
بلند شد، از پنجره‌ی سلول به
بیرون نگاه کردم. پاسداری
درب سلول کناری را باز کرده
بود و خواهری را از آنجا بیرون
آورده بود و در کنار پاسدار،
آخوندی چاق با عمامه‌ی مشکی
ایستاده بود و چند ورق کاغذ
در دست‌هایش به چشم‌می‌خورد.
پاسدار ماژیک سیاه رنگی از
جیبش بیرون آورد و بطرف
خواهر رفت و پرسید:

"اسم... و سپس چیزی
روی پیشانی و کف دستهای او
بقیه در صفحه‌ی بعد

در سال ۵۴ دستگیر شد و در
بیدادگاه‌های فراوان پس از
شکنجه‌های فراوان به ۵ سال
زندان محکوم شد. وی پس از
تحمل ۳ سال زندان در سال ۵۷
به همت خلق از زندان شاه آزاد
و به عنوان مجاهدی حرفه‌ای در
کنار دیگران مجاهدش به فعالیت
پرداخت و سرانجام پس از
ماهها تلاش در راه خدا و خلق
و انقلاب در سال ۶۰ پس از
شروع فاز نظامی دستگیر و پس از
شکنجه‌های فراوان در رمضان
سال ۶۰ به جوخه‌ی تیرباران
سپرده شد او در سرودن شعر
و سرود نیز توانائی داشت و از
وی چند سرود و مقداری شعر
باقی مانده و سرود فوق را
نیز همراه با آهنگی که بر
روی آن نهاده و به دیگر
زندانیان آموخته بود، از
خود به یادگار نهاده
است.

سخنرانی برادر مجاهد ...

بقیه از صفحه ۳۱

جدی ترین و واقعی ترین و عملی ترین حافظ و نگاهبان میهنی و ملی ایران است. مطلب لاف و کراف نیست. این مطلب از نوع دعاوی برخی گروههای سیاسی که مدعی هزلیانی از قبیل توانمندی برای بسیج میلیونها نفر هستند، نیست. یکی میگوید گروه من، توان بسیج میلیونها نفر را دارد و دیگری مدعی است عرض و طول حزبی که ساختم، عرض و طول کائنات است و یکی هم فکر می کند همه ی مردم در انتظار رؤیت جمال او لحظه شماری می کنند. وقتی که تضمین واقعی، عینی، عملی، اجتماعی، تشکیلاتی، سیاسی و نظامی وجود ندارد فایده ی این ادعاها چیست؟ اما وقتی که ما می گوئیم تا این تاریخ برای مصالح و منافع ملی، دمکراتیک و

استقلال طلبانه ی ایران تضمینی بالاتر از این شورا و این سازمان وجود ندارد همه می دانند که هر کس که مدعی است دست بلند کند، سوگند می خوریم که اگر هر فرد یا سازمان یا آلترناتیو دیگری پیدا بشود که بتواند مصالح میهنی ما را عملاً بیشتر تضمین کند و البته دمکراتیک و مستقل نیز باشد، هر چند هم با ما مخالفت کند در برابرش لااقل تا آزادی میهن، زمین ادب بیوسیم و کمر به خدمتش بر بندیم.

حالا با این توضیحات دیگر معلوم است که خمینی چرا دشمن صلح است. زیرا در راستای احقاق مصالح میهنی و ملی ایران خودش ذوب و محو می شود. مگر پارسال در آن سند ستری حزب جمهوری اسلامی که در "مجاهد" منتشر شد ندیدید که

توضیح و تصحیح:

در مجاهد شماره ۲۰۲، صفحه ۲، ضمن درج اسامی آن تعداد از پرسنل نظامی مجاهد که اعلام نامشان بلامانع بود، نام "ستوان یکم حسین زرگر فرماندهی گروهان گارد" از قلم افناده است. همچنین اشتباهاتی در رابطه با نگارش نام سه تن از پرسنل صورت گرفته که ذیلاً با بوزش تصحیح می گردد:

- ۱- شاپور معترض (کارمند صنایع نظامی)
- ۲- همام یکم قاسم جلالی
- ۳- همام یکم جعفر بابونی

خاطره فدائی شهید امیر پرویز پویان

و همزمان شهیدش گرامی باد

شکستن طلسم شکست ناپذیری دشمن پرداخت. او معتقد بود: "... اعمال قدرت انقلابی سلطه ی پلیس را خشونت بارتر می کند، اما افزایش نمی دهد. این سلطه از آنچه اکنون هست بیشتر نمی شود. چون امروز نیز دشمن ما، همه ی نیروی خود را در خدمت کشف و سرکوبی مبارزین گرفته است. تنها ماهیت آن عریان می شود، نقاب را به تمامی از چهره برمی دارد و درنده خوئی خود را که اکنون به سبب فقدان یک حرکت تند انقلابی، عوام فریبانه بزرگ کرده است، به همه ی خلق نشان می دهد. ..."

۹ خرداد همان سال نیز بهروز دهقانی نویسنده ی انقلابی و یار و همکار معلم روستازادگان ستم دیده "صمد بهرنگی" در زیر شکنجه های دژخیمان ساواک جان باخت و بدین سان در اوج شرف و افتخار در راه رهایی خلقتش شهادت رسید.

در سالگرد شهادت این فدائیان قهرمان، خاطره ی تمامی شهدای جنبش انقلابی مسلحانه ی خلق مان را گرامی میداریم.

ماه خونین خرداد یادآور رزم و مقاومت و شهادت شماری از رشیدترین قهرمانان فدایی خلق است. آنها که با شوری بی پایان، اراده ی استوار و بینشی انقلابی، قدم به صحنه ی مبارزه ی انقلابی مسلحانه گذاشتند و وفادارانه تا تثار خون پاک خود در این راه، پای فشردند.

۳ خرداد ۱۳۵۰، فدایی دلیر امیر پرویز پویان، کارگر فدایی اسکندر صادقی نژاد و رحمت الله پیروندیری طی درگیری مسلحانه با ساواکیهای مزدور بشهادت رسیدند.

پویان یکی از چهره های درخشان مبارزات مسلحانه ی خلق ماست. او چریکی اندیشمند، راهگشا و بی باک بود. او در شرایطی که عاقبت جویان و فرصت طلبان در وحشت از دیکتاتوری پلیسی رژیم شاه خائن، دست زدن به هر "عمل" را عامل تشدید!! خفقان پلیسی و نوعی خودکشی تلقی کرده و لذا از اساس آنرا مردود می شمردند، بی باکانه به تبلیغ و ترویج "ضرورت اعمال قهرانقلابی" از سوی عنصر "پیشاهنگ" برای درهم

حضرات به زبان خودشان گفته بودند که اگر ما می خواستیم از خیر صدور انقلاب و دخالت در امور داخلی سایرین بگذریم که از اساس جنگ اجتناب ناپذیر می بود. بنابراین اجازه دهید تکرار کنم منافع مشروع انقلابی و مردمی ما قبل از هر چیز از کانال مصالح میهنی و ملی مان می گذرد. بعبارت دیگر ما قبل از هر کجای دیگر مسئول خانه ی خودمان یعنی ایران هستیم. هر حرف درستی هم که داریم اگر جدی است و اگر هزل نیست اول بایستی اصلت آن را در خانه ی خودمان به اثبات برسانیم. این بود که در اثنای صحبت گفتم که حالا که عراق خواهان و نیازمند صلح است نباید مسئولیتهای پیشین او را عمده نمود و به این وسیله، مصالح ملی ایران در شرایط کنونی را به نفع خمینی تحت الشعاع قرار داد. به عکس باید دید که در عین استواری بر آزادی و استقلال و تمامیت ایران، در منتهای ایستادگی بر روی مصالح ملی عملاً از چه راههایی می توان دشمن شماره ۱،

ضد ملی و ضد مردمی یعنی خمینی را هر چه سریعتر سرنگون نمود. همچنین باید دید که چگونه می توان سلاح مشروع و عادلانه ی "صلح" را در قلب این دشمن نشانه رفت و طلسم جنگ طلبی را که سرپوش خفقان است درهم شکست و در همین مسیر بعنوان یک آلترناتیو (و نه در کسوت یک گروهک) عراق را نیز فعال نمود و به موازات منافع ملی ایران قرار داد و در همین راستا از او و وزن منطقه ای و بین المللی اش در خدمت "صلح و آزادی" برای مردم ایران سود برد.

ارزیابی ماهیت سایر رژیم ها و دولت ها

بقیه در شماره آینده

زندان و زندانی

بقیه از صفحه قبل

نوشت. به عباس گفتم: "دارند برای اعدام می برند" عباس از جایش جهید و گفت: "و قتش رسیده" و به نماز ایستاد. پاسدار که درب سلول را باز کرد او هنوز مشغول نماز خواندن بود، و وقتی اندکی معطل شد با عصبانیت گفت: "زودتر کار داریم... حالا چه وقت نماز خواندند"

"عباس" نمازش را تمام کرد و بلند شد و ایستاد و مرا در آغوش گرفت و بوسید و گفت: "اگر مانی سلام مرا به



تقویم مجاهد

تقویم هفته: از ۳ تا ۹ خرداد ۱۳۶۳

- * ۳ خرداد (۱۳۵۰): شهادت فدائیان خلق امیر پرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد و رحمت الله پیروندیری
- * ۳ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: اکبر احمدی، عبدالمهدی اکبری، حسین زندی شاد و جمشید گلپایگانی در شهرهای مشهد، تهران و همدان
- * ۳ خرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهد خلق سیف الدین سیف الدینی در زندان کرمانشاه
- * ۴ خرداد (۱۳۵۱): شهادت بنیانگذاران کیبر سازمان مجاهدین خلق ایران: محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان و دو تن از اعضای کمیته ی مرکزی سازمان محمود عسگری زاده و رسول مشکین فام
- * ۴ خرداد (۱۳۵۳): عملیات ضد امپریالیستی مجاهدین: انفجار شرکت انگلیسی بیمه ی یورگشایر، شرکت جنرال و شرکت اسرائیلی تکنو وایس
- * ۴ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق اسدالله آهنگران در جنگل های قائمشهر
- * ۵ خرداد (۱۳۶۱): شهادت تعدادی از زندانیان سیاسی زندان اهواز از جمله مجاهدین خلق: تقی آقائی، محمد حلوائی، جواد زرگران قمی و محمد تقی عرفانیان و به دار آویخته شدن مجاهد خلق محمدرضا پهلوان لو در مشهد.
- * ۶ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق غلام خوشبوئی طی درگیری با پاسداران جنایتکار در شیراز
- * ۸ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق سودابه معزی زاده در تهران
- * ۹ خرداد (۱۳۵۰): شهادت فدائی خلق بهروز دهقانی در زیر شکنجه ی دژخیمان ساواک
- * ۹ خرداد (۱۳۵۹): شهادت مجاهد خلق احد عزیزی طی تهاجم وحشیانه ی چماقداران و پاسداران مسلح به انجمن جوانان مسلمان اردبیل
- * ۹ خرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق غلامحسین ابراهیمی، حسین صفاری، یعقوب آزادمنش و مصطفی اردشیری لاریجانی در شهرهای تهران، بندرعباس و ساری

همه ی بچه ها برسان و بگو می خواستم بمانم و سقوط خمینی را ببینم... ولی نشد، امیدوارم شما موفق بشوید و حتما موفق خواهید شد" و بعد از سلول بیرون رفت.

پاسدار درب سلول را بست. از پنجره بیرون را نگاه کردم. پاسدار از او پرسید:

— اسم

— عباس رستگار

— چه گروهی هستی — منافق

— مجاهد خلق

و لحظاتی بعد با گام هائی استوار از راهرو بیرون رفت.

- * * *
- ۱ - سوره ی ابراهیم
- ۲ - اسامی بخشی از مجاهدین تیرباران شده در رمضان سال ۶۶ در زندان مشهد.

جاودان باد خاطرۀ تابناک بنیانگذاران و ۲ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

از صفحه ۸

قسمت‌هایی از دفاعیات مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن

در بیدادگاه نظامی شاه خائن

... جنگی است میان حق و ناحق که در یک جهت آن دشمنان خلق مجرب به آخرین تکنیک و سلاح و در جهت دیگر آن اراده‌ی آهنین توده‌ی زحمتکش و دست‌بسته‌ی کارگران و دهقانان قرار گرفته است ... در این صحنه در یک طرف جیره‌خواران سیستم وابسته به امپریالیسم جهانی قرار گرفته و در سمت دیگر آن جوانانی که هستی خود را به خلق مدهیونند و در تلاشند که هر چه زودتر دین خود را بپردازند و گرچه تماشاگران و گواهان این صحنه جز برادر سرباز نیست که شما به زور به خدمت نظام آورده‌اید و مسلسل به دستشان داده‌اید ولی مطمئنم که دل‌های آنها با ماست. چه آنها نیز از خلق زحمتکش ما هستند و مطمئنم که در این جا نیز فاتح اصلی ما تیم نه شما و بالاخره این ما تیم که رگبار مسلسل‌هایمان شما را به خاک و خون خواهد کشید و از هر قطره‌ی خونمان هزاران جوان اسلحه به دست خواهد جوشید و قصرهای فرعون و سلطنت و حاکمیت دروغین شما را درهم خواهد کوبید. حرکت تاریخ عالی‌ترین گواه ما است. بدیهی است که چنین محیطی نه دادگاه است تا من به صلاحیت آن نظر دهم و نه در چنین محیطی هدف من دفاع است، چه، تمام اتهامات شما برای ما مایه افتخار است. ما اصولاً سیستم شما را غیرملی و غیرانسانی می‌شناسیم. بدیهی است که دادگاه شما و اعضاء دادگاهتان هم، مدافعان و سرسپردگان چنین رژیم می‌باشند که هدفی جز تشدید خفقان و تشدید استثمار ندارند. در حالی که هدف ما امحاء هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان است تا در پرتو چنین سیستمی استعدادهای انسانی هر انسانی را برای رسیدن به کمالات عالی‌تر رهنمون باشد. شما ما را به دلیل شرارت در چنین دادگاهی محاکمه می‌نمائید. شما ما را اشرار می‌نامید. برای یک شورش چیزی جز منافع مادی مطرح نیست و بدیهی است که در سیستم شما دزدان و غارتگران و آنانی که دست‌هایشان به خون ملت

آغشته است و دسترنج پیروزان و دختر بیجان قالیباف و ثمره‌ی کار کارگران و دهقانان را برای عیاشی‌ها و خوشگذرانی‌های خود به یغما می‌برند و در مقام‌های عدالت و حکومت نشسته‌اند، کلیدی جوانان پاک و ازجان گذشته را باید اشرار نامید. در نظر شما قهرمانان ملت و از جان گذشتگانی چون شهدای سیه‌گل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و ... اشرار محسوب می‌شوند و باید در دادگاه نظامی در بسته محاکمه شوند ولی شما و طرفداران سیستم شما یعنی دزدان اموال و ناموس مردم، آنها که به اتکاء اربابان و سرمایه‌داران خارجی و به پشتیبانی آنها مردم را می‌چاپند و جوانان مردم را زیر شکنجه‌های جلادانه‌ی خود می‌کشند، شرافتمندند؛ نجابت و انساندوستی از قیافه‌ی منحوسشان می‌بارد. ما دلیل پاکی و شرافتمندی شما را در قتل‌عام نیمه‌ی خرداد ۴۲ و قبل از آن بر سر کوره‌پزخانه‌ها و همین اواخر در جاده‌ی کرج در گشتار دستجمعی

"شرایط سخت و دشوار عامل مرزبندی دقیق بین جنبش و ضد جنبش است. پیدایش مرز بین جنبش و ضد جنبش و انقلاب و ضد انقلاب خود دلیل بر تکامل مبارزه است. زیرا تنها در چنین صورتی است که برای فرصت طلبی و سازشکاری، محلی باقی نخواهد ماند. فرصت طلبان و سازشکاران و آنها که باصطلاح یکی به نعل می‌زنند و یکی به میخ، مواضع خود را از دست خواهند داد. و در این شرایط تنها مردان مصمم هستند که بار سنگین نبرد را به دوش می‌کشند و دارای قدرت ادامه‌ی نبرد و بسیج و آگاه نمودن توده‌ها در هرگونه شرایط سخت می‌باشند."
از مقاله‌ی چشم انداز پرشور
به قلم مجاهد شهید سعید محسن

وصیتنامه مجاهد شهید محمد حنیف نژاد در آستانه شهادت

وصیت محمد حنیف نژاد در آستانه شهادت
محمد حنیف نژاد

بسم الله الرحمن الرحیم

پدرم برادر و مادرم همسر من که بر من در مسرت و حال غایت سلامت و سعادت و کمال خیر و کامیابی و شادمانی و در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی مرا در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی تعلیم فرمودند و مرا در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی تعلیم فرمودند و مرا در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی تعلیم فرمودند

محمد حنیف نژاد
محمد حنیف نژاد

بسم الله الرحمن الرحیم
خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف ...

از حسین بن علی علیه السلام
مرگ بر اولاد آدم لازم گشته همچنان که گردن بند برای نوعروس و من برای ملاقات اجداد پاکم چنان مشتاقم که یعقوب برای دیداری یوسف.

من وصیت نامه‌ی زیر را در حال سلامتی و هشیاری کافی می‌نویسم پدر بزرگوارم، من در زندگی تا آنجا که امکان داشت احترام تو را به جا آوردم و در مواردی که احیاناً کوتاهی به عمل آمده است، امیدوارم مرا ببخشد. این کار آگاهانه نبوده است، فکر می‌کنم که کارهایم بطور عام و کلی کارهایم در راه خدا بوده است، ما هشت نفر را که فعلاً سعید محسن، اصغر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده، رسول مشکین فام و مرا برای اعدام می‌برند، از خدا طلب عفو می‌کنیم، امیدواریم شما هم اگر تقصیری از ما دیده بودید، ببخشید. موقع دستگیری من مقداری وسائل توسط ساواک ضبط شده است، که آنچه یادم هست عبارتند از: قالی یک تخت و قالیچه دو تخت (که این دو قالیچه را از خانه‌ی عطاء الله حاجی محمودیان آورده‌اند) ساعت و وسائل فردی ام را که می‌توانید تحویل بگیرید. سعی کنید بعد از من ناراحت نشوید و هر وقت ناراحت شدید قرآن ترجمه‌دار، بخصوص سوره‌ی احزاب، سوره‌ی محمد، سوره‌ی توبه و بعضی سوره‌های دیگر از این قبیل را، زیاد بخوانید. فمهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلو تبدیلا.
محمد حنیف نژاد - ۵۱/۳/۴

وصیت نامه مجاهد شهید عبدالرسول مشکین فام

وصیت عبدالرسول مشکین فام
عبدالرسول مشکین فام
محمد حنیف نژاد

بسم الله الرحمن الرحیم
پدرم برادر و مادرم همسر من که بر من در مسرت و حال غایت سلامت و سعادت و کمال خیر و کامیابی و شادمانی و در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی تعلیم فرمودند و مرا در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی تعلیم فرمودند و مرا در راه سعادت و کمال خیر و کمال شادمانی تعلیم فرمودند

متن تایپ شده‌ی وصیت نامه

این وصیت نامه به پدرم ارسال گردد.
خدمت پدر و مادر و خانواده‌ی گرامیم و اقوام و دوستان اکنون که لحظات آخر عمر خود را می‌گذرانم، در کمال شور و اشتیاق و جذبۀ برای پذیرفتن شهادت در راه خدا و مردم هستم. من راه انبیاء و پیغمبر اکرم و حضرت علی و امام حسین و راه سایر انقلا بیون را ادامه می‌دهم و تمام وجودم را در این راه گذاشته‌ام، اکنون منتظاری که از شما دارم این است که پس از مرگ من گریه و زاری نکنید، بلکه افتخار کنید. هر وقت به یاد من می‌افتید زیارت وارث را بخوانید که مفهوم این زیارت این است که امام حسین را وارث راه حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم و سایر پیغمبران و ائمه‌ی اطهار می‌داند. زیرا من نیز وارث راه آنان هستم. البته اگر خدا و مردم شهادت مرا مورد قبول و عنایت قرار دهند. (و) لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون

عبدالرسول مشکین فام - ۵۱/۳/۴

جاودان باد خاطرۀ تابناک بنیانگذاران و ۲ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

قسمت هائی از دفاعیات مجاهد شهید بنیانگذار سعید محسن . . .

شاهنشاهی شده است و این سیستم برای بقای خودش بدلیل عدم پشتیبانی توده‌ها دست به اسلحه برده و با نشان دادن آتش سلاحش به ملت او را به زنجیر کشیده است. ملت ما در گذرگاههای تاریخی‌اش بارها طعم این سلاح‌ها را چشیده است و مجموع این برخوردها نشان داده که او نیز راهی جز توسل به اسلحه ندارد. . . . این انقلاب با خون پاک‌ترین فرزندان آدم آبیاری می‌شود، این است که ثمره‌ای بس نیکو خواهد داشت. این وظیفه‌ی ماست که خون ناچیزمان را برای باروری این نهال پاک تقدیم نمائیم و نیز بیهوده نیست که ملت ما انقلابیونش را با آغوش بازمی‌پذیرد. زیرا منادیان استقلال خود را شناخته‌اند و تبلور شرف خود را در خون این جوانان می‌بینند. . . . شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است ولی فکر علی و سیستم علی یعنی قیام بر علیه ظلم و امحاء آن و ایجاد وحدت و برابری برای بشر امروز نه تنها بیگانه نیست بلکه نهایت آمل و آرزی اوست. جهان امروز در اقصی نقاطش تحقق افکار بلند علی را نوید می‌دهد. . . . و نهضت‌های از بند رسته به ندای وجدان و اخلاق بسوی تعالی روانی پیش می‌روند و اگر فداکاری انسان برای انسان امروز حماسه‌ی تاریخ قرن بیستم را تصور می‌سازد ما بر قله‌ی تاریخ اندیشه‌ی علی را محقق می‌بینیم. آری، ما برای نیل به چنین هدفی قیام کرده‌ایم، جهانی بسازیم تا هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان را نابود سازد. این هدف مکان و زمان نمی‌شناسد. . . . راهی که ملت ما پیموده و سرآغاز انقلاب سلحمانی اوست. ما نبردی سهمگین در پیش رو داریم. نبردی درازمدت و افتخار می‌کنیم که با نثار جان بی‌ارزشمان سربازی ساده باشیم که سهمی بس کوچک از این وظیفه‌ی مهم را به عهده گرفته‌ایم و با خون ناچیزمان جوانه‌ی انقلاب را بارور ساختیم. موفقیت و پیروزی از آن ماست.

وی که کار او و حیات اوست تجاوز شود. ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم اسلحه بدست گرفته‌ایم. . . . ما به این جهت سلاح بدست گرفته‌ایم که شرافت اجتماعی جامعه‌ی خودمان را در خطر تهدید دزدان سرگردنه دیده‌ایم که با دست باز و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا با چراغ به دزدی آمده‌اند. شما ما را به جرم شرافت محاکمه می‌کنید. همه‌ی ستمگران و تجاوزگران، نیروی حق را همواره به شرافت متهم کرده‌اند. از قیام نوح و اسپارتاکوس تا قیام حسین ابن علی و جنبش‌های مترقی امروزی همیشه مورد تهمت ستمگران بوده‌اند. ولی آیا این سیستم شاهنشاهی شما است که دستمزد کارگر و دهقان را به تاراج می‌برد یا ما؟ این شما هستید که مردم را به گلوله می‌بندید یا ما؟ این شما هستید که نیمه‌شب بسان راهزنان مسلح به خانه‌ی مردم می‌ریزید و جوانان آنها را می‌ربانید و اموالشان را ضبط می‌نمائید یا ما؟ در کدام قانون قبل از اثبات مجرمیت افراد، اموال آنها را مصادره کرده‌اند که شما می‌کنید. . . . این سیستم شاهنشاهی شما است که سلکت ما را به فساد و نپاهی می‌کشاند. "الملوک اذا دخلوا قرية فسدوها وجعلوا اعزّة أهلها اذلة و كذالك يفعلون" (قرآن سوره‌ی نمل - آیه‌ی ۳۴): پادشاهان چون به شهری درآیند فساد کنند و افتخارات آنها را تباه سازند. مشی تاریخی آنها چنین است - به تاریخ خودمان بنگرید. جشن ۲۵۰۰ ساله می‌گیرید و یاد دوران باستانی و شاهان. کدام شاه؟ تازیانه به دریا زدن که جشن نمی‌خواهد. مگر شاپور بزرگ‌ترین امپراطور شما نبود که کتف انسان‌ها را سوراخ می‌کرد؟ پادشاه عادل‌تان یک شبه ۴۰/۰۰۰ نفر آزادیخواه را زنده‌بگور نمود. مگر فراموش کرده‌ایم که آغا محمدخان قاجار، کرمان را به شهر کوران تبدیل کرد؟ عزت و جبروت پادشاهان تاریخی خود را خوب مشاهده کنید. تاریخ نشان داد که ملت ما در این ۵۰ ساله‌ی اخیر دچار یک سیستم پوسیده‌ی دیکتاتوری

بقیه از صفحه‌ی قبل
جز یک صحنه از شرارت رژیم نمی‌دانم و نیازی هم نیست برای رد آن از قانون استفاده کنم. قانون ما اراده‌ی توده است که در اسلحه‌ی انقلابی متجلی می‌شود و تصمیم به انهدام شما گرفته است. . . . شما اشرارید و ستمگر و دزدان ناموس و اموال مردم و بدلیل تسلطتان، دسترنج کارگر، دهقان و طبقات زحمتکش اجتماع را به چپاول و تاراج می‌برید. سیستم شما و سیستم پادشاهی‌تان پوسیده‌ترین سیستم‌ها است که عمر تاریخی آن بسر آمده است. در چنین شرایطی، ملتی در نهایت فشار و سختی در انتظار طلوع آفتاب خویش است و اراده‌اش را جزم می‌کند تا پایه‌های پوشالی سلطنت ۲۵۰۰ ساله را واژگون نماید. . . . بد نظر ما و ایدئولوژی‌مان، در شرایط فعلی این پیکار یعنی قیام مسلحانه بر علیه سیستم حاکم شاهنشاهی وظیفه‌ی انسانی هر فرد است و برای هر عنصر آگاه، تعلل و سستی، گناهی بس عظیم است. . . . از سیستم پادشاهی امروز فقط به دلیل پادشاه داشتن زنبور عسل و مورچه‌ها و ماهی‌ها می‌توان دفاع کرد وگرنه هیچ عقل سلیمی آنرا نمی‌پذیرد. شما از کجا می‌دانید پسر پادشاه هم فرد عاقلی است که تبعیت و اطاعت از او را ضروری می‌دانید؟ بدین جهت دفاع از سلطنت موروثی، ارتجاعی و دفاعی پوسیده است. مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون شما از همین دیدگاه از نظر ما مطرود است. ملت ایران ملزم نیست از یک فکر ارتجاعی تبعیت نماید. این قوانین اصولا معلول دوران دیکتاتوری است و برای ملت مورد قبول نمی‌باشد. نفس تکامل ایجاب می‌کند که هر چه پوسیده است، دور انداخته شود. اگر سیستم شما سیستمی مترقی است چه ترسی از توطئه و تحریص مردم به قیام مسلحانه دارید. مگر در محیطی که حقوق مردم به حق پرداخته شود، مگر مردم دیوانه‌اند که اسلحه بدست گیرند. اسلحه برای ما وسیله‌ی دفاع از شرف انسان است. کارگر وقتی اسلحه بدست می‌گیرد که به شرافت

پیام بنیانگذار کبیر مجاهد شهید محمد حنیف نژاد

در آخرین لحظات زندگی اش

این سطور در شرایطی نوشته می‌شود که ما را از هر طرف، بحرانی سخت احاطه کرده است. یک طرف، شدت ضربات کوبنده‌ای که یکی پس از دیگری به ما می‌خورد و یک طرف دستگیری‌ها و شکنجه‌های وحشیانه‌ی دژخیمان و نابودی و اعدام بالاترین، پاک‌ترین، منزه‌ترین و شجاع‌ترین فرزندان خلق ما که انرژی فوران‌یافته‌ی فکر انقلابی آنها پرچم سرخ و خونین انقلاب مسلحانه‌ی توده‌ای را در اهتزاز آورده است. در این شرایط سهمگین که از هر جهت نمونه‌ی نادری از تسلط بین‌المللی امپریالیسم و صهیونیسم بر نیروی کار استثمارشوندگان می‌باشد، تنها و تنها یک چیز می‌تواند ما را از کشاکش شکست و اره‌اندنه و به سر منزل آرمان انسانی خود که رهائی خلق‌های اسیر است نزدیک سازد.

انتظار دارم قبل از آن که به بیان تنها عامل پیروزی خود که تنها ضامن پیروزی آرمان‌های ملی است، بپردازم، از همه‌ی رفقا و برادرانی که در جنبش مسلحانه‌ی ما سهیمند، تقاضا کنم که به خاطر حفظ نوامیس و ارزش غائی کلمات و از آنجا که پیوسته در معرض تمایلات و جملات نغزی بوده‌اند که سطور حاضر در قیاس با آنها چیزی شمرده نمی‌شود، به تشریح این نکته بپردازم که سوابق درخشان انقلابی گروه مجاهدین خلق، دست‌آوردهای انقلابی فراوانی را فراهم آورده که با برخورداری از آنها و درک روح مفاهیم در پس کلمات می‌توان بخوبی در مسیر آرمان‌های انقلابی گام برداشت و آنها را با پیروسی خلاق و دائمی ثنوری و عمل، روز بروز غنی‌تر و غنی‌تر ساخت.

به هر حال، رمز پیروزی ما در حفظ وحدت دائمی سیاسی و تشکیلاتی گروه است، که در مساعی زیر متجلی می‌گردد:

- ۱- وحدت تشکیلاتی
 - ۲- وحدت استراتژیک
 - ۳- وحدت ایدئولوژیک
- به این ترتیب تنها ضامن پیروزی حفظ دقیق اصول، راجع است به وحدت که تنها و تنها از طریق اصول:
- ۱- انتقاد و انتقاد از خود.
 - ۲- اصل ادامه‌ی بقاء پیشتاز حفظ می‌شود.

م - ج

پیشوایان رهائی خلق و میهن و پرچمداران اسلام انقلابی

بقیه از صفحه‌ی ۷
اینک بجاست که در دوازدهمین سال خون "بنیانگذاران و اعضای مرکزیت سازمان و در یکی از پرشکوهرترین فرازهای حرکت جریان انقلابی "مجاهد خلق" در برابر عظمت و شکوه انقلابی آن شهدای جاودان که چنین میراث و گنجینه‌ی گرانبهائی از خود بجای گذاشتند، سرتعظیم فرود آوریم و در بحبوحه‌ی نبردی دورانساز با پلیدترین دشمن تاریخ ایران و عصاره‌ی متعفن ارتجاع و دین‌فروشی - خمینی دجال و ضدبشر - یاد و خاطره‌ی این پیشوایان کبیر آزادی و پرچمداران مکتب اصیل توحید را گرامی داریم و به درس‌آموزی از مکتب سراسر وفا و فدای آنان بپردازیم.

جاودان باد خاطره‌ی بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران

"ویرانگری و "تبهکاری" حکومتش بدل نموده و برای انهدام حرث و نسل میهن و قلع و قمع آزادی و استقلال کشور بکار گیرند. اما مجاهدین با جهت‌گیری آگاهانه‌ی انقلابی در راستای "ترقی و تکامل" اجتماعی و برای شکفتن جلوه‌های نوین "زندگی" و "سازندگی" و نیل به صلح و آزادی و استقلال ملی، عملا مفهوم دیگری از "فدا" و "شهادت" را عرضه می‌دارند که پیشروترین و آگاهترین فرزندان رشید خلق، نخستین مشتاقان جانبازان هستند؛ همان شهادتی که در چهارم خرداد ۱۳۵۱ با همه‌ی خصوصیات شهیدان و الامامش و با همه‌ی پیامدها و برکات رهائیبخش خود، سبب و مصداق پرشکوه آن محسوب می‌گردد.

اطلاعیه‌های ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - در کردستان

چند رشته عملیات مین گذاری پیشمرگان مجاهد خلق در منطقه بوکان و بهلاکت رساندن ۱۴ پاسدار جنایتکار و انهدام ۵۲ دستگاه "تویوتا"ی دشمن ضد خلقی

جنایتکار در اثر برخورد با مین ضد خودرو در جاده‌ی پایگاه "قروچای بالا" در منطقه‌ی بوکان، بکلی منهدم گردیده و ۷ سرنشین مزدور آن بهلاکت می‌رسند. همچنین در همین تاریخ، در اثر اصابت یک دستگاه خودروی "تویوتا"ی دیگر بدیک مین کاشته شده در جاده‌ی پایگاه "گلوان"، هفت سرنشین پاسدار ضد خلقی آن، در دم بهلاکت می‌رسند.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۲۵/ اردیبهشت/ ۶۳

در جریان تهاجمات اخیر رژیم به مناطق مرکزی کردستان، رزمندگان مجاهد خلق اقدام به مین گذاری گسترده‌ی مناطق اطراف پایگاهها و مراکز تردد مزدوران ضد بشری خمینی در منطقه‌ی بوکان می‌نمایند؛ در نتیجه‌ی این عملیات، حداقل ۱۴ پاسدار و مزدور جنایتکار بهلاکت رسیده و دو دستگاه خودروی "تویوتا"ی دشمن ضد خلقی بکلی منهدم می‌گردد. مشروح این عملیات به قرار زیر می‌باشد:

در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ماه، یک دستگاه "تویوتا"ی حامل پاسداران

بهاکت رسیدن ۲۶ تن از پاسداران جنایتکار خمینی و انهدام ۵ دستگاه خودروی "زبل" و "تویوتا"ی دشمن ضد خلقی در منطقه سردشت

پایگاههای "نوری - برده‌بنگه"، یک دستگاه خودروی "زبل" مزدوران دشمن منهدم گردیده و ۷ سرنشین جنایتکار آن بهلاکت می‌رسند. ۴ - در تاریخ سی‌ام فروردین ماه، یک خودروی "تویوتا"ی حامل پاسداران و مزدوران خمینی، بر اثر برخورد با مین ضد خودرو در جاده‌ی پایگاههای "نوری - برده‌بنگه"، بکلی منهدم گردیده و کلیه سرنشینان آن که ۵ پاسدار ضد خلقی بودند، بهلاکت می‌رسند. ۵ - در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه جاری، در نتیجه‌ی یک رشته عملیات مین گذاری در جاده‌ی پایگاه "ساردتکه" واقع در محور "مهاباد - سردشت"، یک "تویوتا"ی حامل مزدوران خمینی بکلی منهدم گردیده و ۵ سرنشین مزدور آن گشته و یک مزدور دیگر بشدت مجروح می‌گردد.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۱۹/ اردیبهشت/ ۶۳

در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ماه، پیشمرگان قهرمان مجاهد خلق، طی چندین رشته عملیات مین گذاری پیاپی در مهم‌ترین جاده‌های تدارکاتی و ارتباطی دشمن در منطقه سردشت، ضربات مهلکی بر دشمن ضد خلقی وارد ساختند. مشروح این عملیات به قرار زیر می‌باشد:

۱ - در تاریخ نوزدهم فروردین ماه، بدنبال یک رشته عملیات مین گذاری در جاده‌ی ارتباطی - تدارکاتی پایگاههای "نوری - برده‌بنگه"، یک خودروی "تویوتا"ی پاسداران جنایتکار خمینی، منهدم گردیده و ۵ تن از آنان بهلاکت می‌رسند. ۲ - در تاریخ ۲۱ فروردین ماه، در اثر برخورد یک دستگاه "تویوتا"ی پاسداران ضد خلقی به یک مین کاشته شده در جاده‌ی حدفاصل پایگاههای "همل - برده‌سور"، ۴ تن از سرنشینان مزدور آن در دم بهلاکت می‌رسند. ۳ - در تاریخ ۲۶ فروردین ماه، در نتیجه‌ی مین گذاری جاده‌ی

انهدام يك دستگاه خودروی "تویوتا" و بهلاکت رسیدن و زخمی شدن بیش از ۹ تن از پاسداران ضد خلقی

در جاده حدفاصل پایگاههای "میونه - نستان"

گشته‌ها و مجروحین به محل حادثه اعزام می‌گردند و مزدوران ضد خلقی در واکنش زبوانه نسبت به این ضربه، اقدام به آزار و اذیت روستائیان زحمتکش منطقه می‌نمایند.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۲۶/ اردیبهشت/ ۶۳

بکلی منهدم می‌گردد و ۷ پاسدار و مزدور ضد خلقی بهلاکت رسیده و ۲ تن از آنان بشدت مجروح می‌گردند؛ یکی از متخصصین با سابقه‌ی دشمن در مین یابی نیز جزو مجروحین می‌باشد. بدنبال این جریان دو دستگاه آمبولانس دشمن به همراه یک خودروی حامل تیربار کالیبر ۵۰ جهت انتقال

پیشمرگه‌های مجاهد خلق، اقدام به یک رشته عملیات مین گذاری بین پایگاههای "میونه - نستان" می‌نمایند که بدنبال آن در ساعت ۳ بعد از ظهر ۲۴ اردیبهشت ماه، یک دستگاه "تویوتا"ی حامل پاسداران و مزدوران ضد خلقی بر اثر برخورد با یکی از مین‌های کاشته شده،

بهاکت رسیدن ۷ تن از مهره‌های سرسپرده رژیم ضد خلقی

در منطقه بانه

سنگین، از پایگاه "گرده‌شین" روستاهای اطراف را وحشیانه می‌گوید. همچنین جهت جمع‌آوری اجساد مزدوران جنایتکار خود و مین یابی سطح جاده، تعداد زیادی خودرو به محل حادثه اعزام می‌دارد.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۲۴/ اردیبهشت/ ۶۳

پاسداران جنایتکار رژیم که توسط ۲ خودروی دیگر اسکورت می‌شدند، در اثر اصابت با مین‌های ضد خودروی مزبور بکلی منهدم گردیده و کلیه‌ی این مزدوران جنایتکار بهلاکت می‌رسند. بدنبال این ضربه‌ی شدید، دشمن ضد خلقی که بشدت وحشت زده شده بود، مذبحخانه در صدد انتقام جویی برآمده و با انواع سلاح‌های

پیشمرگان مجاهد خلق (منطقه‌ی بانه) در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه، اقدام به یک رشته عملیات مین گذاری در جاده‌ی پایگاه "گرده‌شین‌گاگر" واقع در منطقه‌ی بانه می‌نمایند. بدنبال این عملیات در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه، یک دستگاه زبل حامل ۲ تن از سرسپردگان ارگان ارتجاعی موسوم به جهاد سازندگی به همراه ۵ تن از

بهاکت رسیدن و زخمی شدن ۱۵ پاسدار و مزدور جنایتکار

و انهدام ۲ دستگاه خودروی دشمن در منطقه بانه

منطقه مجروح می‌گردد. ضمناً لازم به توضیح است که بر اساس آخرین گزارش فرماندهی پیشمرگان مجاهد خلق - بانه - در جریان بهلاکت رسیدن دو تن از مهره‌های سرسپرده‌ی ارگان ارتجاعی جهاد سازندگی که اطلاعیه‌ی آن در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه صادر گردید و تعداد پاسداران بهلاکت رسیده ۵ تن ذکر گردیده بود، رقم گشته شدگان پاسدار به ۱۲ تن و مجموع تلفات دشمن در این عملیات به ۱۴ تن رسیده است.

ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - کردستان
۳۰/ اردیبهشت/ ۶۳

انتقال گشته‌ها و مجروحین به شهر بانه می‌نماید. در صبح روز چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه نیز یک دستگاه "تویوتا"ی حامل ۴ پاسدار جنایتکار در اثر برخورد با یک مین کاشته شده توسط پیشمرگان مجاهد خلق بکلی منهدم گردیده و کلیه سرنشینان مزدور آن بهلاکت می‌رسند. مزدوران رژیم پس از این عملیات از پایگاههای "گرده‌رش" و "گاگر"، مذبحخانه در صدد انتقام جویی برآمده و با انواع سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین روستاهای اطراف خود را بشدت می‌کوبند که در نتیجه‌ی این آتشباری وحشیانه یکی از اهالی

در اواخر اردیبهشت ماه جاری، پیشمرگان مجاهد خلق اقدام به چند رشته عملیات مین گذاری در حدفاصل پایگاههای "گرده‌رش - گاگر" در منطقه‌ی بانه نموده و ضرباتی به دشمن خدا و خلق وارد ساختند. مشروح این عملیات به قرار زیر می‌باشد. در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۲۲ اردیبهشت ماه، یک دستگاه خودروی "جیب" فرماندهی دشمن ضد خلقی بر اثر برخورد با مین ضد خودرو بکلی منهدم و ۴ سرنشین جنایتکار آن گشته و زخمی می‌گردند. بلافاصله پس از این ضربه، دشمن ضد بشری سراسیمه با اعزام چند خودرو به محل حادثه اقدام به

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، يك وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارك قیام عمومی است.

انعکاس مطبوعاتی و خبری شرکت مسئول شورا در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

مصاحبه با "کورپر دلا سرا"

بقیه از صفحه ۵

کشتار بودند، برخوردار بودم. ولی آیت الله گارت و توتیش را بیرون کشید و مرا از گاندیداتوری حذف کرد. سپس ستم و آزار شروع شد. می‌بایستی سکوت اختیار می‌کردیم، یعنی دو سال سکوت. دوباره به همان زندان‌هایی که قبلاً شاه ما را در آنها حبس کرده بود، بازگردانده می‌شدیم. جایی که من خود هشت سال زندانی بودم و فقط ده روز قبل از بازگشت خمینی، آزاد گردیدم.

هفتاد تن از مجاهدین اعدام شدند و سه هزار نفر دیگر نیز زندانی و در زندان شکنجه شدند. اینها همه قبل از شروع مقاومت اتفاق افتادند! مقاومت - بر علیه خمینی و آخوندها - تاریخ تولدی دارد: ۲۵ ژوئن ۱۹۸۱. در آنروز نیم میلیون نفر در تهران به میدان آمده و بطور مسالمت‌آمیز برای اعتراض به رژیم دست به تظاهرات زدند. در اینجا رجوی یادآوری می‌نماید: "خمینی با بیرحمی تمام دستور آتش داد. در صورتی که ما خواستار قطع شکنجه، دادگاه‌های واقعی، انتشار روزنامه‌مان و ... بودیم. جواب او هم کاملاً روشن بود: "یا اظهار ندامت در تلویزیون و یا گورستان. هیچ راه دیگری هم وجود ندارد."

ارمغان گورستان یکی از نتایج مثبت حاکمیت مذهبی خمینی به حساب می‌آید و او در این باره - که دوستانش نیز به نظر می‌رسند موافق هستند - شاه ایران را نیز شکست داده است، زیرا خانواده‌هایی را کاملاً نابود کرده و زنان حامله، کودکان و خردسالان دبستانی را در کنار پدر بزرگان، در پیاده‌روها و در قتل‌عام‌ها از بین برده است."

در لیست کشته‌شدگانی که رجوی به من نشان می‌دهد، اسامی و نام خانوادگی و عکس‌های پسران ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ساله‌ای را که اعدام شده‌اند با ذکر تاریخ و محل اعدام می‌یابم. بعد نوجوانان ۱۵ و ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ساله‌های زیادی نیز دیده می‌شود. اما کسی که بایستی بنام "خدا" کشته شود؛ گل‌پاکی را به آن دنیا (و یا به جهنم) نمی‌تواند ببرد؛ تجاوز

به دختران باکره آنهم چند ساعت قبل از نیرباران وظیفه‌ای برای زندانبانان شهوتران شده است. آیت‌الله منتظری، نزدیک‌ترین نفر به قلب ضعیف خمینی، به مادر افسرده‌ای گفت که برای "دخترکش" هنگامی که به جوخه‌ی اعدام سپرده می‌شد، ناشایسته بود تا باکره باقی ماند.

رجوی، همراه با بنی‌صدر به همراه هواپیمای نیروی هوایی ایران (که داستانی قدیمی است) به غرب گریخت. او با عزاهای خویش زندگی می‌کند. اشرف ربیعی، همسر وی، در سال ۸۲ پیش چشم پسر بچه‌ی یک‌ساله‌اش کشته شد. والدین وی - که بسیار پیر هستند - در محل اقامتشان در بازداشت بسر می‌برند. خواهر و شوهر خواهرش نیز زندانی می‌باشند. وی می‌گوید: "از ۲۵ ژوئن ۸۱ بیش از ۴۰/۰۰۰ اعدام که اکثراً از مجاهدین می‌باشند صورت گرفته است. زندانیان سیاسی نیز ۱۲۰/۰۰۰ نفر هستند. ۱۲/۰۰۰ نفر آنها تنها در زندان اوین تهران که گنجایش آن فقط ۲/۰۰۰ نفر است بسر می‌برند. جنبش ما که بطور مخفیانه فعالیت می‌کند در حدود ۸/۰۰۰ نفر قربانی در صفوف آنها بوجود آورده است. منتهی شش تن از آیت‌الله‌های بسیار مهم نیز معدوم شده‌اند و هفتاد نفری هم از رهبران سیاسی آنها نابود گردیده‌اند."

هدف نهائی مجاهدین سرنگونی رژیم خمینی و جانشین نمودن یک سیستم سیاسی دمکراتیک بجای آن می‌باشد. رجوی معتقد است: "آیت‌الله دیگر نمی‌تواند مدت طولانی‌ای ایستادگی نماید. از نظر بین‌المللی ایزوله شده و دشمنان زیادی در داخل دارد (وضعیت اقتصادی فلاکت‌بار است. قیمت کالاهای اساسی ۲۰ برابر زمان قبل از جنگ است. و تا دوسه سال دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد. البته شاید هم خیلی قبل از آن سقوط نماید. وقتی ما (شورای ملی مقاومت) به قدرت برسیم من مسئول دولت موقتی خواهیم بود که فقط شش‌ماه در مسند خواهد ماند. طی این مدت انتخابات آزادی برگزار خواهد شد و این مردم ایران هستند که با آرا خود در مورد

مصاحبه با خبرگزاری ملی ایتالیا (A.N.S.A)

کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا: بیانیه رئیس مقاومت ایران

پاریس، جایی که زندگی می‌کند، به ورونا آمده، در کنگره و در قسمت هیئت‌های خارجی شرکت می‌نماید ولی بطور کامل از وی توسط نیروهای انتظامی که از طرف حزب سوسیالیست ایتالیا ترتیب داده شده و محافظین شخصی‌اش محافظت به عمل می‌آید.

تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان به‌نزد وی برای دیدار مراجعه می‌کنند از جمله خانم سناتور مارگریتا بونیور.

دمکرات تا حزب لیبرال ایتالیا! مسعود رجوی یادآور شد که رژیم خمینی بیش از ۱۲۰ هزار تن را زندانی کرده است و ریسک کشته شدن این عده بطور روزانه نیز وجود دارد، در ضمن ۴۰ هزار نفر هم اعدام شده‌اند. این رژیم یقیناً در کوتاه‌مدت محکوم به سرنگون شدن می‌باشد، زیرا فاقد هرگونه ثبات است و تنها جنگ بر علیه عراق و شدیدترین سرکوب به وی امکان بقا می‌دهد. رهبر مقاومت بر علیه خمینی که از

آژانس خبرگزاری ملی ایتالیا - (ورونا) - مسعود رجوی، رئیس شورای ملی مقاومت ایران و رهبر مجاهدین خلق ایران در طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران اظهار داشت: گاه‌ب‌گاه حزب سوسیالیست ایتالیا بخاطر دعوتی که از وی جهت شرکت در کنگره شده است، تشکر می‌نماید. ضمناً گفت: "در ایتالیا با دیگر احزاب نیز در ارتباط هستیم از دمکرات مسیحی گرفته تا حزب کمونیست ایتالیا و از حزب سوسیال

مصاحبه با آژانس خبرنگاری ایتالیا (A.G.I)

A G I NOTIZIARIO INTERNO
Agenzia Giornalistica Italia

چهل و سومین کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا:

حضور رهبر مقاومت ایران

کلیه‌ی احزاب ایتالیا که در پارلمان عضویت دارند را داشته‌ایم، وی می‌افزاید: "تقاضای من از دولت و نیروهای سیاسی کشورتان اینها هستند.

محکومیت علنی جنایات رژیم خمینی در رابطه با نقض حقوق بشر؛ حمایت از برنامه‌ی ارائه شده توسط شورای ملی مقاومت ایران و محکوم کردن جنگ ایران و عراق، یعنی جنگی که تا بحال باعث قربانی شدن یک میلیون نفر شده و همچنان از طرف رژیم خمینی ادامه داده می‌شود، زیرا از طریق ادامه‌ی این جنگ ادامه‌ی حیات خود را می‌یابد.

اگر صلح برقرار شود، می‌بایستی اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور رشد و توسعه یابد، البته چیزی است که قادر به انجام آن نیست و در ضمن قادر به اتخاذ یک سیاست لیبرالیستی نیز نمی‌باشد. لذا رژیم خمینی متکی به اقتصاد جنگی است و تاکنون نتوانسته هیچ‌یک از مشکلات کشور را حل نماید، حال تنها این مسئله مطرح است که بعد از سقوط این رژیم چه اتفاقی رخ خواهد داد."

مسعود رجوی یقین دارد که جانشینان طبیعی برای اداره‌ی ایران، ۱۵ حزب و شخصیت عضو شورای ملی مقاومت خواهند بود که برای آلترناتیو دمکراتیک خود مبارزه می‌کنند، البته آلترناتیوی که متشکل از نیروهایی است که قبلاً بر علیه شاه انقلاب کردند و حالا خواهان رژیم خمینی نیستند

ساعت ۱۶ و ۴۷ دقیقه روز ۱۲/۸/۸۴

A G I NOTIZIARIO INTERNO
n. 35/K01 POL

شرکت رهبر مجاهدین در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا

آژانس خبرنگاری ایتالیا - رم، ۱۱ ماهه - در بین دعوت‌شدگان خارجی به چهل و سومین کنگره‌ی حزب سوسیالیست ایتالیا، مسعود رجوی رهبر "مجاهدین خلق" ایران نیز دیده می‌شود، رئیس شورای ملی مقاومت ایران که مقرر شد در پاریس است، دعوت شخصی کراکسی را پذیرفت. در ضمن یادآوری می‌کند که رجوی چند ماه پیش در کنگره‌ی حزب سوسیالیست فرانسه نیز شرکت نموده بود.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه - روز ۱۱/۸/۸۴

آینده‌شان تصمیم خواهند گرفت. رجوی در مقر اقامت خود در پاریس، طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق را که مشتاق خاتمی جنگ خلیج بود، به حضور پذیرفت: از مذاکرات پشت‌پرده‌ای صحبت می‌شود که هدف آن درهم شکستن آیت‌الله صلح‌ناپذیر است: اگر چه مراحل آخر جنگ برغم تهاجمات شدید در جبهه‌ی جنوبی نتایج دلگرم‌کننده‌ای (برای خمینی) در بر نداشتند. رجوی می‌گوید: "هفته‌ی گذشته حدود ۶۰ افسر که مخفیانه (از ایران) به پاریس به دیدار آمدند، به من گفتند که تقریباً از یکسال و نیم پیش به اینطرف هیچگونه پیروزی نظامی بر علیه عراق بدست نیامده. اما کشتار بله و آنهم خیلی زیاد." *

ساعت ۱۶ و ۴۱ دقیقه - روز ۱۲/۸/۸۴ مسعود رجوی همچنین اظهار می‌دارد که تمامی احزاب ایتالیا "موضع روشنی" در قبال مسئله‌ی ایران اتخاذ کرده‌اند، ما همبستگی

شرکت مسئول و هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا**در حاشیه فعالیت های هیئت نمایندگی شورا****در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا...**

و برنامه ها و طرح های شورای ملی مقاومت بسته بندی و آماده شده است. خبرنگار تلویزیون B.B.C که در حال مصاحبه با مسئول شورا است، از اینکه پس از چند لحظه، دیاگرام روابط اقتصادی ایران و انگلیس در چند سال اخیر در مقابلش گذاشته می شود، تعجب می کند و می گوید فکر نمی کردم در کنگره ی ورونا چنین سندی را ببینم.

این نخستین سفر مسئول شورا به خارج از فرانسه است. تاکنون برادر مجاهد مسعود رجوی از فرانسه خارج نشده بود. گفته می شود که از رژیم خمینی نیز دعوت شده است تا نمایندگانی به این کنگره گسیل دارد، اما تا این لحظه از ایادی خمینی خبری نیست. شاید برای مجاهدین بسیار مطلوب بود که در یک مجمع بین المللی نیز با فرستادگان رژیم رودرو قرار بگیرند و آنگاه افکار عمومی بین المللی را به قضاوت بخوانند. شاید هم با درک همین نکته باشد که کسی از جانب رژیم نیامده است. برخی از برادران مجاهد از این امر متأسف بنظر می رسند! با اینهمه بایستی عکس العمل های رژیم را نیز انتظار کشید.

یکی از نکات جالبی که امروز در حین دیدار نمایندگان پارتیزانهای مقاومت ضد فاشیستی ایتالیا با برادر مجاهد مسعود رجوی به چشم خورد؛ تقدیم کارت گواهی زندانی بودن یکی از پارتیزانهای قدیمی در اردوگاه فاشیستی بوسن، به مسئول مقاومت ایران بود. انجمن ملی پارتیزانهای ایتالیا بر حسب سنتی که دارند به پارتیزانهای قدیمی که در اردوگاههای نازی حبس و شکنجه شده اند، گواهی نامه های مخصوصی می دهد. در اثناء ملاقات نمایندگان پارتیزانها و دبیر روابط بین الملل آنها با برادر مجاهدان، یک پارتیزان قدیمی بنام "ریگوآرنالدو" که با شماره ی "۱۱۵۶۸۹" در یکی از اردوگاههای نازی بسر برده بود؛ تحت تاثیر حماسه ها و فداکاریهای مقاومت ایران، کارت گواهی خود را به برادرمان هدیه نمود و به قول خود، مقاومت ضد فاشیستی ایتالیا را با مقاومت ضد ارتجاعی و ضد فاشیستی ایران پیوند زد.

ورونا - ۲۳ اردیبهشت

ورونا - خبرنگار "مجاهد" - از دو روز پیش شهر ورونا که در آثار شکسپیر با آن آشنا هستیم، شاهد برگزاری چهل و سومین کنگره ی حزب سوسیالیست ایتالیایی باشد. فعالیت هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در جریان برگزاری این کنگره، بسیار چشمگیر است. این فعالینها توجه سایر هیئتها و خبرنگاریها و فیلم برداران و جراید مختلف را جلب کرده است. تقریباً هیچک از اعضای هیئت نمایندگی ایران و برادران مجاهدی که در این سفر مسئول شورا را همراهی می کنند؛ در هیچ لحظه ای بیگانه نیستند. آقای نقدی دائماً در حال تماس با شخصیتها و هیئتهای مختلف نمایندگی و تنظیم دیدارهای مسئول شورا است. اگرچه تدابیر حفاظتی شدیدی که از جانب مسئولین ایتالیایی و مسئولان حفاظتی سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر تهدیدات تروریستی عوامل خمینی علیه جان برادر مجاهد مسعود رجوی، پیش بینی شده است؛ کارها را قدری بفرنج می کند، اما مجموعاً امور طوری سازمان داده شده است که از ساعت کارها نمی گاهد. در ردیف پشت سر هیئت نمایندگی شورا پرونده های مربوط به اوضاع ایران و مقاومت مردمی

شرکت نمود و سخنرانی مهیج آقای متین دفتری در این کنگره - که در مجاهد ۲۰۲ بچاپ رسیده است - احساسات و حمایت اغلب شرکت کنندگان در کنگره ی حزب سوسیال دمکرات را برانگیخت. بر اساس آنچه فوقاً گفتیم، بجز متین دفتری نتیجه گیری نمود که در اثر مقاومت قهرمانانه ی مجاهدان و مبارزان و پیشمرگان مقاومت عادلانه ی مردم ایران در داخل کشور و در اثر زحمات و تلاشهای مسئول و اعضای شورا و نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا و بخصوص مجاهدت خستگی ناپذیر خواهران و برادران ما در انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در ایتالیا؛ مقاومت ایران و تنها آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت چه در سطح سیاسی و چه در ابعاد اجتماعی کاملاً در ایتالیا معرفی و به برسمیت شناخته شده است.

عکس العمل شدید رژیم خمینی

* احضار سفیر ایتالیا در تهران توسط وزارت خارجه ی خمینی و تسلیم یادداشت اعتراض بخاطر دعوت از مسئول شورای ملی مقاومت * اطلاعیه ی مطبوعاتی سفارت خمینی در رم و اعتراض به نخست وزیر و حزب سوسیالیست ایتالیا در رابطه با دعوت از برادر مجاهد مسعود رجوی و "حفاظت شدید" از او

روزنامه "ایتالیائی" لارپوبلیکا

۱۹/مه/۱۹۸۴

la Repubblica

sabato 19 maggio 1984

Il capo dei "mujahidin" a Verona

Teheran protesta con Craxi e col Psi

di MAGGI ALLAM

رهبر مجاهدین در ورونا

تهران به کراکسی و به حزب سوسیالیست ایتالیا

اعتراض می کند

شده و روشهایی که در فعالیت هایشان استفاده می کنند یک سازمان سیاسی نیستند. به هر حال سفیر قصد ندارد بحرانی با ایتالیا و حزب سوسیالیست ایتالیا بوجود آورد. به اظهارات کراکسی در کنگره ی ورونا اشاره می شود، اینکه: "هر کسی که در حزب سوسیالیست ایتالیا را برای داشتن همبستگی بزند، مقدمش گرمی خواهد بود". تاکید می شود که: "ما به این موضع ارج می نهیم منتها درهای حزب سوسیالیست ایتالیا نبایستی بر روی جانین و تروریست ها باز باشد."

به عمل آمده بود ولی بخاطر حضور رجوی تصمیم گرفت که در آن شرکت ننماید. سفیر توضیح می دهد که: "حزب سوسیالیست ایتالیا می بایستی بداند که بین این سازمان تروریستی که بر علیه خلقی که بطور آزادانه و از طریق رفراوندومی دولتش را انتخاب کرده با مجاهدین افغانی که بر علیه یک رژیم اشغالگر خارجی مبارزه می کنند تفاوت زیادی وجود دارد." وی می افزاید که: "ایران بر علیه دمکراسی نیست ما هزاران قربانی در مبارزه و رسیدن به دمکراسی داده ایم ولی مجاهدین خلق بطوری که از همان بیاناتی که توسط رجوی در ایتالیا عنوان

حضور رهبر "مجاهدین خلق" مسعود رجوی در کنگره ی اخیر حزب سوسیالیست ایتالیا در ورونا عکس العمل شدیدی از طرف دولت ایران برانگیخت. سفیر ایتالیا در تهران، بالدوچی، به وزارت امور خارجه ی ایران احضار شد که به وی یادداشت اعتراض آمیزی تسلیم گردید که مضامین آن در اطلاعیه ی مطبوعاتی که از طرف سفارت ایران در رم انتشار یافت، آورده شده است: "ما از حزب سوسیالیست ایتالیا سوال می کنیم که تحت چه عنوانی و به نمایندگی چه کسی و چه چیزی از آقای رجوی جهت شرکت در کنگره (حزب) دعوت به عمل آمده بود و چطور شد که حزب سوسیالیست ایتالیا شایسته دانست تا حفاظت شدیدی را از رهبر یک سازمان تروریستی به عمل آورد وی اعتراف به اتهام خود در سازماندهی سوء قصد هائی که باعث گشتار هزاران بیگناه شده است می کند." به عنوان مقدم ترین اتهامات او، مصاحبه ی مسعود رجوی با روزنامه های ایتالیائی مورد تاکید قرار می گیرند چون در آنها تاکید شده است که مجاهدین ۸ هزار تن از پیروان خمینی را که در بین آنها ۶ آیت الله و ۷۰ نفر رهبر سیاسی وجود داشتند کشته اند.

ابتدا غلام علاء سفیر ایران در رم تصمیم گرفته بود که از طریق قانونی جهت دستگیری رجوی بر مبنای بیاناتی که عنوان داشته بود، اقدام به عمل آورد. ضمناً از خود سفیر هم به کنگره ی سوسیالیست ها دعوت

نگاهی به سوابق حمایت های شخصیت ها...

بقیه از صفحه ی ۴

در فروردین ماه گذشته نیز، بدعوت حزب لیبرال ایتالیا، آقای نقدی در کنگره ی این حزب، شرکت و پیام مسئول شورای ملی مقاومت را قرائت نمود. سپس هیجدهمین کنگره ی حزب لیبرال طی قطعنامه ای از مقاومت عادلانه ی مردم ایران و طرح صلح شورای ملی مقاومت حمایت نمود که در مجاهد ۱۹۸ منتشر شده است.

چنانکه در مجاهد ۲۰۲ دیده اید، بیستمین کنگره ی حزب سوسیال دمکرات ایتالیا نیز که در اوائل اردیبهشت گذشته برگزار شد؛ از مسئول شورای ملی مقاومت برای شرکت در این کنگره دعوت بعمل آورد. هیئت نمایندگی شورا به مسئولیت آقای هدایت الله متین دفتری در این کنگره

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

برادران هوادار سازمان در خارج از کشور، که هرگونه نامه و گزارشی از نیروها و هسته‌ها دریافت کرده و برای ما میفرستند، ضروری است که نظر و اطلاعات خود را نیز پیرامون نویسندگان نامه مشروحا برایمان بنویسند. همچنین توجه داشته باشید از آنجا که اغلب لازم می‌شود جهت تکمیل اطلاعات و تسهیل کار با شما تماس بگیریم، از این نظر لازم است که شماره تلفن خودتان را همراه نامه خود، با گزارش هسته‌ها و نیروها برای ما بفرستید، زیرا ارتباط و پیگیری از طریق نامه بسیار کند و طولانیست و چه بسا موجب تاخیر در مسئله‌های گردد که ضایعات جبران‌ناپذیری را بدنبال داشته باشد. در شماره تلفن‌هایی که به ما می‌دهید، لطفا مشخص کنید که چه ساعتی و به چه نامی با شما تماس بگیریم و احيانا اگر شما در موقع تماس حضور نداشته‌اید، پیام خود را به نام چه کسی و به چه صورتی برای شما بگذاریم.

 * آمریکا - کالیفرنیا، برادر "محمد رضا - ب"، نامه‌ی شما همراه با نامه‌ی برادر "م - ح" که در آن تقاضای وصل به سازمان را کرده بود، بدستمان رسید. نامه‌تان را جهت اقدام مقتضی به مسئولین مربوطه رساندیم. ضمن تشکر از احساس مسئولیت انقلابی شما در این مورد، از شما می‌خواهیم که جهت کسب اطلاعات بیشتر از طریق تلفن‌های اعلام شده در نشریه با ما تماس بگیرید. یا در نامه‌ی بعدی خود گزارش دقیق‌تری پیرامون مسئله برایمان بنویسید. چنانچه شماره تلفن خود را برایمان بنویسید ما با شما تماس خواهیم گرفت.

* آلمان - برادر "NASR"؛ نامه‌ی برادر "محسن" را که از داخل کشور بدستمان رسیده و برایمان پست کرده بودید، دریافت کردیم. از همکاری شما در این رابطه تشکر می‌کنیم. جهت معرفی بیشتر ایشان، چنانچه اطلاعاتی داشتید، برایمان گزارشی بنویسید.

* فرانسه - برادر "سید احمدی"؛ متأسفانه از نامه‌های متعدد شما چیزی دستگیرمان نشد؛ لطفا در نامه‌های بعدی خود توضیحات روشن‌تری برایمان بنویسید.

داده شده‌ی ایشان عمل نمائید. نوشتن نامه و گزارش خود را با ما بصورت فعال‌تری ادامه دهید.

* هسته‌ها و نیروهای مقاومت: "حسین، ب" و "محمد حسن ۶۶۶" و "ن/۱۱۳/E" و "علی... و "هادی ۱۱۹/۸" و "ن - ش" و "ج - د" و "۳۶۳" و "F-A-M-۱/۱"، توحیدی، برادر یا خواهر "ج - ب - د - ق" خواهر "پری"، هسته‌ی مقاومت "مجاهد شهید عباس توکلی"؛ نامه‌های شما دریافت شد. کار اصلی تک تک شما در مقطع فعلی حل مسئله‌ی ارتباط با سازمان است. شماره تلفن‌های مستقیم و غیرمستقیم خود را با جوهر نامرئی و در دو نامه‌ی جداگانه برای ما بفرستید. نامه‌ی دوم را پس از دریافت پیام ما مبنی بر رسیدن نامه‌ی اولتان بنویسید. چنانچه اقوام و دوستانی نیز در خارج از کشور دارید، می‌توانید از آن طریق ارتباط خود را با ما وصل نمائید. تا وصل ارتباطتان، هر هفته برای ما گزارشی از وضعیت خود و فعالیت‌هایتان به همان آدرسی که نامه‌های قبلی خود را نوشته بودید، بنویسید.

* برادر "حسن ۲۳۲ H"؛ برای ارتقاء کار و فعالیت‌های انقلابی خود به رهنمودهای زیر توجه کنید:

۱ - گزارش کاملی از وضعیت تشکیلاتی - مبارزاتی خود و سایر هم‌زمانتان برایمان بنویسید. توجه داشته باشید که گزارشات شما نیابتی "رد" دار باشند.

۲ - برای نوشتن گزارشات خود حتما به برنامه‌های آموزشی هسته‌های مقاومت که از رادیو "صدای مجاهد" پخش می‌شود، توجه کرده و به آنها عمل کنید.

* مسئولین هسته‌ی مقاومت "مجاهد شهید علی سلیمانی"؛ نامه‌ها و گزارشات شما رسید. گزارش مشروحي پیرامون وضعیت امنیتی هسته‌ی خود برایمان بنویسید و ضمن آن مشخص کنید که میزان شناخته‌شدگی نام هسته تا چه حد است؟ چند نفر از اعضای هسته مخفی و چند نفر علنی می‌باشند؟ امکانات حفاظتی زاپاس شما اعم از خانه و محل کار و... چه می‌باشند؟ شیوه‌های برگزاری نشست‌ها و برنامه‌های مطالعاتی و... شما چگونه‌اند؟ اطلاعات اعضای هسته از یکدیگر تا چه حد است؟ چه کسانی از فعالیت‌های شما خبر دارند؟

* هسته‌ها و نیروهای مقاومت "فیروزه ۳۷۴ B" و "ابراهیمی ۲۷۳" و "حسن ۸۶۹ N" و "بهمن هاشمی"؛ تهیه‌ی مستمر سرپل‌های ارتباطی مناسب یکی

از وظایف عمده‌ی شماست. برای جلوگیری از قطع ارتباط احتمالی لازم است که حداقل دو سرپل ارتباطی داشته باشید. از برخی سرپل‌ها نیز بصورت مقطعی و برای دریافت پیام‌های ضروری می‌توانید استفاده کنید. در این رابطه توجه شما را به انرژی گذاشتن کافی برای زنده کردن امکانات مردمی جلب می‌کنیم.

* هسته‌ها و نیروهای مقاومت "فاضل ۴۲" و "هاجده ۴۸۶ K" و "سپیده ۲۱۷" و "پروین یوسفی" و "ناهید ۳۰۰" و "کاظم ۶۱۵"؛ گزارش کاملی از وضعیت خود و نیروهائی که به شما وصل و یا در ارتباط با شما هستند، برایمان نوشته و ارسال کنید. محورهائی که برای نوشتن گزارش خود لازم دارید از رادیو "صدای مجاهد" آموزش داده می‌شوند، ضمن گوش دادن به رادیو "صدای مجاهد"، بویژه به رهنمودهای امنیتی آن توجه کافی بنمائید.

* برادر مصطفی "۲۳۵۲ K"؛ با توجه به تهدیدات مشخصی که از سوی دشمن برای شما بوجود آمده است و برای جلوگیری از هرگونه ضربه‌ی احتمالی، لازم است که به هیچ‌وجه از مکان‌هایی که در کادر اطلاعات دشمن است، استفاده نکرده و هرچه سریعتر محل استقرار سالم و مناسبی برای خود تهیه کنید.

خطوط جدید را به سایر اعضای هسته از طریق غیر از شیوه‌ی حضوری رسانیده و مقدمات وصل آنها را به مسئول خود فراهم کنید. ضمنا در فکر تهیه‌ی سرپل‌های زاپاس برای حفظ ارتباط خود با سازمان باشید.

* برادر "حجازی ۱۱۸"؛ به رهنمودهای زیر توجه کنید:

۱ - گزارش کاملی از وضعیت گذشته و حال خود نوشته و برایمان ارسال دارید.

۲ - هنگام اجرای قرار باید با آمادگی لازم برخورد نموده و کلیه‌ی مطالبی را که مطرح می‌کنید، جمع‌بندی شده و با کیفیت مناسب باشد.

۲ - به مسئولیت‌هایی که به شما محول می‌شود، دقیقا توجه نموده و هرگونه ابهامی که دارید با مسئول خود مطرح نمائید.

* نیروهای رزمنده‌ی "احمد مرادی" و "علیرضا ۲۲۹"؛ ارتباط شما با مسئولتان ضعیف می‌باشد. در جهت تقویت این ارتباط انرژی بیشتری بگذارید، زیرا ارتقاء فعالیت‌های انقلابی شما تنها از طریق تقویت ارتباط با بالا میسر است. سرپل مناسبی تهیه کرده و به مسئول خود بدهید تا تماس با شما بیشتر و بهتر صورت گیرد. در ضمن با

رعایت ضوابط ویژه‌ی نام‌نگاری، گزارش کاملی از وضعیت خود و هسته‌تان و تضادها و مشکلات خاصی که با آنها درگیر هستید، برایمان بنویسید. در گزارشات خود وضعیت افراد هسته را هم بصورت جداگانه بنویسید. ضمنا دقت داشته باشید که نامه‌هایتان سنگین و پر حجم نشوند.

* برادر "خیرالله - آ"؛ نامه‌های شما به همراه عکس شهیدی که فرستاده بودید، بدستمان رسید. در اسرع وقت شماره‌ی تلفن خود را با استفاده از جوهر نامرئی، در دو نامه‌ی جداگانه نوشته و برامان ارسال کنید. همچنین می‌توانید شماره تلفن جدید خود را با شماره‌ی سرپل قبلی‌تان جمع کرده و از طریق تلفن آنرا به ما برسانید. منظر گزارشات هفتگی شما پیرامون وضعیت تک تک هسته‌هایی که به شما وصل هستند، می‌باشیم.

* برادر "داود باقری (ر-س-ب)"; در نامه‌ای که از شما بدستمان رسید، متأسفانه هیچ‌گونه ردی از شما وجود نداشت. منتظر ردّ تلفنی شما هستیم.

* برادر "سید- A- ۱۱۷"؛ چهارمین نامه‌ی شما بهمراه عکس شهیدی که فرستاده بودید، بدستمان رسید. توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱ - تهیه‌ی حداقل یک سرپل تلفنی برای تماس با شما ضروریست؛ بنابراین در این مورد به اندازه‌ی کافی انرژی بگذارید.

۲ - گزارش کاملی از سایر خواهران و برادرانی که در ارتباط با شما هستند، نوشته و برایمان ارسال کنید.

* برادر "ارشاد ۴۱۵"؛ پیرامون مسائلی که مطرح کرده و رهنمود خواسته بودید، بهتر است به برنامه‌های آموزشی رادیو "صدای مجاهد" توجه کنید و گوش کردن به آنرا در برنامه‌ی روزانه‌تان قرار دهید. گزارشات خود را از طریق اقوام و آشنایانی که در خارج از کشور دارید، برای ما ارسال نمائید؛ ولی مجددا تاکید می‌کنیم که رعایت ضوابط امنیتی ویژه‌ی نامه‌نگاری در هر صورت ضروری است. بنابراین دقت داشته باشید که نامه‌هایتان از حجم معینی زیادتر نشود و مطالب "رد" دار را حتما با جوهر نامرئی بصورتی بنویسید که اگر هم - بهر دلیل - نامه‌ی شما بدست رژیم افتاد، نتواند به شما دست پیدا کند. در گزارشات خود وضعیت نیروهائی که به شما وصل می‌باشند را مشروحا بنویسید.

تلگراف

مسئول شورای ملی مقاومت

به رئیس شورای امنیت ملل متحد

آقای الکساندر ویچ ترویانفسکی ریاست شورای امنیت ملل متحد

گسترش دامنه‌ی جنگ ایران و عراق به کشورهای ثالث از سوی رژیم خمینی و تلاش برای بین‌المللی کردن این جنگ و تشدید ماجراجوییها و سیاستهای تروریستی این رژیم در داخل و خارج ایران چه در حال و چه در آینده امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

درواقع بدنبال ناگامیهای نظامی یکسال و نیم گذشته این رژیم (در شش رشته تهاجمات بزرگ موسوم به "الفجر") که هدف اعلام شده‌ی تمامی آنها استقرار رژیم از نوع خمینی در عراق بود و نیز بدنبال تحریم انتخابات دروغین مجلس از جانب اکثریت مردم کشور که در آوریل گذشته بدعت شورای ملی مقاومت ایران صورت گرفت؛ رژیم حاکم چاره‌ای جز گسترش و تشدید جنگ برای بدتعویق انداختن سقوط محتوم خود نیافته است. جنگی که تاکنون فقط برای مردم ایران بیش از یک میلیون گشته و زخمی در برداشته، اما مدت‌هاست خمینی تنها طرفی است که به منظور سرپوش گذاشتن بر سرکوب و بجرانهای شدید داخلی بر ادامه‌ی آن اصرار می‌ورزد.

از اینرو خواهشمند است ترتیبی اتخاذ فرمائید تا موارد زیرین به اطلاع کلیه‌ی اعضاء شورای امنیت برسد:

۱- بخاطر رد آشکار قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت درباره‌ی جنگ و بخاطر نقض مستمر منشور ملل متحد، از جمله اعدام نزدیک به چهل هزار نفر و زندانی نمودن صد و بیست هزار تن از مردم کشور بجرم مقاومت در برابر دیکتاتوری مذهبی؛ رژیم خمینی بهیچوجه مشروعیت نمایندگی مردم ایران را ندارد.

۲- تامین صلح و آرامش و امنیت و ممانعت از ادامه‌ی تشنج و خونریزی در منطقه‌ی ما کاملاً امکان‌پذیر است. در این رابطه توجه شما و اعضاء شورا را به طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران جلب می‌نمایم. این طرح که تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را برای طرفین تضمین می‌کند، قبلاً جهت اطلاع دبیرکل و شورای امنیت ملل متحد ارسال شده است. مضمون و اصول اساسی این طرح از حمایت مجمع پارلمانی شورای اروپا (۹/می/۱۹۸۴)، پشتیبانی متفق‌الرأی پارلمان اروپا (۱۶/ژانویه/۱۹۸۴)، و تأیید برخی از سازمانهای بین‌المللی مشورتی ملل متحد از آن جمله بین‌الملل سوسیالیست (۸/آوریل/۱۹۸۳)، برخوردار شده است.

همچنین دولت عراق طی پاسخ کتبی (مورخ ۲۱/مارس/۱۹۸۳) که برای اینجانب ارسال نموده، موافقت خود را با این طرح به‌عنوان مبنای قابل قبول برای شروع مذاکرات صلح اعلام داشته است.

۳- با توجه به موارد بالا و با توجه باین حقیقت که رژیم خمینی تاکنون هرگونه مذاکره و میانجیگری برای صلح را رد نموده و باقتضای طبیعتش زبانی جز زبان قدرت نمیفهمد، مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران برای "صلح و آزادی" نکات زیر را تنها طریق تامین صلح و آرامش و خاتمه دادن به جنگ و تجدید دوستی ملت‌های منطقه می‌شناسد:

اولاً - قطع هرگونه حمایت مستقیم و غیرمستقیم اعضاء ملل متحد از رژیم خمینی بویژه در رابطه با تجهیزات نظامی

پیام سازمان مجاهدین خلق ایران

بمناسبت دوازدهمین سالروز شهادت بنیانگذاران و دوتن از اعضاء کادر مرکزی

بنام خدا

و
بنام خلق قهرمان ایران

و بیاد بنیانگذاران کبیر سازمان

خلق مجاهد پرور ایران،

نسل برومند انقلاب،

هستدهای مقاومت و رزمندگان قهرمان مجاهد خلق؛

چهارم خرداد، سالگرد شهادت بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران، محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان و دوتن دیگر از اعضاء مرکزیت سازمان، برادران مجاهد محمود عسکری‌زاده و رسول مشکین‌فام که ۱۲ سال پیش توسط دیکتاتوری منقور سلطنتی، تیرباران شدند، گرامی باد.

بنیانگذاران سازمان ما در یکی از تاریکترین مقاطع تاریخ میهن با تلاش و مجاهدت نظری و عملی بی‌امان خود و با گتودن راه مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و سازمان‌یافتگی بر مبنای ایدئولوژی انقلابی اسلام؛ بن‌بست مبارزاتی دیرپا و بازدارنده‌ی حاکم بر دوران خود را درهم شکستند و بدینسان مبارزات تاریخی مردم ایران از انقلاب مشروطه تا نهضت ملی را با یک جهش کیفی عظیم به مدار تکاملی نوینی ارتقاء دادند. از آن پس ودیعه‌ی تاریخی آنان یعنی عنصر یکتاپرست مجاهد خلق، همچون قلبی تپنده در گانون مبارزات شگوهمند مردم ایران - چه در برابر دیکتاتوری وابسته‌ی شاه و چه در برابر استبداد مذهبی و اختناق ضدبشری خمینی - هرگز از تپش باز نمانده و پیوسته و دم‌افزون خون مقاومت و حیات، نثار راه آزادی و استقلال ایران نموده است.

در طول مبارزات رهائیبخش مردم ما طی یک قرن اخیر، البته بسا سرداران و قهرمانان بنام، بی‌خاسته و افتخارات و مواریث بسا گرانبه‌تر نیز برجای گذاشته‌اند. اما در این میان راهگشائی‌های ایدئولوژیکی، سیاسی - استراتژیکی و تشکیلاتی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران با مشخصات و آثاری کاملاً بارز و ویژه، ممتاز می‌گردد. بقاء رشد یابنده‌ی سازمان ما در طول قریب به ۲۵ سال مبارزه‌ی بی‌امان و عبور سرافراز و پیروزمند آن از گورهای ابتلائات و آزمایشات خطیری همچون ضربه‌ی سنگین نظامی شهریور ۵۵ و ابتلاء ایدئولوژیکی و ضربه‌ی تشکیلاتی سال ۵۴ و همه‌ی فتنه‌ها و سفاکی‌های بی‌نظیر خمینی دجال و ضدبشر، این حقیقت را بخوبی به اثبات می‌رساند.

به‌جرات می‌توان گفت که سازمان مجاهدین خلق ایران از بدو تأسیس و در تمامی طول موجودیت خود تا همین امروز بیش از هر جریان مبارزاتی دیگر در معرض شدیدترین سرکوب‌های ضدانقلابی و انواع ضربه‌ها و توطئه‌های رنگارنگ قرار داشته و در عین حال با شماری از بفرنج‌ترین قضایا و معضلات سیاسی - استراتژیکی تاریخ اخیر میهن، روبرو گردیده است. اما حقیقت اینست که نه فقط شعله‌ی حیات و مقاومت آن هرگز

خاموش نشده، بلکه امروز - در نهایت افتخار - مهمترین سرمایه‌ی نظامی و سیاسی و تشکیلاتی برای تضمین آزادی و استقلال وطن بشمار می‌رود.

آری، ره‌آوردهای تاریخی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران، اکنون فراتر از جلوه‌ی آرمانی و محدوددهی سازمانی و گروهی؛ بمثابة یک پاسخ تاریخی و یک راه‌حل عینی فراراه مردم ایران بسوی آزادی و نیل به استقلال ملی قرار دارد و عملاً یک نسل انقلابی به تاریخ ایران تقدیم داشته است؛ نسلی که دیگر هیچ قدرتی قادر به نابودی و سرکوب آن نیست و ثابت کرده است که در راه آرمان‌های والا و رهائیبخش خود تا تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی از پای نخواهد نشست.

بدون شک راه‌یابی بدژرفای حقایقی این‌چنین ناب و بالنده و پی‌ریزی هسته و حرکتی این‌چنین زاینده و گسترش یابنده - آنهم در مقطعی از تاریخ مبارزاتی میهن که با انفعال و سردرگمی ریشه دار و با حرکات پراکنده‌ی گور و بلااثر مشخص می‌گردید - تنها در عهده‌ی کسانی بود که علاوه بر احراز صلاحیت‌های مکفی نظری برای جمع‌بندی علمی تجارب مبارزات گذشته؛ از عمیق‌ترین خصایل انقلابی برخوردار بوده و عزم و ایمان استوار و فداکاری و اخلاص تمام عیار خود را در بوتهدی عمل نیز به اثبات برسانند. این خصوصیات در بنیانگذاران سازمان ما و بویژه در زندگی و شهادت بنیانگذار کبیر محمد حنیف‌نژاد درخششی چشمگیر و بسیار آموزنده داشت. آنان در نقطه‌ی عطف تاریخی دوران خود با اندیشه‌ی ژرف به تجارب و عبرت‌های مبارزات گذشته می‌نگریستند و در عین حال خصایص جانبازی و پایمردی مجاهدین پیشین راه آزادی را در خود زنده و متبلور ساخته و سرانجام نیز با نثار خون خود در راه خدا و خلق، جامعیت انقلابی تمام عیار خود را به اثبات رساندند. چنین بود که راه‌ورسم توحیدی و انقلابی آنان در تاروپود سازمان مجاهدین خلق ایران جریان یافت و شالوده‌ی یک فرهنگ انقلابی را پی‌ریخت. فرهنگی که سرچشمه‌های پاک و فزاینده‌ی آن می‌رود تا در بستری از مبارزه و مقاومت بی‌امان؛ تمامی رسوبات جهل و فریب و فرصت‌طلبی را - چه در صورت دجالگری‌های خمینی و چه در شکل رسومات شاهنشاهی و یا در هرگونه زورورق متلون دیگر - از سراسر میهن برای همیشه بزداید. سازمان مجاهدین خلق ایران که تمامی دستاوردهای مبارزاتی و افتخارات انقلابی خود را پیوسته مرهون مجاهدت‌ها و خون‌پاک بنیانگذاران کبیر خود می‌شناسد، در آستانه‌ی دوازدهمین سالگرد شهادت آنان باردیگر به روان‌های پرفتوحشان درود می‌فرستد و بر سرپایداری در مسیر آرمان‌های تابناکشان تا تحقق جامعه‌ی آزاد و عاری از ستم و استعمار، با آنان تجدید عهد می‌نماید.

سازمان مجاهدین خلق ایران

۱/خرداد/۱۳۶۳

رونوشت: - برای وزرای خارجه‌ی کشورهای عضو شورای امنیت ملل متحد: هندوستان، مالت، هلند، نیگاراگوا، پرو، پاکستان، زیمبابوه، اوکراین، ولنای علیا، مصر، فرانسه، چین، انگلستان، آمریکا، شوروی
- رئیس سازمان کشورهای غیرمتعهد (خانم گاندی)،
الاف پالمه، حبیب‌شاهی، شاذلی کلیبی و وزرای خارجه‌ی ایتالیا، آلمان و ژاپن

ثانیا - تحریم خرید نفت از رژیمی که بیش از ۸۵ درصد درآمد آن را صرف جنگ و سرکوب می‌کند.
بامید اقدامات قاطعانه‌ی شما و با آرزوی استقرار

هرچه سریع‌تر صلح

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۲۹/اردیبهشت/۱۳۶۳ (۱۹/می/۱۹۸۴)

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

پاسخ به نامه‌های رسیده

مسئله‌ای که در این میان لازم به تذکر است، اینست که خواهران و برادران هوادار سازمان در خارج کشور نیز با توجه به اهمیت مسئولیتی که در این رابطه بعهده دارند، ضروری است که به وظایف و نقش کلیدی خود، آگاهی پیدا کرده و مسئولیت خود را بنحواحسن انجام دهند.

متأسفانه تاکنون با مواردی برخورد داشته‌ایم که بغل گوناگون، وصل ارتباطات مذکور با سرعت لازم انجام نگرفته است. این مسئله عمدتاً بدلیل نقص اطلاعات ما در این رابطه می‌باشد. بنابراین خواهران و

خواهران و برادران عزیز، همانطور که بارها در نوشته‌ها و پیام‌های خود به نیروها و هسته‌های مقاومت مندرک شده‌ایم، یکی از شیوه‌های مطمئن وصل ارتباطات قطع شده، اقدام از طریق اقوام و دوستان مقیم خارج کشور می‌باشد. این شیوه که از ضرب اطمینان بالائی نیز برخوردار است، تاکنون بارها مورد استفاده‌ی خواهران و برادران ما قرار گرفته و از این طریق توانسته‌ایم ارتباط بسیاری از نیروها و هسته‌های مقاومت، که هر یک بعللی ارتباط منظم و سیستماتیکی با سازمان نداشته‌اند را وصل نمائیم.

بقیه در صفحه ۳۰

اخبار کوتاه

* اخبار واحدهای عملیاتی به نقل از ستاد عملیاتی مجاهدین خلق ایران
* اخباری از زندانها
* * * * *

در صفحه ۶

زندان و زندانی

سلسله خاطرات
گزارشات و نوشته‌هایی از زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم ضد بشری خمینی

گزارش دوم
(زندان مشهد - قسمت پنجم)
در صفحه ۱۰

اطلاعی‌های

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
در کردستان
در صفحه ۲۷

صفحات ویژه خارج از کشور

* مروری بر قضایای کوی دانشگاه پاریس
و طلبکاری‌های مضاعف از مجاهدین خلق ایران
* اطلاعیه ۸ گروه دانشجویی و جریان سیاسی
راجع به مواضع مدافعان کاذب دمکراسی
در صفحات ۱۵ تا ۱۸

سخنرانی

برادر مجاهد مسعود رجوی (۱)

سومین قسمت

از گزارش دیدارهای ۱۲ اردیبهشت

در صفحه ۱۳

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

"سماجت" اسرای مجاهد و مبارز و استیصال رژیم خمینی

همانگونه که چندی قبل در همین ستون به آن اشاره کردیم، وجود ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی در شکنجه‌گاهها و زندان‌های قرون وسطائی رژیم خمینی، بمانند بخشی از مقاومت زنده و سراسری، اکنون به یک معضل عظیم اجتماعی برای رژیم تبدیل شده و بویژه شکست تلاش‌های مذبوحانه‌ی جلادان خمینی، برای فروگشتن شعله‌ی مقاومت زندانیان، عجز و درماندگی بیش از پیش این رژیم سفاک و ضد بشری را در برابر مقاومت قهرمانانه‌ی اسرای مجاهد و مبارز خلق به نمایش گذاشت. مقاومتی که علیرغم همه‌ی فشارها، شکنجه‌ها و گشتارها همچنان شعله‌ور است و دشمن خون‌آشام و زبون را به حیرت و شگفتی واداشته است.

بقیه در صفحه ۱۲

هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیا‌ی مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ اگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
/ ۲۲ دلار
/ ۴۴ دلار

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5-Köln 80
W-Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی